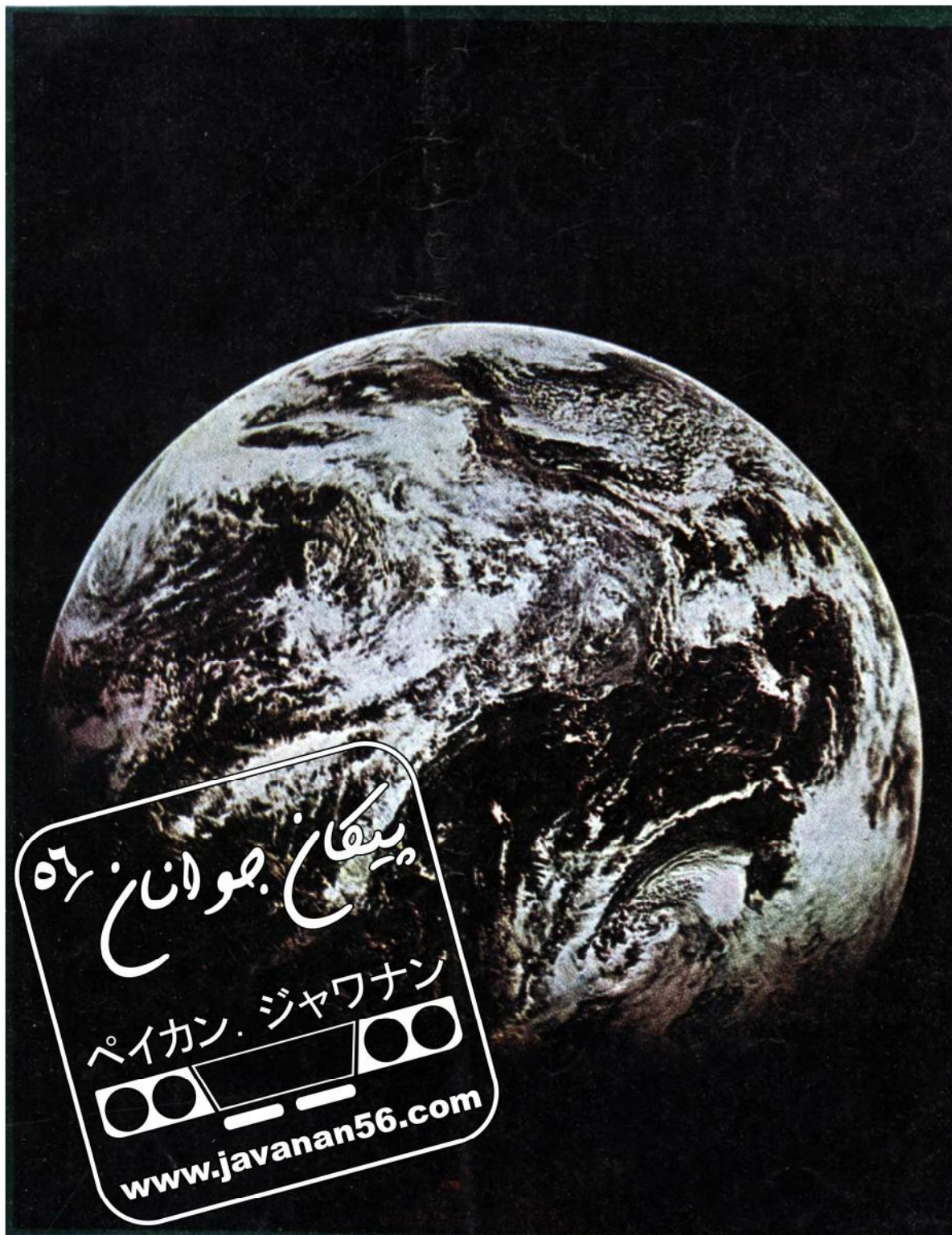




خواندنیها

شماره ۹۶ سال بی و نهم - دوشنبه ۴ تا شنبه ۸ شهریورماه ۱۳۵۴

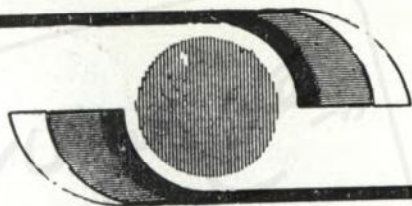


پیکان خواندنیها

ペイカン ジャワナン



www.javanan56.com



ایران و جهان در سه روز گذشته

نهمین جشن هنر

● روز ۵ شنبه گذشته نهمین جشن هنر شیراز - تخت جمشید، در پیشگاه علیاحضرت شهبانوی ایران گشایش یافت و علیاحضرت پس از يك اقامت دو روزه در شیراز و دیدار از چند نمایشگاه هنری و حرفه‌ای، بتهران مراجعت فرمودند.

بازگشت هویدا از اروپا

● روز شنبه گذشته آقای امیر عباس هویدا نخست وزیر و دبیر کل حزب رستاخیز ملت ایران که برای يك دیدار رسمی سه روزه از رومانی و ده روز اقامت خصوصی خارج از کشور به اروپا رفته بود به تهران بازگشت.

سفر رسمی آقای هویدا به رومانی به دعوت آقای مانسکو رئیس شورای وزیران جمهوری رومانی انجام گرفت.

اولین کانون حزبی

● اولین کانون حزبی، روز جمعه ۳۱ مرداد ماه در روستائی بنام «شادشهر» از توابع تربت حیدریه خراسان که ۴ هزار نفر جمعیت دارد افتتاح شد که ۴۰۰ نفر افراد حاضر شرکت در کانونهای حزب رستاخیز ملت ایران در ۴ کانون صد نفره فعالیت خواهند کرد.

قانون تازه وزارت نیرو

● براساس قانون تازه‌ای که بعد از توشیح شاهنشاه برای اجرا به وزارت نیرو ابلاغ شد، تأمین و توزیع آب و ایجاد تأسیسات قاضل آب شهرها که تا بحال بعهد شهرداریه‌ها و یا موسسات خصوصی بود، به وزارت نیرو واگذار شد.

معاون تازه وزارت راه

● در مراسم معرفی معاون تازه وزارت راه و ترابری آقای «ناصر

شریف‌رازی» به پیشگاه شاهنشاه آریامهر، معظم له فرمودند:

(برنامه وزارت راه و ترابری در زمینه توسعه و افزایش ظرفیت بنادر و دو خطه و برقی کردن راه آهن در سطح کشور و سایر برنامه‌ها که اجرای آنها تصویب نمودیم، دامنه فعالیت وزارت راه و ترابری را بیش از پیش وسعت خواهد بخشید و بالطبع فعالیت معاونت ترابری افزایش فوق‌العاده‌ای خواهد یافت و کوشش خواهیم کرد که برنامه‌ها به موقع و به نحو شایسته‌ای به مورد اجرا گذارده شود).

ماموریت تازه کی‌سینجر

● یکبار دیگر هنری کی‌سینجر وزیر خارجه ایالات متحده، برای انجام يك «ماموریت صلح» عازم خاورمیانه عربی شد و این ماموریت از روز جمعه گذشته آغاز شد. هدف عمده این ماموریت، فراهم آوردن مقدمات امضاء توافق نامه جدیدی میان مصر و اسرائیل در مورد عقب‌نشینی مجدد اسرائیلیها از صحرای سیناست.

پیروزی ارتش ایران در ظفار

● ارتش شاهنشاهی ایران در تاریخ ۲۴ و ۲۵ مرداد دو موضع جدید را در نزدیکی شهر رخیوط در سلطان نشین عمان از تصرف شورشیان خارج کرد و کنترل آن را به نیروهای سلطان سپرد. بنا به اظهار مقامات آگاه کوشش شورشیان به منظور پس گرفتن مواضع یاد شده هر بار با شکست روبرو شد و مناطق مذکور که یکی در ۸ کیلومتری شمال شرقی رخیوط و دیگری در ۱۱ کیلومتری شمال آن شهر جای دارد کماکان در اختیار نیروهای سلطان و ارتش شاهنشاهی است.

طرحهای مشترک ایران و سوئد

● روز شنبه گذشته در استکهلم پایتخت سوئد پروتکلی میان فرخ

نجم‌آبادی وزیر صنایع و معادن ایران و «فلت» وزیر صنایع و بازرگانی سوئد باامضاء رسید که براساس آن ایران و سوئد در اجرای دهها طرح صنعتی شریک شدند. از جمله، بموجب این پروتکل طرفین امکان همکاری جهت ساخت خانه‌های پیش ساخته، واحد های مسکونی ساخته شده از فولاد و ایجاد صنایع وابسته به خانه سازی در ایران را مورد توجه قرار دادند و قرار شد که کارشناسان طرفین بمنظور بررسی جزئیات همکاری در این زمینه و همچنین در مورد ایجاد يك شبکه توزیع سیمان در ایران ظرف چهار ماه آینده در تهران ملاقات نمایند.

هیئت عمانی در تهران

● يك هیئت عمانی به سرپرستی «عمید» قائم مقام وزیر اطلاعات سلطان نشین عمان برای يك دیدار ۷ روزه از ایران روز اول شهریور وارد تهران شد. هدف این هیئت بررسی امکانات توسعه روابط توریستی و جهانگردی دو کشور است.

مذاکرات ایران و عراق

● مذاکرات ایران و عراق برای حل و فصل کلیه امور مرزی، از ۵ شنبه گذشته در تهران با حضور «محمد صبری الحدیثی» در راس يك هیئت ۳۰ نفری آغاز شد. این مذاکرات در ۶ کمیته صورت خواهد گرفت.

توزیع میوه توسط دولت

● بموجب بخشنامه‌ای از سوی نخست وزیر به فرمانداران و مسئولان ادارات بازرگانی و تعاون امور روستاها صادر شده، تأکید گردیده است که آن ادارات از هم‌اکنون با در نظر گرفتن زمین مناسب با همکاری یکدیگر کار ایجاد میدانهای میوه و تره‌بار را در شهرها آغاز کنند.

خبرهای رسمی کشور و جهان ، و خلاصه گزارشها و
شامل : رپرتاژهای خبری و زبده خبرهای خاص و خصوصی
مطبوعات و انواع شایعات

روابط خارجی

● مذاکرات نمایندگان ایران و عراق درباره مسائل مختلف مرزی که از هفته پیش در شش کمیته آغاز شده بود. احتمالا تا پایان هفته جاری به پایان می‌رسد و طرحهایی تهیه خواهد شد که قرار است روز ۲۲ شهریور با امضاء برسد .

● گفته شد روز ۲۲ شهریور آخرین مهلت برای مدت ۳ ماهی است که در قرارداد ایران و عراق برای امضاء پروتکل‌های مرزی پیش‌بینی شده است .

درباره مسافرت اتباع دو کشور در مذاکراتی که قبلا آغاز شده بود توافق کامل حاصل شده است و هیچ نوع مشکلی وجود ندارد و بگفته یک مقام آگاه در وزارت امور خارجه برای این منظور نیازی به امضاء موافقتنامه کنسولی نیست .

دولت عراق آمادگی خود را برای پذیرائی سالانه یکصد تا یکصد و بیست هزار نفر زائر اعلام کرده است و این رقم در سالهای بعد با ایجاد مهمانسرا در اماکن مقدسه تا پانصد هزار نفر قابل افزایش است .

«رستاخیز»

● گفته می‌شود که گفتگوها در کمیته های ششگانه کارشناسان و دیپلمات های عراقی - که هرکمیته آن مرکب از پنج عضو است - با دیپلمات های ایرانی به سرعت ادامه دارد و گفتگوها سریع و بدون اتلاف وقت صورت می‌گیرد . محافل پنهان گفتند علت تسریع گفتگوها این است که براساس پروتکل بیست و سوم خرداد که میان تهران و بغداد امضاء شده

مالی و اقتصادی و همچنین حفظ امنیت و ثبات خلیج فارس مذاکراتی صورت خواهد گرفت و تصمیماتی اتخاذ میشود .

در کنفرانس نیویورک امکان تشکیل کنفرانس رهبران کشورهای حوزه خلیج فارس نیز مورد مطالعه و بررسی قرار خواهد گرفت .

«کیهان»

● سخنان خلعتبری وزیر امور خارجه ایران در سوریه دایر به پشتیبانی ایران در احقاق حقوق ملت فلسطین در کلیه مراحل و اینکه برای بازپس گرفتن حقوق از دست رفته وارگان فلسطین بطور پی گیر و قاطع، این هدف را دنبال خواهد کرد ، بار دیگر سیاست روشن ایران را در پیشبرد هدفهای صلحجویانه نشان میدهد ، کما اینکه تصمیم اخیر دولت شاهنشاهی در اجرای منویات ذات اقدس ملوکانه در اعزام نیرو های نحت فرماندهی سازمان ملل متحد برای نظارت بر ارتفاعات جولان موبد همین علاقه وافر دولت شاهنشاهی در اقدامات صلحجویانه در منطقه خاور میانه است.

«پرچم خاورمیانه»

● ایران و اندونزی اقداماتی را در جهت گسترش روابط همه جانبه دو کشور آغاز کرده و قرار است بر اساس مذاکراتی که بین رهبران دو کشور درجاکارتا و تهران صورت گرفته، موافقتنامه هایی در باره همکاریهای فنی ، اقتصادی و فرهنگی بین دو کشور امضاء شود ، گفته میشود بر اساس کوششهایی که در جهت توسعه روابط همه جانبه دو کشور آغاز گردید ، بزودی یک هیئت برجسته

است . دو کشور باید تا سه ماه بعد ۲۲ شهریور - چهار موافقتنامه امضاء کنند . این موافقتنامه ها مربوط به مقررات کشتیرانی در شطالعرب ، استفاده از آب رودخانه های مرزی، تعیین حقوق و وظایف مرزبانان و تعلیف احشام طرفین در مراتع مرزی دو کشور است .

«آیندگان»

● ۱۲۰ هزار ایرانی از اواسط مهر امسال - ۴۰ روز دیگر- با هواپیما و اتوبوس ، و در گروه های مختلف به زیارت عتبات عالیات خواهد رفت و متقابلا یکصد هزار عراقی برای زیارت مرقد متبرکه حضرت رضا «ع» و حضرت معصومه «ع» به ایران خواهند آمد . ترتیبی داده شده است که زائران ایرانی مدت ۲۰ روز در عراق بمانند تا فرصت کافی برای زیارت تمام اماکن مقدسه این کشور داشته باشند .

● ضمنا اطلاع حاصل شد که هم اکنون کارشناسان امور زیارتی سازمان اوقاف سرگرم تدارک سفر زائران ایرانی به عتبات عالیات هستند . براساس ضوابطی که در این مورد تهیه خواهد شد سفر به عتبات عالیات بطور گروهی و در کاروانهای متعدد انجام خواهد شد.

«اطلاعات»

● در حاشیه جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد کنفرانس دیگری از وزیران خارجه کشور های حوزه خلیج فارس تشکیل خواهد شد. وزیران خارجه کشور های منطقه خلیج فارس هنگام اجتماع در کنفرانس اسلامی جده تصمیم به تشکیل این کنفرانس را گرفتند .

● منابع آگاه متذکر شدند که در کنفرانس نیویورک درباره همکاریهای

مساله مهم کنفرانس آموزشی رامسر تعیین نحوه برگزاری آزمون همگانی خواهد بود .

● این محافل گفتند در این کنفرانس تصمیماتی جدی در باره روش انتخاب دانشجو گرفته خواهد شد که یا به حل مشکلات روش موجود منجر می شود و یا این روش را بکلی تغییر می دهد .

«آیندگان»

● هیئتی از کارشناسان و مهندسين طراز اول شهرسازی که از سوی شهرداری تهران مامور مطالعه نقشه جامع شهر تهران شده اند و ظرف چند هفته اخیر بررسی هایی در این زمینه انجام دادند . هدف از این مطالعات تغییر نقشه جامع برای رفع مشکلات ساکنان محدوده طرح بخصوص مشکلات ساکنان محلات قدیمی است ولی انتظار نمیرود این تغییرات شامل اراضی خارج از محدوده شود .

● مهندس صفی اصفیا وزیر مشاور نیز ماموریت یافته است که از سوی دولت برکار مطالعات نقشه جامع تهران نظارت کند و باین ترتیب نظریات و پیشنهادات نهائی برای تصویب در شورای عالی اقتصاد طرح خواهد شد . شورای عالی اقتصاد که معمولاً در پیشگاه شاهنشاه آریامهر تشکیل میشود به دقت درباره نقشه جامع در برخی از مناطق مرزی شهر ، نظر قاطع را ابراز خواهد داشت .

«اطلاعات»

● تاکنون حدود ۵۰ درصد از ضوابط طرح جامع به علت غیرعملی بودن تغییر یافته است . یکی از تغییرات مهمی که صورت خواهد گرفت ، مربوط به منطقه بندی است زیرا ، تهران به مناطق مسکونی ، تجاری ، صنعتی ، آموزشی ، بهداشتی تقسیم شده است .

● يك مقام مسئول در باره طرح جامع تهران گفت : به موجب قانون ، وقتی نقشه جامع تصویب شد ، مقرر گردید ظرف پنج سال مورد تجدید

صد ها کامیون در مرز ترکیه برای ورود به ایران منتظر نوبت هستند

بر اساس آمار بدست آمده تعداد کامیونهای که در تیر ماه سال ۵۳ از طریق مرز بازرگان به کشور وارد شده است ، ۱۲۱۷ دستگاه بوده در حالیکه در تیر ماه امسال این رقم به ۷۵۲۸ دستگاه کامیون رسیده است .

در تیر ماه سال ۵۳ تعداد ۱۷۷۰۰ نفر مسافر از این مرز وارد ایران شده اند که این رقم در تیر ماه سال جاری به ۳۶۳۰۰ نفر یعنی دو برابر رسیده است . عبور اتومبیل های سواری که از طریق این مرز وارد خاک ایران شده نیز سیر صعودی داشته است بطوریکه در تیر ماه ۵۳ تعداد ۳۰۱۰ اتومبیل و در تیر ماه سال جاری ۵۷۰۰ اتومبیل در این مرز اجازه عبور بسوی ایران دریافت داشته اند .

اکثر مسافرینی که برای گذراندن تعطیلات تابستان به اروپا سفر کرده اند ، بعثت شروع کار مدارس در شهریورماه عازم ایران خواهند شد و بدین ترتیب پیش بینی میشود هجوم مسافر در ماه آینده در تاریخ مرز بازرگان بیسابقه باشد .

در حال حاضر در خاک ترکیه صد ها کامیون در انتظار نوبت برای ورود به خاک ایران هستند و با تدابیری که اتخاذ شده است ، پس از ترخیص کامیونها بوسیله مامورین گمرک ترکیه ، گمرک بازرگان تا حداکثر دو ساعت برای کامیونها و اتومبیل های سواری اجازه ورود به خاک ایران را صادر میکند .

«رستاخیز»

انجمنهای ایالتی و ولایتی نیز مورد بررسی قرار گرفته اند . و احتمالاً در این قوانین نیز تغییراتی بعمل خواهد آمد .

● این مقام اضافه کرد آنچه در حال حاضر بیشتر مورد نظر است امکان یکسان کردن قوانین انتخاباتی در موارد مختلف است : این مقام توضیح داد که بسیاری از موارد انتخاباتی می توانند با یکدیگر نقاط مشترکی داشته باشند و این موارد خاص باید در يك قانون کلی گنجانده شود و يك ضابطه عمومی تعیین گردد البته موارد ویژه ای نیز برای انتخاب همرجعی وجود دارد که به آنها هم توجه خواهد شد .

«رستاخیز»

● محافل پنهان گفتند با توجه به نحوه پذیرش دانشجوی امسال که مشکلات فراوانی را به وجود آورد

ایرانی برای انجام مذاکراتی با مقامات اندونزی به جاکارتا خواهد رفت . «فریاد خوزستان»

روابط داخلی - اداری

● قانون انتخاب نمایندگان دو مجلس و هم چنین قوانین مربوط به انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی تغییر خواهد کرد .

● بررسی درمورد انجام تغییراتی در قانون انتخابات که از مدتها قبل آغاز شده بود آخرین مراحل خود را طی می کند و لایحه آن با احتمال زیاد به مجلس آینده برای تصویب ارائه خواهد شد .

● يك مقام آگاه در حزب رستاخیز ، گفت : همزمان با بررسی در مورد چگونگی تغییرات قانون انتخاب نمایندگان دو مجلس قوانین انتخاباتی

چاقو را دیگری زد ولی قاتل حقیقی غیبت پز شک بود

چند روز پیش در يك نزاع در شرق تهران (حوالی چهارصد دستگاه) جوانی كه به قصد میاجگیری وارد معرکه شده بود چاقو خورد و نقش زمین شد، ساکنان محل بلافاصله مجروح را به نزدیکترین مرکز درمانی (کلینیک بهادری خیابان فلاح) بردند تا برای جلوگیری از خونریزی اقدام شود.

مجروح در حالیکه خون از سرو تنش میریخت مدتی در اتاق انتظار منتظر ماند ولی از دکتر خبری نشد در این موقع یکی از میان جمعیت بسا فریاد و شیون خواست مسئولان کلینیک لااقل کاری بکنند كه جلوی خون مجروح بند بیاید و نمیرد.

پرستار و سرپرستار و كمك پرستار به دنبال این شیون اقدامات اولیه را كه عبارت بود از آوردن برانكاز انجام دادند و مجروح را روی برانكاز گذاشتند. مدتی دیگر گذشت و خون همچنان از مجروح میریخت و از اقدامات بعدی خبری نشد.

حامی مجروح دوباره شیون راه انداخت و این بار پرستار و سرپرستار و كمك پرستار کلینیک خصوصی مجروح را جابجا کردند و برانكاز را از این اتاق به اتاق دیگر بردند.

مدتی دیگر گذشت ولی باز هم اقدامی نشد و خون همچنان از مجروح فوران میزد. حامی مجروح میخواست دوباره شیون براه اندازد كه پرستار و سرپرستار به او اطلاع دادند متأسفانه اكثر ما امشب نیامده است بنابراین فریاد شما تاثیری ندارد.

مجروح را از کلینیک خارج کردند ولی در راه بیمارستان دوم باقی مانده خونهایش رفت و جان باخت. اکنون خانواده مجروح در تدارك شب هفت وی هستند و پرونده کلینیک نیز در بازرسی شعبه ۹۴ دادسرای تهران تحت رسیدگی است.

نظر قرار گیرد و مسئولان اجراکننده طرح جامع ظرف این مدت اصلاحات زیادی را انجام دادند. اکنون نیز يك کمیته مخصوص مأموریت یافته است بررسیهای لازم را در جهت تغییرات ضروری و اصلاحات دیگر، مورد بررسی قرار دهد. گزارش این کمیسیون كه اخیراً شروع بكار کرده است ظرف ۶ ماه تهیه میشود.

این مقام اضافه كرد مسئله گسترش شهر در حال حاضر مطرح نیست و اصلاحاتی كه در طرح جامع انجام میگردد، منحصرأ جهت رفاه مردم خواهد بود.

«کیهان»

● گفته میشود با اقداماتی كه در جهت ارزان كردن كالاها از طرف دولت و مسئولان امر بعمل آمده اینبار یعنی در این يكماه فرصت پيكار علیه گرانسازي و گران فروشی با دقت و سرسختی بیشتری ادامه خواهد یافت و احتمال دارد تا يكماه دیگر نرخ اجناس و ارزاق عمومی بیش از حد تصورات این بیاید كه بعد از آن نرخ همه كالاها در يك استاندارد طبیعی تثبیت خواهد شد.

«پرچم خاورمیانه»

● گفته میشود كه كار تشكیلات حزب بطریق انتخابی از روستاها آغاز شد و پس از آن كه انتخاب دبیران روستاها و بخشها پایان گرفت، تشكیلات مراکز استانها بایه گذاری خواهد شد.

«خاك نفت»

● بامر مطاع مبارك ملوكانه امسال كنفرانس انقلاب آموزشی رامسر تحت الشاع حزب رستاخیز ملت ایران خواهد بود وبهین جهت مدت كنفرانس بمنظور بررسی كامل مسائل ملی ومیهنی، از ۲ روز بهت روز افزایش یافته است.

● گفته میشود كنفرانس انقلاب آموزشی كه امسال از هشتم شهریور

در رامسر گشایش خواهد یافت تا بانزدهم همان ماه ادامه خواهد داشت و اینبار نیز كنفرانس مانند گذشته از راهنماییها و ارشاد شاهنشاه برخوردار خواهد بود.

«فریاد خوزستان»

روابط اقتصادی

● بمنظور سرعت بخشیدن به كار تخلیه و بارگیری كالا در بندر بوشهر و افزایش قدرت پذیرش كشتیهای بازرگانی در این بندر سازمان بنادر و كشتیرانی پروژه ایجاد چهار اسکله جدید در بندر بوشهر را تهیه كرد.

● براساس این پروژه چهاراسكله بزرگ و كوچك جمعا به طول ۱۰۰۰ متر برای پذیرش كشتیهای بزرگ بازرگانی به ظرفیت ۳۰ هزار تن در این بندر ساخته میشود و يك بندرگاه مسافری نیز برای رفت وآمد ساكنان بندر بوشهر به دیگر بنادر خلیج فارس و دریای عمان نیز در نظر گرفته شده است هزینه ساختمانی تاسیسات یاد شده كه شامل تعریض و لایروبی كانالهای خارجی و داخلی بندر برای عبور دو طرفه كشتیهای ۳۰ هزار تنی است بالغ بر ۶ میلیارد ریال برآورد شده است.

«رستاخیز»

در این زمینه گفت علاوه بر محدودیت اعتبارات ویژه ، بانکها میزان ثبت سفارش کالا را نیز بالا برده اند .

● گفته میشود ، پرداخت بیش از حد اعتبار را به بازرگانان که در بعضی مواقع به ده برابر نیز رسیده بود در امور اقتصادی و تورم شدید و افزایش قیمتها اثرات نامطلوب داشته و با اجرای این سیاست دولت میخواهد جلو هرنوع افزایش قیمت ها را سد کند .

«پرچم خاورمیانه»

● بدنبال تسلیم طرح کاهش اجاره بها بدولت و تصمیمات حزب رستاخیز ملت ایران در امر مبارزه با استثمار فرد از فرد بهر طریق قیمت زمین و خانه در سراسر کشور سقوط کرد .

● گفته میشود در حال حاضر معاملات خانه و زمین به کندی در جریان و در بعضی موارد اصولا معاملهای صورت نمیگیرد و دلیل این موضوع آنست که خریداران داوطلب خرید نیستند و در انتظار بسر میبرند تا قیمت کاهش یافته اعلام شود و مسلم است که این انتظار بسود خریداران است. «خاك نفت»

● شایعات مربوط بدریافت سیصد میلیون دلار وام از کشور های خارجی از طرف مقامات رسمی مورد تکذیب قرار گرفت زیرا در شرایطی که درآمد خارجی ایران ناشی از درآمد های نفتی و درآمد های دیگر روز بروز افزایش مییابد نیاز بدریافت وام از کشور های خارجی بکلی منتفی شده است .

● گفته میشود در حال حاضر جمع تعهدات مالی خارجی ایران یکشور های توسعه یافته و در حال توسعه و سازمانهای بین المللی به ۱۱٫۷ میلیارد دلار بالغ شده و میزان کمکهای خارجی ایران تقریبا ۷ درصد از تولید ناخالص ملی را تشکیل میدهد . «فریاد خوزستان»

بلای موتورسیکلت سواری

موتور سوارها که خیابان های تهران را به پیست های موتورسیکلت رانی تبدیل کرده اند ، اینک در نظر دارند با تشکیل یک تیم ورزشی راهی کوهها شوند و چندی قبل گروهی از آنان طی یک مسابقه ورزشی با موتور سیکلت تا قله توجال پیش رفتند .

صدای غرش شدید موتور های آنها روزها در شهر می پیچد . ویراژ های هول انگیزشان از لابلای اتومبیل ها وعدم توجه آنها به مقررات راهنمایی و رانندگی اغلب اوقات باعث ناراحتی های فراوان است و موتور سواران عقیده دارند این کار تنها یک ورزش است . در مقابل اعتراضاتی که نسبت به جوانان موتور سوار و تندرو عنوان میشود ، فدراسیون موتورسیکلت رانی ایران قد علم کرده است . این فدراسیون اعلام کرده است که حملات سخت مطبوعات و مردم به موتور سواران عاری از حقیقت است .

چرا که اغلب مطبوعات بوسیله موتورسیکلت رانان توزیع میشود و اضافه کرده است که اسکورت سران دولتی در تمام جهان امروز با موتور سیکلت انجام میگردد و بهترین وسیله نقلیه پلیس در سراسر جهان موتورسیکلت است . در ارتش و آتش نشانی و سازمان های آب و برق و تلفن سراسر جهان ایلك از موتورسیکلت استفاده میکنند . در خیابان های شهر های بزرگ کشور های سوئیس ، فرانسه و ایتالیا و بطور کلی اروپا و آمریکا یا آسیای شرقی همه دختران و پسران و کارگران از موتورسیکلت بهره میبرند .

اما علیرغم این حرفها در خیابان های تهران موتور سواران بی توجه به قوانین راهنمایی و رانندگی که عده شان چنان هم ناظر نیست بکار خود ادامه میدهند و حرکت سریع آنان در روزهای هفته با صدای ناهنجاری که از اگزوزهایشان بیرون میآید مخل آسایش است .

«رستاخیز»

● مقامات هفت کشور از جمله ایران پس از سه روز مذاکره موافقت کردند که در کنفرانس آینده انرژی و مواد خام ، مسائل پولی بین المللی نیز مطرح شود... در مذاکرات ژنومایندگان چهار کشور تولید کننده نفت (ایران ، الجزایر ، عربستان سعودی و ونزوئلا) و سه کشور در حال توسعه مصرف کننده نفت (برزیل ، هند و ژئیر) شرکت داشتند .

«آیندگان»

● بطور مثال ، یک واحد مسکونی آپارتمانی دو اتاق خوابه با ۱۰۰ متر زیر بنا که در حوالی خیابان کاخ ۳۷۰ هزار تومان قیمت گذاری شده بود ، پس از مدتی بفروش نرفتن ۲۴۰ هزار تومان بفروش رفت .

«اطلاعات»

● پرداخت اعتبار ویژه به بازرگانان از سوی بانکهای خصوصی و به توصیه بانک مرکزی بمیزان قابل ملاحظه ای محدود شد . یک مقام آگاه

● صدها دستگاه آپارتمان تازه ساز در نقاط مختلف تهران بویژه آتهائی که در مناطق شمالی شهر قرار دارند ، روی دست صاحبانشان مانده و خریدار ندارد . از هزاران متقاضی خرید واحد

سرمقاله اساسی مجله ، و زبده مقالات و تفسیر های
شامل : مملوغات درباره مسائل روز کشور و جهان و اظهار
نظرهای خوانندگان



از : دکتر مهدی یرهام

شکار سایه

«... فلسفه وجود « دولت » انحلال فتودالیسم است و همینکه دولت تولد خود را اعلام نمود دیگر فتودالیسم معنی و مفهومی نخواهد داشت - پس چنانچه در جامعه ای آثار تولد فتودالیسم صنعتی ظاهر گردید دولت برای حفظ سلامت و بقای خود مکلف است که با دخالت خود این جنین را در زهدان خفه کند چون فتودالیسم صنعتی اگر تولد یافت، آنوقت دیگر دولت معنی و مفهومی نخواهد داشت - او بچه عنکبوتی است که مادر خود را میخورد و سپس متولد میگردد...»

مستخرج از همین مقاله

بشت سر اینها در مخفی گاه خود کمین کرده اند و منتظر فرصت مناسب میباشند تا باز قدرت خود را نشان دهند و این فروشندگان که بعضی از آنها واقعا مفلوکند سایه های لرزان آنها هستند و گمان نمیکنم هیچ آدم عاقلی بشکار سایه رود و ازین شکار راضی برگردد! - پس بهتر است مبارزه را منحصر به این دو طریق نکنیم و هرکس در کار و حرفه ای که هست در آن زمینه بنحوی که خودش وجدانا اقناع شود مبارزه نماید .

بنظر من که تا اندازه ای بمسائل اجتماعی و اقتصادی آشنائی دارم چنین میرسد که وضع فعلی ما بیشتر معلول تشنجات اقتصادی غرب است ، زیرا سیستم اقتصادی ما با سیستم غرب بیشتر انطباق دارد و همان طور که در مقاله قبل اشاره کردم این حالت رکود (کاهش روزافزون اجناس تولیدی و ترس از سرمایه گذاری) وتورم (ازدیاد حجم پول و بی ارزش شدن آن و در نتیجه گرانی سرسام آور) که باهم توأم شده اند ، پدیده تازه ای در جهان غرب

تعجب مینماید - و همین تعجب دولت از دست پروردگان ناسپاس خود، بالاخره به دوران شکستایی پایان داد و مبارزه دامنه داری آغاز شد - البته هرکس باید بسهم خود درین پیکار شرکت کند، ولی این همکاری نباید منحصر به جلب چند گرانفروش یا خودداری از خرید اشیاء و مواد گرانبه باشد و چنانچه کسی بعلت گرفتاری یا کسالت یا هزار بدبختی دیگر شکار گرانفروشی در روز برایش میسر نشد ، یا اینکه احتیاج مبرم به جنس گرانی که در انحصار است ، مثل دارو یا شیر خشک بچه مجبور بخیرد این جنس شد، دیگر نباید چنین شخصی را مخالف مصالح ملی قلمداد نمود یا به بی تفاوتی متهم کرد- وانگهی برای آنها که از علل گرانی کم و بیش اطلاع دارند مشکل است میوه فروشی که میوه را گران میخرد و بالنتیجه گران میفروشد به پلیس یا بازرسان گمنام تحویل داد و حال آنکه پنج شش واسطه که عاملان اصلی گرانفروشی هستند و در اخبار تلویزیون و رادیو بصراحت از آنها یاد میشود

امروز بیاری وسائل خبری سریع وسازنده (رسانه های گروهی - واژه ای نارسا و نامانوس) خیلی زود از رویداد های جهان مطلع میشوند و این رویدادها بخصوص اگر اقتصادی باشند زودتر در ممالکی که سیستم اقتصادی مشترک دارند انعکاس پیدا میکند - بوضوح دیدیم که گرانی «صادراتی» غرب با چه سرعتی بمملکت ما رسید و هم اکنون می بینیم با چه سماجتی پایداری میکند و حال آنکه ما قبل از این ره آورد غرب اگر کمی گرانی داشتیم دیگر کمیابی نداشتیم ، ولی امروز پنیر که قوت غالب مردم دار و ندار است ناگهان برای چند روز از روی بازار محو میشود و سپس نوبت به ماست و گوشت و روغن و سبزیجات میرسد - نباید از حق گذشت ، اگر درین گرانی تحمیلی دولت بیاری قسمتی از ارزاق بر نمی - خاست ، امروز نان را حتی به کیلوئی ده تومان نمیشد تهیه کرد - ولی بحیرت فرو میرویم وقتی که دولت خود از گرانی ارزاق حمایت شده مانند گوشت و دیگر فرآورده های دولتی

بوجود آورده که علت اصلی آن نارسایی سیستم اقتصادی است - تجربه نشان داده است که عدم دخالت دولت در کارهای اقتصادی و آزاد گذاشتن فرد در این حد که فعلا در غرب معمول است منجر به پدید آمدن يك اقلیت ثروتمند و مقتدر و خالی از احساس انسانی و يك اکثریت مفلوك و محروم بی اراده میگردد که همه چیزش وابسته به این اقلیت است - اقلیت هم جز تولید انبوه و سود کلان هدفی دیگر ندارد و آلودگی محیط زیست و مرگ تمام موجودات زنده برایش مساله مهمی نیست - و اما اکثریت در شرائطی که این اقلیت برایش درست کرده بتدریج مسخ میشود و شعور انسانی او در حد معینی متوقف میماند و بصورت آلات و ادوات فنی درمی آید و دانسته و ندانسته در خدمت این اقلیت ستمگر مذبوحانه زندگی میکند .

- و باز تجربه نشان داده است که از دخالت صد درصد دولت در امور اقتصادی که ممالك سوسیالیستی نمونه های بارز آن هستند نتایجی بار می آید که با آنچه در غرب از عدم دخالت دولت بوجود می آید تفاوت چندانی ندارد - اقلیتی با امتیازات خاص اجتماعی و اکثریتی با زندگی قالبی و یکنواخت که حق اعتراض و تفکر به زندگی نوین تقریبا از آنها سلب شده است .

- پس هرکس جزئی اطلاعی از این دو سیستم داشته باشد و از تعصب هم بدور باشد در مییابد که غرب در شرائط کنونی امکان ندارد به اقتصادی که اساس آن مثل سابق بر تولید روزافزون و رشد مداوم و سود کلان و آزادی فرد در گسترش کارهای سود جویانه و بازی موش و گربه با طلا و برابری پولها ، بنا شده بتواند برگردد و بی درسر ادامه دهد - و اگر دولت های آنها رسما در کار سرمایه گرایی خصوصی و انحلال شرکتهای چندملیتی یا حداقل محدودیت آنها و تعیین میزان

سودآوری دخالت ننمایند و مدام حرکات سرمایه و سرمایه داران را مثل سوئد کنترل نکنند ، وقوع فاجعه ای عظیم حتمی است - در ممالك سوسیالیستی هم این فاجعه حتمی است چنانچه افراد بکلی از جاذبه سود و مالکیت بی بهره مانند و از اعتراض به روش زندگی و سازندگی آن محروم گردند - پس با آگاهی از مشکلات این دو سیستم رایج بخوبی میتوان حدس زد که در آینده اقتصاد ممالك مترقی بر سیستمی استوار خواهد شد که ازین دو افراط و تفریط بدور باشد و این سیستم نو با احتمال قوی سیستم اقتصادی تعاونی است که با تغییر و تعدیلی در آنچه اکنون بکار است معمول خواهد گردید .

- خوشبختانه ما قسمتی از اقتصاد خود را (کشاورزی) بر شالوده این سیستم شکل داده ایم و چنانچه آنرا در قسمت صنایع و خدمات هم بکار گیریم بسیاری از مشکلات کنونی خود بخود حل میشود ، ولی تا شکل یافتن کامل سیستم که چندسال بطول خواهدانجامید ، اکنون برای مبارزه با گرانی و کمپایی فعلی اقدامات زیر ضروری بنظر میرسد .

۱ - توزیع کالا توسط دولت

دولت باید امر «توزیع» را در اسرع وقت در اختیار گیرد و آنرا بنحوی ملی کند و در عوض «تولید» را آزاد گذارد و بخش خصوصی برای ازدیاد و گسترش آن بهر ابتکار معقولی که بخواهد دست زند و بهر کجا فرآورده های خود را خواست صادر نماید بشرطی که مصرف داخلی را برحسب تعیین دولت تامین نماید - بدیهی است وقتی بجای شش دست واسطه یکدست قرار گرفت قیمت ناگهان بسرعت کاهش خواهد یافت ، این کاهش طبیعی و با دوام است .

۲ - محدود کردن اعتبارات بانکی

هر قدر پول بیشتر در جریان باشد و تولید کمتر گردد قیمت کالاها افزایش خواهد یافت ، طبیعی است

اگر بانکها برای کارهای غیر تولیدی با افراد غیر تاجر و پیشه ور و امای کلان دهند ، این پولها جز به لوکس و اقناع هوسهای ابلهانه بکار دیگری نخواهد رفت و روز بروز قیمت اجناس گرانتر خواهد شد - متاسفانه اخیرا یکی از بانکها میزان وام را تا چهار برابر برای ایجاد مسکن بالا برده و نرخ بهره را هم کاهش داده است - سایر بانکها نیز به او تاسی خواهند نمود و تردیدی نیست که این افزایش در بالا رفتن قیمتها تاثیر خواهد گذاشت . بانک مرکزی و شورای پول و اعتبار چرا دخالت نمیکند ؟

۳ - ایجاد بازارهای روز

این بازارها در فرانک توسط شهرداری هفته ای دو روز در هر محله ای تشکیل میشود و اجناسی که عرضه میگردد مستقیما توسط تولید کنندگان است (بدون واسطه تقریبا) - درحقیقت مبارزه ای علیه گرانفروشی مغازه داران و وسیله ای برای تعدیل قیمت های «میدان» است - اختلاف قیمت اجناس در مغازه ها و این بازارها در حدود ۱۵ درصد تا ۲۰ درصد است و البته این اختلاف قیمت فرآورده های ما از دست تولید کننده تا دست مصرف کننده که اغلب به بیش از پانصد درصد میرسد خیلی فرق دارد - باغدار ما سیب را کیلویی ۱۲ ریال میفروشد و مصرف کننده ۶۰ ریال میخرد !

۴ - محدودیت تولیدات لوکس

حمایت از مصرف کننده نباید باین محدود گردد که فقط جنس تولیدی بقیمت عادلانه فروخته شود ، بلکه باید مجاهده گردد تا تولیدات بیفایده و غیر ضروری اصولا پا نگیرد و در دسترس مردم قرار داده نشود ، چون اغلب این تولیدات قانتری که دارای کارخانه های بزرگ هستند گذشته از مصرف فراوان مواد نفتی که امروز باید در مصرف آن صرفه جوئی شود و علت آلودگی محیط زیست است ، باعث

نگذارید کبوتر سرمایه بیام دیگران پرواز کند

بانک «لومباردنورثستر» انگلیس در روزنامه های تهران آگهی داده است، به رقابت با بانک مرکزی که اوراق قرضه می فروشد، با ربح ۹۰ و ۱۰ و ۱۰۰ درصد، و سرمایه های ایرانی را به پس انداز نزد خود خوانده است اکنون، دیگر سرمایه گذاری در اروپا، و آنسوتر از اروپا، امری اختصاصی نیست، و داشتن ویلا، فلا، و بلیدینک در خارج از ایران، مد روز است.

ریشه این گرایش، کجاست؟ سابق تنها عده بی انگشت شمار از ثروتمندان ممتاز کشور، ذوق سرمایه گذاری در خارج و انتقال سرمایه به خارج داشتند، و همین که رشد صنعتی در کشور آغاز گشت، هر مدیر موسسه تبلیغاتی هم، علاوه بر صاحبان صنایع و بازرگانان معروف، کوشید، در خارج به «سرمایه گذاری مطمئن» دست بزنند! و به دنبال آن، یک سلسله سیاستهای ناهماهنگ اقتصادی در زمینه مسکن، توام با تبلیغات گسترده ضد انقلاب، که از تمام فرصتها استفاده می کند تا افکار عمومی را نسبت به امن بودن جامعه اقتصادی ایران، به تردید و شبهه دچار سازد، گرایش با انتقال سرمایه از داخل کشور را دامن زد. و مد روز کرد، و حالا، مردم عادی در روزنامه های خودی میخوانند که میتوانند در فلان کشور خارجی ساختمان بزرگ یا کوچک بخرند و بموسسه واسطه سپارند و درآمد ثابت اجاره آنرا دریافت کنند، و می توانند در بانکهای معروف و معتبر خارجی سرمایه بگذارند، و اگر در ایران به آنها، بابت ربح پس انداز ۶ درصد سالانه میدهند، بی هیچ حساب و کتاب مالیاتی از قرار سالی ۹۰ تا ۱۰۰ ربح بگیرند.

و درست، در جوار این موج تبلیغاتی، می بینیم، «کمیته ملی حمایت از مصرف کننده» بوزارت مسکن و شهرسازی پیشنهاد میدهد که در ایران «سازمان دولتی فروش و اجاره خانه ها» تاسیس شود.

معنای این نوع پیشنهادها چیست؟ چرا دستگاه های دولت؟ چرا حتی حزب؟ و چرا مفاهیم اقتصادی و اجتماعی، اینگونه، در مسیر خلاف آنچه هست سوق داده میشود؟ آیا هیچ توجه شده است که ضد انقلاب، صاحب صنعتی که با سرمایه مملکت کارخانه دار شده است، و وارد کننده ای که به اعتبار بانک های دولتی، توانایی ورود کالا و بردن سود گزاف پیدا کرده، اکنون که مورد بازخواست قرار گرفته اند به سست کردن ایمان و اعتماد مردم، رو آورده اند، و «مظلومانه» تبلیغ منفی میکنند که ایران جای امنی برای سرمایه گذاری، و برای کار نیست؟ اگر به جوانب سوء این تبلیغ ها اندیشه شده است چرا یک اشتباه را از راه توسل به اشتباهی بزرگتر میکوشند بیوشانند؟ و اگر نشده است، چرا نباید توجه کنند که با این طرحها تیشه برداشته اند و ریشه اعتماد طبقه متوسط را میکنند!

میشوند مصرف کنندگان، بخصوص آنهایی که در سطح پائین دانش هستند یا اصلا سواد ندارند قسمت عمده از درآمد خود را صرف خرید این قبیل تولیدات نمایند و پس اندازی نکنند و همین پس اندازهاست که در ممالک متمدنی منشأ سرمایه گذاری های بزرگ میشود و آنان را از استقرار داخلی و خارجی بی نیاز میسازد.

۵ - کنترل آگهی های تجاری

در ممالک متمدنی اگر محتوی آگهی ها دور از حقیقت و مایه فریب باشد آگهی کننده تعقیب قانونی میشود، ولی ما هر روز و هر شب در تلویزیون و رادیو می بینیم و می شنویم که فلان بیسکویت ساده و معمولی دارای چندین نوع ویتامین و خواص بهداشتی منحصر است و برای بچه ها در تمام اوقات غذایی کامل است یا فلان تنقل نمک سود که منحصر از سپیده تخم مرغ و نمک ساده ساخته شده، گذشته از ویتامین های متنوع، دارای مواد بهداشتی برگزیده ایست که رشد اطفال را تسریع میکند و عضلات آنها را نیرومند می سازد و دهها آگهی ازین قبیل - فکر کنید، بیننده یا شنونده بی سواد این اغواگری را حقیقت پندارد و برای تقویت و رشد طفل ششماه خود مقداری ازین تنقل نمک سود به او بخوراند یا مادر صرفه جوئی هر روز بجای ناهار به فرزند خود بیسکویت دهد، پس از مدتی چه مصیبتی بار خواهد آمد و چه بسا که بیمار آمده است و ما بی خبریم، چون وقتی فرهنگ عمومی پائین بود چنین رویداد ها محتمل است، همچنانکه چند سال قبل کارگری در یکی از بیمارستانهای بیمه اجتماعی بعثت اختلال هاضمه و ضعف مفرط و تشنجات عصبی بتری میشود و اطباء پس از معاینه و سؤال از نوع تغذیه میفهمند که این بزرگوار نزدیک بیست

روز است که روزی نصف استکان بنزین در می آورد، بدیهی است در او نیروئی میخورد و گمان میکرد که وقتی این ماده انرژی را کامیون عظیمی را بحرکت لطفا ورق بنزید

روی خود را بیکی دو چشمه آش ولاش خواهد کرد - خوب ملاحظه میکنید که وقتی سطح اندیشه و آگاهی پائین باشد چه فجایعی بار میآید!...

۶ - حل مسئله ترافیک

به تولید متنوع و هر چه بیشتر اتومبیل اگر صادر گردد یا کمبود وسائل نقلیه را جبران کند ایرادی نیست، اما این وسائل نقلیه بعلت فراوانی و وسعت کم خیابانها بکلی از حیز انتفاع افتاده‌اند - اکثر این صاحبان اتومبیل با فروش خانه و اثاثیه و استقراض اتومبیل را تهیه کرده‌اند و تحت تاثیر ولخرجی بی حساب نودولتان هستند و گمان می کنند بدین وسیله با آنها همسری میکنند - این مقلدان بیچاره نودولتی دلخوشند که پشت فرمان اتومبیل نشسته‌اند، غافل از اینکه برگرده اسب و الاغ سوارند و خود نمیدانند، باور کنید اغراق نمی - گویم، خیلی ساده است مدتی که اینها در وسط روز برای انجام کار های خود در خیابانهای متراکم از وسائط نقلیه راه طی میکنند حساب کنید، خواهید دید که اگر بر اسب و الاغ سوار بودند زودتر بمقصد میرسیدند و این ترافیک سنگین پنج سال دیگر این بیچاره‌ها را به مورچه سواری خواهد کشاند و باز دلخوشند و بیکدیگر فخر میفروشند که اتومبیل شخصی دارند - این از خصوصیات عصر تکنیک و الکترونیک است که مصرف کننده مسخ میشود و بموهوم دلخوش میگردد! نمیدانم گذشته از مترو و راه روهای زیر زمینی و اتوبوسهای لوکس که دولت برای کاهش بار ترافیک در برنامه دارد، چه اشکالی دارد که در خیابان های جدید الاحداث یا خیابانهای وسیع فعلی راهی کوچک برای دوچرخه سواران ایجاد شود تا هم مردم به دوچرخه

سواری مثل مردم فلاند و هلند و سوئد عادت کنند و هم بار ترافیک سبکتر شود و هم از آلودگی محیط زیست کاسته گردد - بی تردید اگر مردم یکی دو نفر از آقایان وزراء را درین راهها برسوار دوچرخه مشاهده نمایند بفاصله ای کوتاه همه تقلید میکنند و دوچرخه سواری مد میشود.

۷ - مبارزه علیه اعیان منشی و دولتی

این شکل مبارزه را در مقالات قبل به تفصیل شرح داده‌ام، بهر حال تصمیمی که از طرف هیئت دولت اتخاذ شده که در مهمانیهای محل و پر خرج شرکت نکنند، تصمیم فوق العاده خوبی است - اما کافی نیست، هیئت دولت باید قیومت و ولایت این نودولتان محجور و سفیه را توأما بمعده گیرد و گذشته از عدم شرکت در مهمانیهای آنها وسیله اسراف و تبذیر را از دسترس آنها خارج سازد، مثلاً دولت روی حسن نیت و برای مبارزه علیه محتکران به عده ای از اینها جواز ورود میوه از خارج در ایام عید نوروز داده است، این کار درستی است، اما این دیوانگان پولساز ازین جواز اولاً قبل از فرا رسیدن نوروز سوء استفاده کلان نمودند و مقدار معتابهی انگور و سیب و کلابی در بهمن و اسفند ماه گذشته وارد کردند و حتی قیمت انگور به کیلوئی ۷۵ تومان هم رسید و ثانیاً پس از گذشتن نوروز در گرمای سوزان تابستان که در آن هستیم مقدار معتابهی پرتقال و گریپ فروت و لیموترش وارد کرده‌اند که خیال نمیکنم معنائی جز دهن کجی به قاطبه مردم و مبارزه اخیر آنان داشته باشد و در عوض هندوانه ای که چهار نفر بی نوای بدبخت میتوانست از آن عطشی فرو نشاند کمیاب شده است و لیموترش جنوب دارد از بازار بیرون میرود، این دیگر صحیح نیست دولت

باید در اسرع وقت این جوازها را لغو کند و در اختیار وزارت تعاون قرار دهد چون این وزارتخانه است که از جهت عرضه کردن فرآورده های تعاونی های داخلی و رقابت تولیدات خارجی و یا ضرورت وار دکردن آنها صلاحیت اقدام دارد و باید کاری کند که کشاورزان و باغداران عضو این تعاونیها سال آینده باغ و مزرعه و صحرای خود را رها نکنند و بروند در فلان کارخانه کارگر روزمزد شوند و بقدر درآمد یکساله خود در ماه حقوق بگیرند و آنوقت بجای هندوانه در تابستان گریپ فروت و پرتقال بخورند و در زمستان بجای شلغم و لبوی پخته و لیمو شیرین بومی خود، انگور و سیب استرالیائی و کنسرو سگ آبی مصرف نمایند - هیچ وجدان سلیمی چنین تحولی را تجویز نمیکند. همچنین دولت باید در تمام بوتیکها و لوکس فروشیها را یکسره تخته کند، چون اینها بزرگترین عاملان گرانفروشی و مشوق نودولتان به اعیان منشی و اسنوبیسم احمقانه هستند، این بی انصافها با آهوگردانی و تردستی های گمرک گیج کن تمام لوازم خود را بدون گمرکی وارد میکنند و چهار برابر قیمت می - فروشند و بر مقداری جنس داخلی هم مارک خارجی میزنند و هشت برابر قیمت آب میکنند و آنوقت در پشت شیشه مغازه های خود برصفحه مقوایی شرحی مبنی بر اجرای منویات و خواست دولت در پائین آوردن قیمت مینویسند و اجناس خود را تا ده درصد تخفیف بفروش میرسانند - خوب دقت می - فرمائید؟ جنسی را حداقل چهار برابر گراتر از قیمت اصلی میفروشند و از این سود غارتگرانه ۱۰ درصد تخفیف میدهند! آیا توهینی بالاتر از این میشود به مبارزه همه گیر مردم کرد؟... این چه بی شرمی و تسخیری است که بی جواب میماند؟

۸ - مرغوبیت جنس

ارزان بودن اگر با مرغوبیت همراه نباشد نقض غرض است، همه بخاطر داریم که روزی دستمال های کاغذی اندازه ای بزرگتر و ضخیمتر داشتند و يك دستمال بهنگام غذا خوردن یا مصرف میوه برای يك نفر کفایت میکرد، اما امروز تقریباً اندازه آنها در حد کاغذ سیگار تنزل کرده و پنج شش دستمال برای تنظیف دست هنگام صرف میوه آبدار کفایت نمیکند و بدتر اینکه عمداً با ماده ای چسبنده دستمالها را بهم چسبانده اند، بطوریکه هنگام بیرون آوردن همه دستمالها بهم بیرون می آید و طبیعتاً همه یا باید فوری مصرف شوند یا دور ریخته شود و در نتیجه مصرف به دو و گاهی سه برابر بالا رود - این عمل رذیلانه گذشته از مصرف غیرطبیعی کالا اعصاب مصرف کننده را خورد میکند.

۹ - انجمن های حمایتی

این انجمن ها برای حمایت تجار و کسبه کوچک در مقابل اتحادیه های بزرگ تجاری و سوپر مارکتها و تشکیلاتی ازین نوع است تا از فساد انحصارها و قدرت سرمایه ها بکاهد - مثلاً انجمن حمایت مستاجرین از آنهاست که حتماً باید تشکیل گردد و اجاره بها را مدام کنترل کند و با کمک دولت ضابطه ای برای آن تعیین نماید - مجبور نمودن صاحبان آپارتمانها به اجاره دادن و شکایت انفرادی مستاجرین از زیادی مال الاجاره به عدلیه و کندی دستگاههای اجرائی، نتیجه ای آنطور که شاکسی منتظر است نمیدهد.

۱۰ - انحلال گروههای صنعتی

منظور من گروههای صنعتی دولتی نیست، بلکه گروههایی است که اخیراً بخش خصوصی با نوعی ترفند قانونی پدید آورده و بظاهر تولیدات متنوع

را نشان میدهد ولی در باطن تشکیل نوعی انحصار است که هدف نهائی رقابت با سرمایه داران متوسط و گریز از مالیات های گزاف میباشد - اینها بچه کارتل و بچه تراستاند و دوران کودکی را میگذرانند - در حقیقت شمائی از شرکت های چند ملیتی هستند که در دنیای غرب زیر نام پر ابهت غول ها فعالیت سرمایه داران متوسط را فلج مینمایند، دولتها را عوض میکنند، و خلاصه دولتی در دولتهای خود هستند - همان پدیده ای که بحران فعلی غرب را بنا نهاده و از ترس آنهاست که سرمایه داران متوسط سرمایه گذاری نمیکند و سطح تولید بطرز وحشتناکی پائین آمده است - دولت باید آگاهانه هرچه زودتر به این هرج و مرج تجارت مخلوط خاتمه دهد تا يك نفر حق نداشته باشد در چند رشته فعالیت نماید و در هیچکدام هم تخصص پیدا نکند و منظور ازین تنوع منحصر ا غارتگری باشد - این نحوه فعالیت فاقد ابتکار و تخصص هیچوقت منجر به ورود بمیدان رقابت بین المللی نخواهد شد و همیشه موسسات متخصص و مبتکر خارجی آنها را تحت الشعاع قرار خواهند داد و بصورت نمایندگی و واسطه خود در خواهند آورد - بعبارت ساده «تحقیق» و «مدیریت» که در دنیای امروز عاملان اصلی ترقی و ثروت هستند در بخش خصوصی ما معنای خود را از دست داده و به کلاشی و گوش بری مبدل شده است.

۱۱ - ایجاد مراجع شکایت

در بسیاری از موارد مصرف کننده نمیداند به چه مرجعی شکایت کند - مراجعی که فعلاً وجود دارند هیچکدام جوابگوی واقعی نیستند و آنقدر در پیچ و خم قانون شاکي را حرکت می دهند که از تعقیب دلسرد میشود،

وانگهی هیچ مرجعی بدون مدرک قادر به تعقیب نیست - تا فروشنده برك فروش (فاکتور) بخردار نپهد و او این مدرک را بمراجع قانونی ارائه ننماید تعقیب عملی نخواهد بود، چون بصرف اظهار مصرف کننده که فلان بمن گران فروخته نمیشود فروشنده را بمحاکمه کشید.

۱۲ - حمایت از تولید کننده

درست است که مصرف کننده فعلاً زیر چتر حمایت دولت است اما باید توجه داشت که هر مصرف کننده ای مظلوم و ذیحق نیست، همچنانکه هر تولید کننده ای هم متجاوز و گوش بر نیست، حمایت تولید کنندگان از یاد رفته و صحیح العمل بخصوص کشاورزان آزاد و باغداران زحمت کش باید هدف اصلی قرارگیرد و مصرف کنندگان شیاد و مغرض که ازین حمایت بی دریغ سوء استفاده مینمایند و با فروشنده یا تولید کننده تسویه حساب شخصی مینمایند باید بسختی کیفر ببینند - بسیاری از فروشندگان صحیح العمل هستند و آنچه را میخرند با سودی عادلانه میفروشند اینها را باید تشویق کرد، تشویق اینها گذشته از اینکه ایشان را از ادامه درستی بیزار نمیکند بلکه موجب میشود که متخلفان و نادرستان حداقل به درستی و صحت عمل فکر کنند. و فقط بکیفر و تعقیب نیاندیشند و در نتیجه برای گریز از مجازات به ساخت و باخت متوسل نشوند و ماموران دولت را آلوده نسازند - از طرفی کیفر و تعقیب اگر مدتی کوتاه شدت گیرد و سپس فروکش نماید طبیعی است که خطاکاران درین فاصله بنحوی از انتظار خود را پنهان مینمایند و همینکه آنها از آسیا افتاد دوباره ظاهر میشود و با خیال راحت بکار خود ادامه میدهد در صورتیکه لطفاً ورق بزنید

طرح جامع تهران تغییر میکند

طرح جامع تهران تغییر میکند و به مشکلات ساکنان محدوده طرح خاتمه داده میشود. تغییر در طرح جامع، زمینهای خارج از محدوده را در بر نمیگیرد و هدف از دگرگونی در آن فراهم آوردن تسهیلات بیشتر برای ساکنان داخل محدوده در جهت نوسازی است. يك کمیته ویژه مامور شده است شکایات های ساکنان پایتخت را در مورد نارسائیه و نواقص طرح جامع بررسی و پیشنهاد اصلاحی ارائه دهد. در این کمیته نمایندگان طرح جامع تهران دور از فکر گسترش تهران زیر نظر کمیته ای بررسی و تجدید نظر خواهد شد و پاره ای از ضوابط پیش بینی شده در طرح به سود ساکنان تهران تغییر داده میشود. در این کمیته سازمان گسترش شهر تهران، شورای عالی شهرسازی و وزارت مسکن و شهر سازی - سازمان مسکن، شهرداری پایتخت شرکت دارند.

نتیجه بررسی این کمیته به صورت مواد اصلاحی طرح جامع پس از تصویب نهائی در سازمان گسترش شهر تهران و شورای عالی شهرسازی قدرت قانونی پیدا خواهد کرد و جایگزین ضوابط پیشین طرح جامع تهران خواهد شد. يك مقام آگاه گفت طرح جامع تهران در چند سال اخیر مشکلاتی برای ساکنان تهران و سازمان های اجرا کننده طرح (شهرداری) پدید آورد و در بررسی های مسئولان اجرائی طرح آخرین راه حل، اصلاح و تغییر باره ای از مواد و پیش بینی های طرح در رفع مشکلات مردم پیشنهاد شد. این مقام افزود: از نخستین روز تهیه طرح جامع و اجرای آن پیش بینی بروز مشکلات وجود داشت به همین جهت سازمان های مسئول در این مدت این مشکلات را جمع آوری کرده و به انتظار فرصت بررسی بودند که تشکیل کمیته ویژه تجدید نظر، طرح جامع شهرداری و سازمان های مسئول مشکلات اجرائی طرح در اختیار کمیته یاد شده گذاشته خواهد شد. مشکلاتی که ضمن اجرای طرح پیش آمده مساله منطقه بندی شده از نظر تراکم، مسکونی و تجاری است که با توجه به قدمت شهر تهران پیاده کردن همه ضوابط طرح با بافت موجود شهر تهران هماهنگی اجرائی ندارد و به همین علت قسمت هائی از پیش بینی طرح بلا اجرا مانده است. با آنکه دقیقاً مشخص نیست بررسی های این کمیته کدام دسته از مشکلات طرح جامع را در بر میگیرد ولی با توجه به اینکه شهرداری تهران پیشقدم در تشکیل این کمیته در آغاز بررسی بود مشکلاتی چون تعریض خیابان های قدیمی تهران، نوسازی در محلات قدیمی، تغییر یا تجدید نظر در حد نصاب مساحت زیر بنا برای ساختمان های جدید، مخصوص در مناطق جنوبی شهر تهران در ردیف مشکلاتی است که به بحث و بررسی گذاشته خواهد شد. درباره تغییر منطقه بندی طرح جامع نیز این پیش بینی وجود دارد که در پاره ای از مراکز تجاری و بازرگانی و مسکونی موجود شهر تهران بر اساس رفع مواردی که هم اکنون ضوابط طرح جامع برای مردم ایجاد مشکل کرده است تجدید نظر خواهد شد.

«آیندگان»

اگر ضابطه ای اساسی تعیین گردد. دیگر عامل زمان نقشی نخواهد داشت و مجازات موسمی نخواهد بود و خط کاری هر لحظه در انتظار مجازات است - تکرار این نکته ضروری است که دولت باید قیومیت نودولتان را قویا به عهد گیرد و در امور اقتصادی بیش از پیش دخالت نماید و از آنچه در ممالک مترقی میگذرد غافل نماند، چون دنیای سرمایه داری از آزادی بیش از حد فرد طرفی نه بسته و دارد در آن تجدید نظر میکند - اصل واگذاری کار مردم ب مردم حتما باید مورد مطالعه قرار گیرد، بسیاری از کار های مردم اگر کنترل و نظارت نگردند و بدست آنها رها شوند فساد و تباهی بار میاورند و بفاصله ای کوتاه غولهای نظیر غولهای غرب پدید میآید و تورم و رکود را عرضه میکند و فاجعه پشت فاجعه نمودار خواهد شد.

دولت در کمال حسن نیت میتواند تا وقتی سیاست تعاونی در همه شئون اقتصادی ما اعمال نشده است در تمام این امور «مشارکت» نماید و فرد را عنان گسته رها ن سازد و او را کم کم به سود معقول عادت دهد و معتقد گردد که فلسفه وجودی «دولت» انحلال فئودالیسم است و همینکه دولت تولد خود را اعلام نمود دیگر فئودالیسم معنی و مفهومی پیدا نمیکند، پس چنانچه در جامعه ای آثار تولد فئودالیسم صنعتی ظاهر گردید، دولت برای حفظ سلامت و بقای خود مکلف است که با دخالت خود این جنین را در زهدان خفه کند، زیرا فئودالیسم صنعتی اگر تولد یافت آنوقت دیگر دولت معنی و مفهومی نخواهد داشت - او بچه عنکبوتی است که مادر خود را میخورد و سپس متولد میگردد.

«مجله نگین»

آزادی هم ارزندارد

هند جزء آزادترین کشور های دنیا بود : از توکیو تا تن روزنامه هایش تنها نشریاتی بودند که می توانستند هر چه می خواهند بنویسند . دادگستری از استقلال کامل بهره مند بود . پارلمانش با خیال هر چه آسوده تر تن به افراط های بیانی می داد زیرا خود را مصون می دانست . واگر هند فقیرتر از چین مانده بود دوست داشت بگوید که درست به این دلیل است که فارغ از هرگونه اجبار و فشار است .

این همه - جز فقر - طی شش یا هشت هفته به اراده ی زنی ۵۸ ساله روبیده شد . به اراده ی خانم ایندیرا گاندی ، نخست وزیر که قدرت خود را در خطر می پنداشت . به این خاطر که عده ای از کارمندان در ۱۹۷۱ مختصر کمکی به فعالیت انتخاباتی کرده بودند ، ۱۲ ژوئن ، یک قاضی اعلام کرد که دست به تقلب زده است . وقتی خانم گاندی تقاضای تجدید نظر کرد ، اپوزیسیون پراکنده خواستار استعفايش شده بود . اگر برای لحظه ای خود را کنار کشیده بود ، بدون تردید چند هفته بعد ، مبرا از خطای کوچکش و با حیثیتی افزون به حکومت باز می گشت . اما ترجیح داد شیوه ی خشن را تا حد مسخره پیش ببرد .

وضع غیرعادی که ۲۶ ژوئن اعلام شد به او امکان داد که مخالفان اصلی خود - از جمله بیش از دوازده نفر از اعضای پارلمان - را توقیف کند و از آن پس مطبوعات را به سکوت ، دادگستری را به ناتوانی و پارلمان را به مضحکه کشانده است . وقتی یک مدیر روزنامه یادآوری می کند که در دوران سانسور انگلستان ، حق سفید گذاشتن بخش های سانسور شده وجود

داشت ، وزیر اطلاعات این مقایسه را « نفرت انگیز » می شمارد . بنابراین از « اوگاندا » ، از پرتغال صحبت می شود و هند دیگر نمی داند که در خودش چه می گذرد .

پارلمان نیز که دو سوم اعضایش هواداران خانم گاندی هستند ، خود ماه گذشته ، خود را از حق استیضاح وزیران محروم کرد . و چون دستگاه سانسور نشر سخنان اپوزیسیون را ممنوع ساخته است ، اپوزیسیون شرکت در جلسات را تحریم کرده است . و اعضای باقیمانده ی پارلمان در این ماه به اتفاق آراء و گاهی با یک یا دو رای کمتر ، تمام مقررات پیشنهادی خانم گاندی حتا عجیبترین آن ها را تصویب کرده است .

از این میان : قانونی که هرگونه تعقیب قضائی در زمینه ی انتخاباتی را در مورد نخست وزیر و سه مقام بزرگ دیگر منع می کند . و برای محکم کاری بیشتر یک ماده ی اصلاحی « عطف به ماسبق » در قانون انتخابات که هرگونه جنبه ی بزهی را از « کارهای » خانم گاندی می زداید . این دو متن با شتاب بسیار تصویب شدند تا دیوانعالی را وادارند که در مورد تجدید نظری که خانم گاندی در ماه ژوئن خواسته بود ، حق را به نخست وزیر بدهند . قاضیان هند که توسط متن های گوناگون از حق هراظهار نظری درمورد وضع استثنائی و توقیف هایی که از آن منتج می شوند ندارند این بار معتقد شدند که دیگر حکومت و پارلمان به راستی زیاده روی کرده اند . دیوانعالی بسا متانتی گستاخانه روز دوشنبه اعلام کرد که رسیدگی به مورد خانم گاندی را به مدت دو هفته یعنی تا ۲۵ اوت به تعویق می اندازد . و در وهله ی اول به بررسی

اعتبار قانونی متن هایی که جلوی می اندازند خواهد پرداخت .

شاید دیوانعالی این متن ها را رد کند . اما پس از آن ؟ آیا خانم گاندی ، در حالی که تمام رفتارش از دو ماه پیش در این جهت است که خود را نه تنها در پناه قانون که فراتر از آن قرار دهد ، سرفروود خواهد آورد ؟ و تازه ، برای چه مدت ؟ پاسخ گنگ خودش این است : « وضع استثنائی ممکن است تا یک سال ادامه داشته باشد . » یا شاید هم سه سال و بیشتر ، زیرا پارلمان سر به فرمان ، اختیار تمدید آن و در نتیجه تمدید خودش را دارد . پس ، یعنی که دیکتاتوری ؟ بانو گاندی به روزنامه نگاران خارجی که در این باره از او می پرسند ، بی اعتنا پاسخ می دهد : « آه نه ! از دموکراسی راستین منم که دفاع می کنم ! »

توده های مردم دهلی که تا همین چندی پیش به اتوبوسها هجوم می آوردند اکنون آرام و سرعقل آمده ، به صف می ایستند . در میان پرده های سینما نشانی نزدیکترین « دفتر مبارزه با فساد » بخش می شود و مردم به رسوا کردن متقلب خوانده می شوند . دیگر اعتصابی در کار نیست : صنایع به راه افتاده اند . قیمت ها پائین می آیند . قطار ها سراسعت می رسند . کارمندان هم همینطور : چندان خوش خدمت شده اند که دستگاه اداری برای اولین بار مشاهده می کند که صندلی کم دارد . آیا این آغاز یک تکان ملی است ، و پذیرش انضباطی که تمام حکومت ها از ناتوانی و بی حسی برهاند ؟ اما دلیل اصلی اش ترس است .

ترسی که در تمام شهر های هند ، از سکوت کافه ها ، رستوران ها و حتا دانشگاهها احساس می شود . یکی

حیف از ذهن کودکان و جوانان ما که اینسان آلوده میشوند

مترجمی را می‌شناسم که تحصیل کرده آمریکاست و چندین کتاب پروس را ترجمه کرده ولی يك ترجمه خوب و سازنده برای جوانان و فرهنگ مملکت از او ندیده‌ام. وقتی از او علت این امر را پرسیدم گفت: «پول در ترجمه این کتابهاست».

راستی چرا جوانان ما شب تا صبح جلوی سینما می‌خوابند تا صبح بتوانند بلیت بخرند تا هنرنمایی کاذب آقای پروس لی را تماشا کنند و آنگاه فکر و ذکرشان متوجه چنین مسائلی باشد.

خواندنیها: متأسفانه و یسا خوشبختانه ما، هیچ يك از فیلمهای «پروس لی» را ندیده و نمیدانیم این مرد که میگویند در فیلمهایش از پس ۱۰-۲۰ نفر و یا بیشتر، به تنهایی برمیآید و از این راه توانسته توجه نسل جوان را بخود جلب کند «طرف» هایش چگونه آدمهایی هستند و چکاره؟ اگر آنان آدمهای عادی و سر براهی باشند که هنگام عبور از خیابان و یا درخانه هایشان مورد حمله این مرد قرار گرفته باشند، عمل پروس لی عملی وحشیانه است و با جانوران درنده فرقی ندارد.

ولی اگر این مرد يك تنه ۱۰-۲۰ را او یا بیشتر از مردم او باش وستمگر و یا غولان خدمتگزار آنها را از پا در میآورد و با این عمل از سایرین رفع ستم میکند، نسل جوان حق دارد و باید ستایشگر امثال او باشد و قطعاً هم همین است و جوانان ما و سایر نقاط دنیا در وجود امثال «پروس لی» دفاع از مظلوم و غلبه بر ناحق را جستجو میکنند که جستجوی مفید و مستحسن است و دوست داشتنی.

پنهانی زندگی می‌کند» می‌گویم «چرا پنهانی». پسر بچه با تاکید می‌گوید: «آخر او يك فن مخصوص چینی ها را به نام «كونك فو» به اروپائی ها یاد داده و چینی ها به خاطر همین چند هزار نفر را به دنبال او فرستاده‌اند که او را بکشند». می‌گویم حالا چرا چند هزار نفر؟ با اعتقاد می‌گوید «برای اینکه ۱۰۰ نفر و ۲۰۰ نفر که حریف پروس لی نمی‌شوند».

نمیدانم از چه راهی وارد شوم که ذهن این کودک را از این «اوهام» پاک کنم، چون به‌گونه‌ای تحت تاثیر پروس لی قرار گرفته که برایش يك موجود مقدس است. به خاطر دارم که چندین سال قبل فیلم «وقتی لك لك‌ها پرواز می‌کنند» را در یکی از سینماهای تهران تماشا می‌کردم. شدیداً تحت تاثیر هنر فیلمبرداری، مفهوم واقعی فیلم و هنرنمایی بازیگران آن قرار گرفته بودم و با تمام وجود در فیلم فرو رفته بودم که ناگهان دو نوجوان بغل دستم با صدای بلند گفتند: «آخه اینم فیلمه که اومدیم، پاشو بریم، پاشو» سپس سینما را ترك کردند و من افسوس خوردم.

بدیهی است، **فقدان فرهنگ هنری** در میان گروهی از جوانان ما به این صورت در درجه اول مساله‌ای است که باید از جنبه روانی آن بررسی شود. ولی قدم اول در سوق دادن جوانان ما به **بی‌فرهنگی و بدفرهنگی** را بعضی از مطبوعات برمی‌دارند. بقول آن کودک ۱۳ ساله مگر نه اینکه موضوع غیب شدن پروس لی در يك مجله نوشته شده بود. و امثال این **نشریات تجاری** هستند که بدون توجه به عواقب کار از امثال پروس لی بتی می‌سازند و تحویل جوانان ما می‌دهند.

حماسه‌ی پروس لی و چگونگی کشته شدن او در يك کشور اروپائی، موضوعیست که نقل مجلس جوانان مملکت ماست. من يك بار فیلمی از پروس لی دیدم، فیلمی که با صحنه‌های ساختگی و زد و خورد های کاذب کارانه‌ای فاقد ارزش سینمایی بود و در ردیف فیلمهای مبتذل قرار می‌گرفت که در هنر و صنعت سینما حرفی برای گفتن ندارند. ولی چرا جوانان مملکت ما تا این حد عاشق چنین فیلمها و قهرمانان آن هستند.

با يك کودک ۱۲، ۱۳ ساله که مجموعه‌ای از عکسهای مختلف پروس لی دارد صحبت می‌کنم. می‌گوید تمام پول توجیبی‌ام را عکس پروس لی می‌خرم. پروس را شدیداً تحسین می‌کند به این خاطر که يك تنه صد نفر را حریف است پسر بچه می‌پرسد: «آیا درست است که پروس لی نمرده، بلکه غیب شده؟» با تعجب به او نگاه می‌کنم. حالت استفهام آمیخته با تعجب را در چهره من می‌خواند، می‌گوید: «آخر یکی از مجله ها نوشته بود که پروس لی کشته نشده بلکه در يك کشور آسیائی

از دانشجویان دهلی می‌گوید: «این استادان که در زمینه‌ی سیاسی هیچکس نمی‌توانست ساکتشان کند، اکنون فقط از باد های فصلی سخن می‌گویند». این رفتار قابل فهم است: پلیس همه جا هست. حکومت اعتراف می‌کند که بیش از ده هزار نفر را یا زندانی کرده است یا در خانه‌هایشان زیر نظر دارد. و در شایعات صحبت از ۶۰ هزار نفر می‌شود. و این، از ۲۶ ژوئن، روزی که تاریخ شاید به عنوان روز تولد يك دیکتاتوری به خاطر بسپارد. خلاصه از آیندگان

نگذارید با لغت سازیهای بی اصل و نسب

پیوند نسلهای آینده ما با فرهنگ ملی و زبان مادری قطع گردد

همه ایرانی‌ها حتی پیرزنهاي چرخ‌ریس هم با آن آثار آشنا بودند ، و احیانا اشعار فردوسی و سعدی و حافظ را از برداشتند و در بیان مقاصد خود با آن ابیات تمثیل می‌جستند ، و اگر لطیفه‌یی می‌شنیدند که مرتبط با گفته‌های سخنوران مشهور قدیم می‌شد ، آن را می‌شناختند و در می‌یافتند ، اما امروز متأسفانه آن‌طور نیست ، چه‌بسا که معلمان ادبیات فارسی نیز اشعار بسیار مشهور فردوسی و اسدی و سعدی و حافظ را نمی‌شناسند و از هم تمیز نمی‌دهند ، و اگر لطیفه‌یی بشنوند که مثلا مربوط بشاهنامه و گلستان باشد درک نمی‌کنند و نمی‌دانند که لطف آن سخن در کجاست !

چرا می‌خواهید پیوند نسلهای آینده را با زبان ملی و مادری آنها قطع کنید؟

من صریح و پوست‌کنده می‌گویم که اگر هدف اصلی این است که پیوند نسلهای بعد ، از فرهنگ ملی پدران و اسلافشان بکلی گسیخته شود ، و ملتی نوزاد بی‌سابقه تمدن یعنی علفی خوددروی و نهالی بی‌ریشه باشند ، همین راه را که پاره‌یی از کچروان خام بدسلیقه ، یا مغرضان بداندیش پیش گرفته‌اند تعقیب کنند و ادامه بدهند ، و گر نه بیقین بدانند که «این ره که تو می‌روی بترکستان است» !

خوشبختانه همین جشن بزرگداشت فردوسی که در زادگاه او طوس برگزار می‌شود نویدی است امیدبخش ، دلیل بر این که هنوز بحمداله مغزهای بیدار دوراندیش در پاسداری زبان و ادبیات و حفظ و حراست مفاخر ملی قدیم ایران کار می‌کند ، و یکی از آثارش همین است که می‌بینیم شاهنشاه بزرگ

مملکت ، و دولت و ملت ، با شرکت و همکاری علما و دانشمندان و خاور شناسان کشور های خارج ایران که از راههای دوردست باشوق و ذوق بمهمانی فردوسی آمده‌اند همه دست بیکدیگر داده در تجلیل فردوسی و اهمیت شاهنامه او که شاهکار جاویدان شعر و ادب فارسی و هنر سخنوری و سخندانی است بجان و دل می‌کوشند ، و هر طبقه‌ئی بسهم خود وظیفه رسالت تاریخی بخود را بوسیله سخنرانی و نشر مقالات می‌گذارند !

زبان لغت‌سازیهای ناهنجار بحساب ریاضی

نمی‌خواستم وارد این موضوع بشوم چون باید در این باره رساله جداگانه نوشت ، اما چون مناسبتی پیش آمد مختصری در این باره می‌گویم. زبان لغت‌سازیهای ناهنجار یکی و دوتا نیست ، من می‌خواهم اینجا این نکته را گوشزد کنم و شاید اولین بار باشد که از کسی این نکته را می‌شنوید که می‌خواهم با حساب و برهان ریاضی که قابل چون و چرا نیست ثابت کنم که لغت‌سازی های ناهنجار که مخصوصا از مراجع غیرمسئول و از اشخاص جاهل هوسکار صادر می‌شود برای ملت فارسی زبان زبانی دارد که بهیچوجه قابل جبران نیست .

ملاحظه کنید گاهی در روزنامه ها می‌خوانیم و از سخنرانان می‌شنویم که «گرد هم آئی» را بجای «مجمع» اختیار کرده‌اند . گذشته از اینکه مفهوم «مجمع» را همه جا نمی‌رساند و از عهده‌نهمی مبانی «مجمع» که در زبان ادبی و محاورات ما متداول شده است بر

نمی‌آید ، کلمه «مجمع» دو سیلاب سبک وزن و «گرد هم آئی» پنج سیلاب سنگین وزن است ، و اگر مثل بعضی نویسندگان و سخنرانان تازه چرخ نوکار نوساز بجای «مجمع» ، «گرد هم آمدنگاه» بگویند هفت سیلاب گران وزن می‌شود. حال فرض کنیم که برای سیلاب های زاید يك ثانیه وقت لازم داشته باشد ، و ۳۰ میلیون جمعیت ایران هر کدام در شبانروز يك بار آن کلمه را بجای «مجمع» بکار ببرند ۳۰ میلیون ثانیه وقت گرانهای خود را که باید صرف کار های مفید و سودبخش کنند بیهوده و بی‌ثمر تلف کرده‌اند .

و چون سی میلیون ثانیه را بدقیقه تبدیل کنیم ۵۰۰۰۰۰ (پانصد هزار) دقیقه می‌شود .

۳۰ میلیون ثانیه تقسیم بر ۶۰ مساویست ۵۰۰ هزار دقیقه ، و چون آنرا بساعت مبدل کنیم ۸۳۳۳ ساعت می‌شود .

۵۰۰ هزار تقسیم بر ۶۰ مساویست ۸۳۳۳ ساعت : تقریبا معادل ۳۴۷ شبانروز یعنی حدود يك سال قمری ، که در مدت ۳۶۰ روز حدود ۳۶۰ سال می‌شود .

پس به این حساب برای يك هوسکاری و يك لغت‌سازی ناهنجار ، هر شبانروز يك سال ، و هرسالی ۳۶۰ سال عمر عزیز گرانهای این ملت را مخصوصا در این عصر و زمان که باید يك دقیقه آن بی‌ثمر و بی‌خاصیت نگذرد و همه اوقاتش صرف آموختن علوم مثبت زنده جهانی شود ، تلف کرده و در لغت‌سازی و زبان‌سازی درجا زده‌ایم .

لطفا ورق بزنید

مثال دیگر کلمه «سده» «اصفهان» است که آنرا مبدل به «همایونشهر» کرده‌اند. لفظ «سده» دو سیلاب بسیار کوتاه شیرین فارسی و در تلفظ فقط دو حرف متحرک است که تمام معنی و مراد این نام‌گذاری را می‌فهماند، زیرا که «سده» در اصل سه قریه بوده (خوزان، فروشان، ورنسفادران) که بیکدیگر وصل شده و یک قصبه یا یک شهرک را تشکیل داده است نظیر «پنج ده» از مواضع خراسان.

اتفاقا «سده» سابقه افتخارات تاریخی دارد که با همان لفظ «سده» ضبط کرده‌اند و پس از چندی معلوم نخواهد شد که آن افتخارات مربوط بکدام محل است.

خلاصه «سده» در تلفظ دو سیلاب بسیار کوتاه یعنی دو حرف متحرک، و «همایونشهر» چهار سیلاب و ۹ حرف است که اتفاقا بعضی سیلابهای او هم سنگین‌تر از سیلاب سبک وزن «سده» است.

براین قیاس ملاحظه کنید که مثلا ده کلمه از این قبیل کلمات مندرج در آوردی غیر لازم، کافی است که در مدت یکسال معادل ۳۶۰۰ سال عمر عزیز گرانهای یک جمعیت سی‌میلیونی را بیهوده و بی‌ثمر بر باد فنا داده باشد.

درازنویسا و تطویلات لاطایل متکلفانه منشیان بدسلیقه را نیز ضمیمه این حساب کنید تا ببیند چقدر عمر های عزیز این ملت در طول تاریخ بیهوده و ناروا فقط بر سر هوس لفظ بازی، تباه شده است.

گفتم که «مجمع» در زبان فارسی طوری است که «گردهم‌آیی» و «گردهم آمدنگاه» همه مفاهیم و معانی آنرا ادا نمی‌کند.

مثلا این شعر حافظ را بشاگرد مدرسه بدهند که ترجمه کند.

**مجمع خوبی و لطف است عذارچومش
لیکش مهر و وفا نیست خدایا بدش**

باید بنویسد «گردهم‌آیی» یا

گردهم آمدنگاه خوبی و لطف است» بدیهی است که این تعبیر مفهوم کلمه «مجمع» را در این بیت نمی‌رساند! و باز نظیرش این است که شنیدم در بعضی موسسات کلمه «فرست» را بجای «حاضر» و «نهیست» را عوض «غایب» جعل کرده‌اند، پس در این شعر سعدی اگر به دانشجویان برای امتحان داده شود:

**هرگز وجود حاضر و غایب ندیده‌ی
خود در میان جمع و دلش جای دیگر است**

باید بنویسند «هرگز هستی فرست و نهیست ندیده‌ی»، انصاف می‌خواهم یا این زبان فردوسی و سعدی است!

**کارخانه لغت‌سازی وقتی محصول
مفید می‌دهد که ضابطه صحیح و حد و
مرز معین داشته باشد**

روی سخنم در این گفت و گو بیشتر متوجه آن دسته از اشخاص و موسسات است که برخلاف وظیفه و بدون اهلیت از پیش خود، پیوسته کلمات ناهنجار بی‌اصل و نسب می‌سازند و آن را داخل زبان فارسی می‌کنند، نظیر لغات دساتیری قدیم، اکنون بتوضیح این بحث میپردازیم. هرچند داریم از موضوع سخن دور می‌افتیم، اما چون مطلبی مهم بمان آمده است این توضیح را در آن باره لازم میدانم که من با کارخانه و دستگاههای لغت‌سازی مخالف نیستم، عقیده من این است که:

۱- آنچه در حساب زبان‌لغت‌سازی گفته شد منظورم لغت‌سازهای ناهنجار بی‌قاعده، و استعمال کلمات بی‌اصل و نسب، و وضع الفاظ بدون ایجاب ضرورت و احتیاج بود، وگرنه درخود کلمات اصیل ادبی نیز می‌توان مواردی را نشان داد که تلفظ فارسی اصیل سنگین‌تر و سیلابهای آن بیشتر از لغات دخیل باشد، از قبیل «شکستن» نسبت به «کسر» و «باز نمودن» نسبت به «توضیح» و «گسیختن» نسبت به

«قطع» یا «فصل» و «پیوستن» نسبت به «وصل»، پس ایراد نکنند که بعد از این آن کلمات را که سنگین‌تر و طولانی‌تر است نباید استعمال کرد، من معتقدم که هردو قسم این قبیل کلمات که در محاورات و ادب قدیم ملی‌جای گرفته، جزو دارایی و ملک فارسی و سرمایه ثروت و غنای زبان ماست، پس باید همه را حفظ کرد و هرکدام را در موردی بکار برد.

حرف من بر سر تلفظ‌سازیهای تازه بی‌اصل و نسب و بدون ضرورت احتیاج است که عینا مثل کلمات مجعول دساتیری است.

۲- من معتقدم که باید نسبت به زبان و ادبیات و معارف قدیم اصیل ملی خودمان ثابت و پابرجا و پایدار و استوار بمانیم، و در نگاهداری و پاسبانی آن بکوشیم، و آن امانتها و میراث‌های گرانمایه را که از گذشتگان بمان رسیده است، بدون دستکاری و عیب و نقص، به آیندگان تحویل بدهیم.

اما نسبت به اخذ علوم و معارف تازه و نوآورده های علمی و صنعتی جدید باید متحرک و متحول باشیم، یعنی روزبروز و قدم بقدم دنبال آموختن آن سرمایه‌ها باشیم و خود را با دگرگونی‌ها سازگار کنیم.

کارخانه های لغت‌سازی ما نیز باید به نوآورده های علوم و صنایع تازه که از خارج اقتباس می‌کنیم، و الفاظ تازه وارد نوزاد خارجی محدود شود، نه برای تغییر و تبدیل آن کلمات که اگر از خارج هم آمده بکلی رنگ فارسی پذیرفته و تذکره تابعیت فارسی گرفته، و چند قرن است که بخورد زبان و ادبیات ما رفته است، چنانکه فهم آنها برای عامه فارسی‌زبانان آسانتر و بهتر از مرادفات آنهاست. عجب است که ما برعکس عمل می‌کنیم، از یک طرف دروازه زبان فارسی را بر روی لغات تازه وارد فرنگی بقیه در صفحه ۴۱

شامل: سرگذشت‌ها، خاطرات و گزارشهای تحقیقی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، ادبی، و داستانها و خلاصه کتب و رسالت

به مناسبت سالروز سوم شهریور

حمله ناجوانمردانه روس و انگلیس به ایران

روز های «تاریخ ساز» - گاه‌غور آفرین و گاه اندوهبار در تاریخ ایران بسیارند. روز های شیرین پیروزی و روز های تلخ شکست، که یادآوری آنها، راهگشای آینده و تجربه هائی ارزنده برای نسل امروز - بویژه جوانان - است.

سوم شهریور، یکی از اینگونه روزهاست. روزی که در جریان جنگ جهانی دوم، ایران صرفاً بخاطر متکی بودن به حسن نیت و بیطرفی خود، مورد تاخت و تاز بیگانگان قرار گرفت. در جنگ جهانی اول نیز ضعف حکومت مرکزی همین وضع را بوجود آورد. اما بگفته شاهنشاه آریامهر: این «دو»ئی بود که هرگز سه نخواهد شد.

سالروز سوم شهریور، انگیزه‌ای است برای یادآوری این خاطره تاریخی:

مقیم ایران بلافاصله مسلح شدند تا در هنگام لزوم به روی میزبان خود اسلحه بکشند و جبهه‌ای از داخل بکشایند.

بدستور «پاتین‌سن»، «اندرسن» رئیس سابق کشتیرانی شرکت نفت که بععل پزشکی مقطوع‌النسل بود، باستناد تلگرامی از لندن ادعا کرد که صاحب پسری گشته و به همین مناسبت جشنی در کشتی برپا و روسای دوائر دولتی و خاصه «افسران نیروی دریائی و زمینی ایران» را دعوت کرد.

● نقشه انگلیسی‌ها

در آن شب، دوم شهریور ماه، کوشش انگلیسی‌ها مصروف آن بود که تا می‌توانند افسران ایرانی را مست کنند و حتی اگر کسی می‌خواست میهمانی را ترک کند با مقاومت «میهمان نوازانه» آنها روبرو می‌شد. مراقبت از افسران نیروی دریائی تابدان حد بود که وقتی دناوای پیش ازبایان

که «منفقین به بهانه های گوناگون و بی‌اساس می‌خواهند راه ایران را بروی روسیه شوروی باز کنند، سعی کنید بهانه‌ای بدست آنها ندهید و موضوع را بدولت ایران اطلاع بدهید و اضافه کنید که حاضرید فوراً آلمانها را از ایران خارج کنید که از طریق ترکیه به آلمان بروند و فوراً دست‌بکار خروج بشوید» اما دولت ایران بخوبی آگاه بود که حمله متفقین به ایران حتمی و مسئله اتباع آلمانی دستاویز است.

● تلگرام لندن

«زمینه را برای ورود نیرو های انگلیسی به خوزستان را فراهم کنید.» اول شهریور ماه هزار و سیصد و بیست تلگرام رمزی بطور محرمانه و به‌مضمون بالا از لندن بعنوان «پاتین سن» رئیس کل شرکت سابق نفت در ایران رسید.

پیرو این تلگرام همه اتباع انگلیسی

سخنان اعلیحضرت فقید در مراسم سردوشی افسران، گویا بود، همه دانستند اتفاقاتی در حال تکوین است و جریانات دارند شکل دیگری به خود می‌گیرند، لحن رادیو ها تغییر کرده بود و برخی از آنها تهدید آ میز مینمود. اخباری که در دنیا پخش می‌شد رضایت بخش نبود، روسیه ادعا می‌کرد «کلنی» آلمانی در ایران خود را برای حمله به روسیه آماده می‌کنند و انگلستان اینطور می‌نمود که شاهنشاه ایران از سیاست آلمانی‌ها پشتیبانی میکنند. علی‌منصور، نخست وزیر دستور داد در جراید نوشته شود: افراد آلمانی مقیم ایران بمراتب کمتر از انگلیسی‌ها و حتی روسها هستند و شدیداً به اظهارات خلاف این دول جواب داده بود.

● تلگرام هیتلر

تلگرام فوری از ستاد هیتلر به سفارت آلمان در ایران مبنی بر این بود

جشن مجلس را ترك كردند ، بدستور «آندرسن» در «باوآرده» به سختی مضروب و به بیمارستان شركت نفت سابق اعزام شدند .

همه این مراسم بدان خاطر بود که «نبرد ناوهای انگلیسی در خفا مانند دزدان دریائی به سواحل ایران نزدیک شوند و افراد پیاده چون راهزنان شب‌رو در خشکی پیش روند .

● مرز و میدان

در آخرین ساعات دوم شهریور ، رادیو لندن در گفتار فارسی خود دو بیت شعر از فردوسی بخش کرد که بعدها سوژه مقالات و نوشته های بسیار شد و این رمز هجوم انگلیسی ها به ایران بود :

«چو فردا برآید بلند آفتاب

من و گرز و میدان و افراسیاب»

«چنانش بگویم به گرز گران

که پولاد کوبند آهنگران»

ساعت چهار بامداد سوم شهریور ،

«سریدریزولارد» وزیر مختار دولت

انگلیس و «اسمیرنوف» سفیر کبیر

دولت شوروی یادداشت مشترك خود

را به متصورالملک تسلیم کردند .

اما در حقیقت حتی چند ساعت

پیش از آن ، هجوم به ایران از طریق

بمباران شهر های مرزی و سواحل

شمالی و جنوب کشور و آغاز انهدام

نیروی دریائی شاهنشاهی شروع شده

بود .

● جانفشانی ها

در جنوب ، هجوم نیرو های

بیگانه چه از طریق زمین و چه از طریق

دریا با مقاومت شدید ماموران و افراد

ایرانی روبرو شد ، اما مقاومت نیروی

دریائی و فرمانده آن براستی قهرمانانه

بود .

بندر شاهپور درست در ساعت

چهار بامداد روز سوم شهریور با آتش

رزمناو های انگلیسی روبرو شد .

در این تهاجم ناجوانمردانه ،

نیروی دریائی ایران دو ناو بزرگ ۹۵۰

تنی «پلنک» و «بیر» و چند فروند

ناوچه ، چون سیمرغ و همای و شاهرخ

را از دست داد و دو ناو «شهباز» و

«کرس» به اسارت درآمد ، درحالیکه

مردان رشیدی چون دریادار بایندر ،

ناخدا نقدی ، ناخدا میلانیان ، ناویان

کهنمونی ، ناویان ریاضی ، ناویان

هریسیجی ، ناویان مسگرزاده و بیش

از ششصد درجه دار شجاع ایران همراه

با انهدام کشتیها شهید شدند .

سه افسر غیور ایرانی ، ناخدا

یکمظلی رئیس بندر شاهپور ، ناسروان

رسائی فرمانده ناو شهباز ، ناسروان

فزونی فرمانده ناو کرس به اسارت

قوای انگلیس درآمدند .

● شهادت افسران

غلامعلی بایندر ، فرمانده نیروی

دریائی شاهنشاهی در همان ساعات اول

هجوم به شهادت رسید : او ساعت

چهار بامداد سوم شهریور در خانه خود

با صدای انفجار توپ ، از خواب

برمی خیزد و با سرعت از خانه خارج

می شود و مصمم است که خود را به

محوطه نیروی دریائی برساند ، ولی

محل پادگان آنطرف رودخانه کارون قرار

دارد و رودخانه نیز زیر آتش مسلسل

نیرو های مهاجم است ، با يك قایق

موتوری از ساحل خرمشهر خود را به

محوطه نیروی دریائی می رساند و پس

از تشویق افسران ستاد نیروی دریائی

به مقاومت ، خود را به تلگرافخانه

رسانده گزارش وقایع را به تهران

و اهواز مخابره می کند. آنگاه به قرارگاه

گردان مرزی رفته ، عده ای را مامور

مقاومت در برابر مهاجمان می کند و

خود در اتومبیل قرار گرفته و همراه

سروان مکرری نژاد از راه خشکی رهسپار

خرمشهر میشود .

چند دقیقه از حرکت اتومبیل

نگذشته بود که نیروی موتوریزه مهاجمان

راه را به آنها می بندد ، بایندر و

مکرری نژاد که اولی به تفنگ برنو و

دومی به اسلحه کمری مجهز بودند ،

پیاده شده و به ایست مهاجمان وقعی

نمی گذارند و در حال جنگ و گریز خود

را بسوی دریا میکشند که يك رگبار

مسلسل هردو را از پای در می آورد .

ساعتی بعد ، جسد دریادار غلامعلی

بایندر را در محوطه نیروی دریائی

جلوی مجسمه نزدیک دکل پرچم بخاک

میسپارند و از طرف انگلیسی ها قطعه

سنگ کوچکی روی گور او نصب میشود

که روی آن نوشته است :

«اینجا آرامگاه دریادار بایندر

است که در سوم شهریور شهید شد.»

● در شمال

صبح چهارم شهریور ، همزمان

با بمباران هوائی کشتیهای شوروی

نیز بندر پهلوی را گلوله باران کردند

و طی این بمباران که تا نزدیک ظهر

ادامه داشت ناوگان کوچک ایران در

خزر بدست نیرو های شوروی افتاد

و ناو سروان یداله بایندر (برادر

غلامعلی بایندر) همراه با گروهی دیگر

شهید شدند و بدین ترتیب پرونده

نیروی دریائی شمال نیز بسته شد .

این وقایع ثابت کرد که یکی از

اساسی ترین هدفهای نیروی مهاجم

اجرای طرح دیرین استعمارگران انگلیسی

مبنی بر انهدام نیروی دریائی جوان

ایران بود .

درباره اشغال ایران ، چرچیل

بدون اشاره بیکی از هدفهای اساسی

انگلیس - یعنی انهدام نیروی دریائی

شاهنشاهی - استفاده از يك راه

ارتباطی را عنوان میکند و استالین

هجوم به ایران را يك برنامه «انحرافی»

می خواند .

● خاطرات نامدار

از وقایع جالب همزمان با یورش

بیگانگان به ایران تماس شخصیتهای

دیپلوماسی با مقامات ایرانی بود :

احمد نامدار نقل میکند : روز

جنگ بدستور وزیر مختار دولت آلمان

در ایران با میرزا جوادخان عامری

کفیل وزارت خارجه تماس گرفتم که

متأسفانه روی نشان نداد .

بقیه در صفحه ۴۰

نوشته ایسرهارل رئیس پلیس مخفی سابق اسرائیل

ترجمه : از مجله آلمانی اشپیکل

مترجم : ضیاءالدین ضیائی

قسمت چهارم

شگفت ترین آدم ربائی در عصر حاضر

ایلان نمیدانست که دیگر چه کسی را باید مشخص کند . مدارك ظاهری بی چون و چرا بود . وی تمام رموز فن را بکاربرد و از روی خطوط صورت و سایر علائم نتیجه را کاملا مثبت اعلام کرد . متد دیگری نتایج بهتری بدست ما داد . ایلان يك گوش را بدقت مقایسه کرد . اندازه گوش و نقطه‌ای که روی سرقارار گرفته بود و هم چنین زاویه متشکله بین گوش و صورت و فرم خمیدگیهای لاله گوش این اجازه را به ایلان می‌دادند تا وی عکسی را که ماموران از آرژانتین برگشته برای تشخیص هویت بوی داده بودند بدون شك و تردید و رسماً آدلف آیشمن اعلام کند .

اکنون هنگام شروع عملیات اصلی رسیده بود و این بخشی را که ما در پیش داشتیم بنظر من مشکل ترین قسمت و از نظر سیاسی هم پیچیده تر از تمام عملیاتی بود که ماموران مخفی ما تاکنون انجام داده بودند . بهمین دلیل تصمیم گرفتم خودم کلیه جزئیات نقشه را دوباره با دقت مطالعه کنم . میبایستی فوراً دو گروه تشکیل و در دو قسمت آماده شوند . اولین گروه میبایستی فوراً به آرژانتین برود و ریکاردو کلمنت را کمافی السابق تحت نظر بگیرد و در ضمن وسائل اولیه و تجهیزات مقدماتی دستگیری وی را آماده کنند . درین میان گروه اصلی ضربتی میبایستی منتظر شود تا خبری از گروه اول دائر برامکان شروع عملیات برسد . وسیله حمل و نقل آیشمن با اسرائیل میبایستی تعیین و آماده گردد قبل از اینکه ما آیشمن را دستگیر کنیم . زیرا چه فایده داشت که ما وی را دستگیر

میکردیم در حالیکه وسیله حمل و نقل او هنوز آماده نبود . علاوه بر آن نوع وسیله حمل و نقل - اوضاع و چگونگی حمل و نقل و بالاخره زمان حمل و نقل میتوانست تاثیر فراوانی روی متد دستگیری آیشمن داشته باشد . گروه عملیاتی فقط و فقط میتوانست از افراد صاحب ایده و زیرك و کاردانی تشکیل شود و در ضمن میبایستی آنها کسانی باشند که هردستور و وظیفه‌ای را بی چون و چرا و با جان و دل اجرا کنند ولو اینکه این وظیفه و ماموریت بی اندازه مشکل باشد .

من متوسل به يك افسر ضد اطلاعاتی شدم . از وی تقاضا کردم مردی را که با این مشخصات ما لازم داریم بما معرفی کند او فوراً تقاضای مرا اجابت کرده و گفت فقط يك نفر را برای این چنین ماموریتی میشناسد که از هر لحاظ لایق است : گابی الداد . قرار شد که وی رئیس گروه گردد . من فوراً گابی الداد را نزد خود خوانده و با او مراسم آشنائی به ماجرا را انجام دادم . هیچ چیزی در دنیا گمان نمیکنم این مرد خون سرد را اینقدر از آرامشش دور کند : او گفت : چیزی مهم ... يك چنین عملیاتی ما تاکنون انجام نداده ایم .

سپس دستور دادم که تحقیق کنند آیا در هفته های آینده يك کشتی اسرائیلی با بهای آمریکائی جنوبی خواهد رفت یا نه و آیا اصولاً کشتی‌ای در آن نزدیکی خواهد بود یا نه . نتیجه منفی بود . بنابراین امکانات حمل و نقل هوائی را در نظر گرفتم . مهمترین مشکل این مسئله پیدا کردن علت قانع کننده و محکمی برای پرواز يك هواپیمای

اسرائیلی به آرژانتین بود . درین جا فقط بخت م اقبال بیاری ما شتافت . درست در همین موقع جراید اعلام کردند که آرژانتین خود را برای جشنهای یکصد و پنجاهمین سال استقلالش آماده میکند . مراسم باشکوهی برای اواخر ماه مه ۱۹۶۰ در نظر گرفته شده بودند . اسرائیل هم برای شرکت درین جشنها دعوت شده بود و واقعا هم وزارت خارجه قصد داشت تنی چند از ماموران عالی رتبه اسرائیل را به آنجا بفرستد . من بوزارت خارجه پیشنهاد کردم این هیئت را با هواپیمای مخصوص بفرستد . این پیشنهاد من با خوشروئی زیادی در وزارت خارجه استقبال شد مخصوصاً که قسمت متصدی امور آمریکای جنوبی در وزارت خارجه عقیده داشت که ورود پرواز مستقیمی از اسرائیل به آرژانتین تاثیر فراوانی در آبرو و حیثیت اسرائیل دارد .

درباره پرواز با موشه تادمور معاون شرکت هواپیمائی اسرائیل ال‌عال مذاکره کردم . البته واضح است که او میدانست مهیا کردن وسائل پرواز این هیئت از وظائف من نمیباشد . ولی بعد از توضیح من درباره انتخاب کارکنان طیاره از طرف من وبا تصویب من مثل اینکه ظاهراً وی فهمیده بود قضیه از چه قرار است . و قبل از اینکه اطاق مرا ترک کند در حالی که دستگیره در را گرفته بود پرسید «آیا این موضوع با جریان آیشمن ارتباطی دارد ؟» من سری تکان دادم .

جشن‌ها قرار بود روز بیستم ماه مارس ۱۹۶۰ در آرژانتین شروع شوند . انتظار میرفت تمام هیئت های دعوت شده خارجی زودتر از تاریخ فنوق

بارزانتین وارد شوند. بنابراین برای من اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت که هواپیمای حامل هیئت خودمان راه‌رچه زودتر بارزانتین روانه کنم. ولی اگر هواپیمای برای مدت زیادی در فرودگاه بوئنوس آیرس توقف میکرد این احتمال میرفت که باعث سوء ظن گردد. بنابراین تصمیم گرفتم يك توقف سه روزه را در محاسبات خود بگنجانم. دستگیری آیشمن میبایستی حتی‌الامکان کمی قبل از عزیمت بعمل آید. زیرا پنهان کردن مردی در آرژانتین مشکلات فراوانی را با خود همراه داشت بهمین دلیل وقت دستگیری آیشمن و مراجعت هواپیمای با اسرائیل بایستی حتی‌الامکان فاصله چندانی نداشته باشند. پس از مذاکرات و مباحثات طولانی بین وزارت خارجه و شرکت هواپیمایی بالاخره تاریخ پرواز برای روز یازده ماه مه تعیین شد. در همین اثنا یکی از روسای هواپیمایی بنام آشکردم که در اختیار من گذاشته شده بود کمک خیلی موتوری بمن کرد. او قرار بود از مسئولان آرژانتینی تقاضا کند تا اجازه حمل مسافر به اسرائیل را هنگام مراجعت این هواپیمای بدهند. در ضمن من از وی خواهش کردم که چگونگی وضع فرودگاه بوئنوس آیرس را بدقت مطالعه و تحقیق کند. درین فاصله گابی‌الداد نقشه‌ای تهیه و افراد مناسب را انتخاب کرده بود. نفر اول حاضر بود: اهود ری‌وی‌وی يك طراح فوق‌العاده که بچندین زبان مسلط بود و تجربیاتی از عملیات خارجی داشت. الی‌بووال مرد دوم در لهستان متولد شده خواهرش با سه خواهرزاده‌هایش توسط عمال نازی بقتل رسیده بودند. نفر سوم این گروه کوچک عبارت بود از زف‌کرن اهل لیتوانی (مردی بادیست های طلانی) او قادر به بازکردن هر نوع قفلی بود. بعنوان يك مامور بسیار مجرب و قسی‌القلب عذرا اشت انتخاب گردید و بالاخره قرار شد که کنت بازم وظیفه‌ای درین گروه بمعده‌گیرد.

این افراد نمیتوانستند مستقیماً از اسرائیل به آرژانتین مسافرت کنند. هرکدام از آنها میبایستی در يك مملکتی در خارج مدتی بماند و از آنجا بامدارك تشخیص هویت مناسبی بسوی هدف حرکت کند. هرکدام از آنها میبایستی دارای گذرنامه - گواهی واکسیناسیون و بلیط مسافرت باشند. ما نمیتوانستیم يك آژانس مسافربری مراجعه کنیم بهمین دلیل مجبور شدیم خودمان آنرا تشکیل دهیم. این وظیفه مهم را به ناهوم امیر محول کردم وی جزو اولین ماموران مخفی حقانه بود. او وسیله‌ای فراهم نمود تا هیچکدام از مسافران برای دریافت ویزا و سایر تشریفات مجبور به مراجعه به سفارتخانه یا کنسولگری نباشند و یا برای خرید بلیط بجائی مراجعه نکنند. مددکار دیگری بجمع ما اضافه شد.

اسحاق‌نشر: او مامور حرفه‌ای نبود و تکنیک چندان خارق‌العاده نداشت ولی او يك قریحه خدادادی داشت. وی چنان اعتماد و اطمینانی در دیگران ایجاد میکرد و همه طوری بوی اطمینان میکردند که گوئی سخنی که از دهان او بیرون می‌آید حقیقی‌ترین واقعیتی است که بیان میشود. ماموریتی را که من بوی محول کردم اجاره ویا در صورت لزوم خرید تمام آن چیزهایی بود که گروه بدانها احتیاج داشت مثلاً: منازل سایر مخفی‌گاهها - اتومبیل و غیره. قرار شد که وی بازنی در منزل اجاره و یا خریداری شده زندگی کند همان منزلی که قرار بود ما آیشمن را بعد از دستگیری آنجا نگه‌داریم.

بدنبال خانه های دور افتاده

نقشه عملیات ما احتیاج بیک دکتر را هم پیش‌بینی کرده بود تا وی آیشمن را هنگام دستگیری بیهوش کند. انتخاب مردی حائز‌الشرایط چندان مشکل نبود. مردی در اختیار ما قرار گرفت که گوئی اصولاً برای چنین کاری متولد شده بود. يك دکتر

بیهوشی در یکی بیمارستانهای بزرگ اسرائیل:

او حاضر به همکاری شد. طرح و اجرای برنامه های نهائی میبایستی بتعویق بیفتد تا ما از گروه اولیه که وظیفه تحقیق را بمعده‌گرفته بود خبری دریافت کنیم. اهود ری‌وی‌وی ریاست گروه اکتشافی را بمعده گرفت. علاوه بر او عذراشت و کنت هم باین گروه تعلق داشتند اسحاق‌نشر هم بآنها پیوست. این افراد تكتك مسافرت کردند. ناهوم امیر منتظر آنها بود. من فرض مسئله را براین پایه قرار دادم که اولیای مسئول آرژانتین پیش‌بینی های لازم را جهت حفاظت جان هیئت های دعوت شده خارجی انجام داده و بهمین دلیل سایر مسافرین که مقارن با همین ایام به آرژانتین وارد میشوند بدقت کنترل و بازرسی خواهند شد. لذا من دستورات اکیدی دائر بر رعایت نهایت احتیاط بناهوم امیر دادم.

وی بشدت مخالفت می‌کرد که بیش از دو نفر از يك شهر عزیمت نمایند و حتی وی در مواردی دو نفر را از يك مملکت مبداء به آرژانتین روانه نکرد. وقتی وی اطلاعاتی درباره پروازها و برنامه های حرکت هواپیمایا از آژانس های مسافری درخواست میکرد حتی‌الامکان سعی مینمود مقصد نهائی را بروز ندهد. غالباً وی بلیط های پرواز در نزد همه شرکت ها رزرو کرده و بعد بعضی از آنها را دوباره پس میداد باز دومرتبه بلیط های مسافری برای دیدار دور آمریکای جنوبی سفارش میداد که در صحن این برنامه بوئنوس آیرس هم یکی از توقفگاه های نیمه راه بود.

قبل از عزیمت گروه اول از اروپا شخص مسئول برای مسکن کار خود را در آرژانتین شروع کرد وی مناشه‌تالمی بود. وی روز بیست و دوم آوریل وارد بوئنوس آیرس شده و هتلی دور از مرکز شهر برای خودش پیدا کرد

تا مبدا بیکی از شنایان فراوانی که در پایتخت داشت برخورد نماید . وظیفه وی تهیه جایگاهی برای گروه بود . وی قرار شد که پارتیمان دور افتاده‌ای را اجاره کند که گروه عملیاتی مذاکرات خود را آنجا انجام داده و تهیه مقدمات کار را به‌بیند . روز بعد تالمی محل های مناسبی را پیدا کرده و اجاره بهای آنها را برای چندین ماه آینده پرداخت کرده بود . وی يك اطاق کار نشیمن آماده نموده و محلی هم برای انبار آذوقه در نظر گرفت . افراد نام این منزل را مائوز اقلعه خواندند .

تالمی دستور داشت هرروز دو مرتبه محل های ملاقات مختلفی را که قبلا معین شده بودند بازدید کرده و مامورانی را که از راه میرسیدند استقبال کند . هرکدام از اعضای گروه لیستی از نام هتل های شهر را دریافت کرده بود که میتواند بدخواه یکی از آنها را انتخاب کند و قبلا جریان کار طوری تنظیم شده بود که امکان انتخاب يك هتل از طرف دو مامور وجود نداشت . آنها نیز وظیفه داشتند که با تالمی رابطه برقرار کنند .

روز بعد یعنی بیست و چهارم آوریل عذرا اشت وارد شد روز بعدش هم یوسف کنت . این سه نفر اول تصمیم گرفتند اتومبیلی کرایه کرده و تحقیقاتی در حوالی سان فرناندو بعمل آورند تا بدینوسیله دوباره رابطه ای باریکاردو کلمنت برقرار کنند . اتومبیل باسانی تهیه شد . سپس آنها مشغول خرید وسائل و ابزار کار شدند که در يك فهرست قبلا تهیه شده در اسرائیل ذکر شده بودند - تخت های تاشو - روتشکی و ملافه - وسائل آشپزخانه برای موقعیتی که اگر چندین نفر مجبور باقامت متوالی چند روزه ای در مائوز بشنوند . هنگامی که تحقیقات شروع شد آنها چهار نفر بودند . اهودی وی وی اول از اسرائیل به رم و سپس در آنجا

با قطار بمحلی که ناهوم امیر در انتظارش بود روانه شد . تمام پرواز ها به آمریکای جنوبی پر شده بودند و فقط توانست از لیسبون هواپیمائی بمقصد آمریکای جنوبی پیدا کند . از مسافران این هواپیما یکی هم اسحاق نشر بود . آنها توجهی بهمدیگر نکرده و در خلال این پرواز طولانی حتی کلمه ای بههم ردوبدل نمودند . هواپیما در ساعت سه بعد از ظهر در فرودگاه بزمین نشست و هرکدام بهتل خود رفتند . گروه مقدماتی اکنون تکمیل شده بود . ری وی وی چمدانهای خود را باز و جابجا نموده و با عجله بطرف محل ملاقات روانه شد . در آنجا کنت داشت به پیشواز وی آمدند . اتومبیل کرایه شده در آن نزدیکی پارک شده بود . متفقا تصمیم گرفتند که اتلاف وقت نکرده و فوراً عازم فرناندو بشوند . کنت که پشت رل نشسته بود این راه را باتمام بیخ و خمها و میان برهائش چشم بسته می شناخت .

دنبال شخص بدل برای تعویض با آئشمن

ساعت هفت و پانزده دقیقه بعد از ظهر آنها در خیابان اصلی شماره ۲۰۲ در نزدیکی کیوسک ریکاردو کلمنت را دیدند . وی از طرف چپ خیابان میرفت که از کیوسک تا خانه ریکاردو کلمنت ادامه داشت . ری وی وی فوراً وی را از روی عکسی که کنت به همراه داشت شناخت . عذرا اشت از اتومبیل پیاده شده و بتعقیب کلمنت در خیابان ۲۰۲ پرداخت در حالیکه يك فاصله نودمتری بین آنها وجود داشت . وی مشاهده کرد که کلمنت از خیابان اصلی بطرف خیابان اسفالت نشده ای منحرف شد . بیست متر طی کرده و وارد منزل نك افتاده ای شد . عذرا اشت این خانه را بكمك عكسهائی که کنت گرفته بود بخوبی شناخت . در بین راه هنگام مراجعت تمام چیز هائی را که مشاهده و درك کرده بودند تجزیه و تحلیل کردند . از این که در يك روز معمولی

وسط هفته کلمنت در نزدیکی خانه اش مشاهده شده باین نتیجه رسیدند که محل کار کلمنت چندان دور نیست و وی یا در بوئنوس آیرس و یا در اطراف شهر در جائی مشغول کار است . به احتمال خیلی قوی کلمنت هرروز فاصله بین ایستگاه اتوبوس و منزلش را طی میکرد و اکثراً ری وی وی معتقد بود که اکنون میتوان خبری با اسرائیل فرستاد و گفت محل اقامت ریکاردو کلمنت معلوم و شروع عملیات بلامانع هستند . عصر روز بیست و ششم این خبر به تل آویو مخابره شد .

این گزارش رسیده عصر روز بیست و هفتم آوریل بدست من رسید . گروه عملیاتی را خبردار کردم . رئیس آنها گابی الداد کلیه نقشه ها را دوباره بررسی و مقدمات عزیمت فوری افرادش را فراهم نمود . من هم درین بین تلاش میکردم که توافق اولیای امور را در مورد انتقال آئشمن کسب کنم .

آشردم را فوراً احضار کردم و پس از مذاکره توافق کردیم که وی فوراً به آرژانتین برود تا قطعیت کاملی بدست آورد آیا فرود و برخاست هواپیما بدون برخورد بهمانعی انجام خواهد پذیرفت یا نه . وی پیشنهاد کرد که دوستش آهارون لازار را برای همکاری همراه ببرد تا وی بسایر مسائل فرعی رسیدگی کند . مدیریت شرکت هواپیمائی ال عال برای این پرواز مخصوص خلبان نامداری را معین نمود : یواف مگد .

من با مگد ملاقات کرده و وی را با ماجرا آشنا ساختم . تاکید کردم که جزو سرنشینان هواپیما مکانیک های اسرائیلی همراه برده شوند تا از دخالت مکانیک های خارجی هنگام سوخت گیری جلوگیری بعمل آمده باشد در ضمن وی میبایست خود را برای پرواز برگشت فوری در صورت لزوم آماده و از توقف بین راه حتی الامکان جلوگیری نماید .

«ناتمام»

امریکا در جنگ دوم پیروز شد

ولی رئیس جمهور آنکشور هنوز جنگ پایان نرسیده از استالین شکست خورد

در فوریه سال ۱۹۴۵ - بعد از ۶۵ ماه جنگ ، يك مسئله اساسی در برابر متفقین قرار داشت : دنیای بعد از جنگ چگونه خواهد بود ؟ چرچیل پیش از هر چیز میخواست از تسلط روسیه که نیروهایش به دروازه های برلن رسیده بودند ، بر سراسر اروپا جلوگیری کند. رهبران سه قدرت بزرگ - آمریکا ، انگلستان و شوروی - که يك سال پیش ازین در تهران با یکدیگر ملاقات کرده بودند ، برای بررسی این موضوع دریالتا گرد هم آمدند - استالین حاضر به هیچ نرمشی نبود . او به چرچیل و روزولت گفته بود : «یا به نزد من میآئید ، یا کنفرانس تشکیل نخواهد شد .» روزولت بیمار آن قدرت را نداشت که در تعیین سرنوشت جهان بعد از جنگ به آن اندازه که لازم است ، روشن بینی و سرسختی بخرج دهد . بهمین جهت این چرچیل بود که در برابر خواسته های استالین مقاومت میکرد . سرانجام توافق نامه یالتا امضاء شد يك شاهد میگوید : «چرچیل برای حفظ فرانسه از گزند ارتش استالین ، همچون شیر جنگیده بود» اما در مورد لهستان و منطقه های نفوذ در اروپای مرکزی برد با استالین بود .

بزرگتری را بر عهده دارد ، چون دامنه این جنگ به اقیانوس آرام هم کشیده میشد که ژاپنی ها در آن چون شیطان می جنگیدند .

اضافه برین رئیس جمهوری آمریکا آنطور بیمار بود که راهی چنین طولانی میتوانست برایش خطر مرگ در بر داشته باشد . روزولت میتوانست به سنگینی وظایفش و به بیماریش تکیه کند و از استالین میخواهد که نیمی از راه را طی کند . اما در حالی که رئیس جمهوری آمریکا به خواسته رهبر شوروی تن در داده بود ، چرچیل چه کاری میتوانست بکند ؟

مسافرت پر از دردسر بود . یکی از هواپیماهای هیات نمایندگی انگلستان در مدیترانه سقوط کرده بود و تقریباً تمامی سرشنیانش جان سپرده بودند . در مالت چرچیل با روزولت دیدار کرده بود و چهره درهم شکسته این مرد که با کشتی «کوئین سی» راهی بدین درازی

ندیده بودند نیز فرودگاه مجهز و شبکه های ارتباط کامل و مطمئن داشتند .

اما تمام تلاشهای او بی نتیجه بود ، چون استالین میخواست دیدار سه رهبر بزرگ متفقین در خاک شوروی انجام شود . اولاً به این دلیل که وحشتی بیمارگونه از سوار شدن بر هواپیما داشت و نیز بدین سبب که میخواست نشان دهد که «بزرگترین» است . سال پیش بسخی رضایت داده بود که به تهران برود ، آنگاه پیشروی های ارتش سرخ او را در قبولاندن نظرش مصرتر کرده بود : «یا به نزد من میآیند ، یا کنفرانس نمیشود .»

در برابر این خواسته استالین ، تنها روزولت میتوانست مقاومت کند . هنگامیکه استالین استدلال میکرد که سرگرم رهبری جنگی بزرگ است ، روزولت می توانست پاست دهد که مسئولیت اداره جنگ

منظره عوض شد . جاده ای که در کوه سخت و پربرف پیچ و تاب میخورد ، به منطقه ای پر آفتاب رسیده بود . هزار متر پائین تر امواج دریای سیاه برق میزدند . پیش رفتگی آب در خاک پوشیده از جنگل بود و لابلای آنها ویلاهای سپید رنگ ، چون لکه های برف بنظر میرسیدند .

این منظره زیبا از بدخلقی چرچیل اندکی کاست .

از همان زمان حرکت از لندن نخست وزیر انگلستان در سکوتی اخم آلود فرو رفته بود . او با تمام نیرو کوشیده بود که دیدار در کریمه را برهم بزنند و در پیامی به روزولت گفته بود : «ما میبایستی ده سال جستجو کنیم تا مکانی چنین نفرت انگیز بیابیم . این بهشتی است برای تیفوس و شپس .» بعد ادینبورگ ، ناسائو ، مالت ، آتن ، قبرس ، قاهره ، اورشلیم ورم را پیشنهاد کرده بود که از جنگ آسیب های سخت

را پیموده بود، سخت نگرانش کرده بود.

تازه چرچیل میدانست که روزولت در تمام مدت مسافرت از اقامت خارج نشده بود و پزشکش دریا سالار «مک» اینتایر از همه دانش خود استفاده کرده بود تا او چهره‌ای عادی داشته باشد.

چرچیل میدانست که مک اینتایر، پزشکی که در مدارها و حکم‌های تشویق غرق شده بود، فقط سلامت بیمار را در طول مدت کنفرانس تضمین کرده است. ولی نمیدانست که این پزشک سخت‌گیر چه برنامه دقیق و کسالت آوری برای «مستاجر بیمار» کاخ سفید تدارک دیده بود: «از هشت و نیم تا یازده صبح: صرف صبحانه، مراقبت‌های پزشکی و صورت آرائی. از ۱۱ تا ۱۳: کار. از ۱۳ تا ۱۴: صرف غذا بدون حضور میهمانان. از ۱۴ تا ۱۵: استراحت. از ۱۵ تا ۱۷: کار. بعد ۴۵ دقیقه ماساژ، قرار گرفتن زیر دستگاه مولد اشعه ماوراء بنفش و استراحت کامل تا ۳۰ - ۱۹. از ۳۰ - ۱۹ تا ۲۰: صرف شام. بعد استراحت و خواب.»

بدین ترتیب درین دیدار تعیین سرنوشت جهان، مردی همراه و مددکار چرچیل بود که در روز فقط چهار ساعت حق کار داشت و دچار چنان وضعی بود که نمیتوانست آنچنان که باید روی مسائل مهم تعمق کند. «مغز متفکر» هیات نمایندگی آمریکا هم مردی بیمار و کوفته بود که چون رئیس هیات در تمام مدت مسافرت در کابینش محبوس مانده بود: هاپکینز.

وزارت امور خارجه آمریکا برای این دو اسناد دقیقی درباره اروپای شرقی فراهم کرده بود. ولی مردانی که برای آسوده نفس کشیدن احتیاج به دارو داشتند، چگونه میتوانستند روی این پرونده‌های دقیق و پیچیده کار کنند؟

در برابر چرچیل بلا انقطاع سرگرم مطالعه و تبادل نظر بود. درین فوریه ۱۹۴۵ شصت و پنج ماه از آغاز جنگ میگذشت و چرچیل هفتاد ساله بود. اضطراب‌های کشنده راز سرگذرانده بود، مسئولیت‌های وحشتناک را بر گردن گرفته بود، در زیر بمب‌ها زیسته بود، در شرایط بسیار خطرناک به مسافرت‌های هوایی رفته بود و ساعت‌های بیشمار را به نوشتن، دستور دادن و همچون شیر خشمگین غریدن گذرانیده بود. البته گهگاه چرخ‌های ماشین به روانی نمی‌چرخیدند. در مالت بی‌آنکه معلوم شود چرا، دچار حمله شده بود، ولی نیروی حیاتی‌اش چنان قوی بود که این حمله را خیلی زود دفع کرده بود. او یک جنگ‌سخت و بزرگ - بزرگترین جنگ تاریخ - را از سر گذرانده بود و از اینهمه چیزی جز کمی خستگی برایش نمانده بود!

تقدیر چنین میخواست که رقیب - هیتلر بداخم و زرد روی - در زیر خرابه‌های قمرش جان بسپارد و چرچیل فربه و سازش‌ناپذیر، با دنیای بعد از جنگ روبرو شود.

درین فوریه ۱۹۴۵ هنوز بسیاری در جبهه‌ها جان می‌سپردند، زنان می‌گریستند و شهرها ویران میشدند، ولی برای چرچیل که رهبر یک ملت بود، جنگ پایان گرفته بود و سازندگی دوران بعد از جنگ مسئله روز بود.

برای او دیگر آلمان در حال احتضار و نازیسم محکوم، مسئله نبود: برایش روسیه در حال پیشروی و استالین خطر اساسی شمرده میشد. دیگر نه هیتلر - که در عمل مرده بود - بلکه استالین در برابرش قرار داشت.

اولین ضربه، شدیدترین، در سال ۱۹۴۲ در مسکو وارد آمده بود: استالین خواستار آن شده بود که هرچه زودتر جبهه‌ای در فرانسه گشوده شود و انگلیسی‌ها را به جبن و بزدلی متهم کرده بود. چرچیل هم با خشم فراوان

به پیمان عدم تعرض آلمان و شوروی، به خودخواهی و نفع‌طلبی استالین و به ماه‌های درازی که انگلستان به تنهایی با آلمان جنگیده بود و روسیه نازی‌ها را یاری داده بود، اشاره کرده بود.

سال بعد این مبارزه در تهران و در حضور روزولت ادامه یافته بود. این بار رئیس‌جمهوری آمریکا کوشیده بود نقش میانجی را بازی کند و در عین حال با ستایش از استالین، در واقع چرچیل را تحقیر کرده بود.

در پائیز ۱۹۴۴ هم مسافرت به مسکو وضعی ناخوشایندتر بوجود آورده بود: استالین که دیگر خیلی خشمگین بنظر نمی‌رسید، تلویحا گفته بود که انگلستان را یک قدرت دست دوم می‌شناسد و تمام مسائل مهم باید توسط او و روزولت حل و فصل شود. برای چرچیل، که با شجاعت از کنار گرداب نابودی گذشته بود، شنیدن این سخنان تحقیرآمیز، آن هم از زبان یک دیکتاتور، بسیار دردناک بود.

و حالا دیدار چهارم میبایستی درین کریمه پرت افتاده صورت گیرد... تسهیل‌های محلی آنقدر محدود بود و بیطرفی ترک‌ها چنان مشکوک که آمریکا و انگلستان ناچار شده بود کشتی حمل و نقل «کاترین» و ناو «فرانکونیا» را تقریباً مخفیانه به دریای سیاه بفرستند تا به عنوان پایگاه‌های شناور مورد استفاده قرار گیرند.

یک پل هوایی هم برای تأمین احتیاج‌های ۱۵۰ نفر اعضای دو هیات نمایندگی ایجاد شده بود. انجام همه این تشریفات سخت، ناراحت‌کننده و خطرناک بود. ولی استالین خواسته بود، روزولت موافقت کرده بود و چاره‌ای جز پذیرفتن وجود نداشت.

... در طول راه سربازان شانه به شانه ایستاده بودند. دهکده‌ها و پل‌ها تحت نظر بودند. در کنار جاده لاشه تانک‌ها و کامیون‌ها و بازمانده درختان سوخته نشان میداد که چه جنگ‌های

سختی برای دست یافتن به این جاده رخ داده است.

باد به شدت میوزید. از «سیمفرویل» که بکلی سوخته بود، گذشتند. هشت ساعت بود که پیش میرفتند و چرچیل به نتیجه های شوم این راه پیمائی برای روزولت می اندیشید. استالین، از مسکو با ترن می آمد و خبر داده بود که یک روز بعد از میهمانانش وارد یالتا خواهد شد. این یک ترویر سیاسی بود که او را از رفتن به استقبال دورقیب آینده باز میداشت.

کاروان هیات های نمایندگی سرانجام به یالتا رسید. اما اتومبیل های هیات نمایندگی انگلستان همچنان پیش میرفتند. چون محل اقامت چرچیل در ده کیلومتری یالتا بود: قصر آلوپکا که در سال ۱۸۳۷ سفارش پرنس «ورتسلف» توسط یک معمار انگلیسی ساخته شده بود.

آلوپکا ساختمان عجیبی بود، ویرانه ای که تا شب پیش از ورود چرچیل، هزار نفر برای قابل سکونت کردن آن فعالیت کرده بودند.

به برجسته ترین اعضای هیات نمایندگی اتاق های نامناسبی داده بودند و بدتر از همه اینکه هر چهار پنج نفرشان میبایستی در یک اتاق زندگی کنند. بقیه را هم در دو سالن بزرگ جای داده بودند، در ساختمانی که چند کیلومتر با قصر آلوپکا فاصله داشت.

آمریکائی ها وضع خوشایندتری نداشتند. قصر «لیوادی» را به آنها داده بودند که اقامتگاه زمستانی نیکولای دوم بود. در آن هر هشت ژنرال و هر ۱۶ سرهنگ میبایستی در یک اتاق اقامت کنند. طبیعی است که این ناخوشایندی وضع زندگی بر محیط کنفرانس اثر می نهاد.

با اینهمه روسها واقعا تمامی

امکانهایشان را بکار برده بودند. هر میزی، هر آئینه ای و هر بطری و دکای موجود در مسکو راه یالتا آورده بودند. ۱۵۰۰ واگن با یک مسافرت پنج روزه وسایل موجود را از پایتخت به محل کنفرانس رسانیده بودند.

پیشخدمت ها، آشپز ها و اتاق داران را از هتل های مسکو آورده بودند و اینها ابتدا گمان برده بودند که به دلیلی نامعلوم به سیبری تبعید خواهند شد.

واقعا روسها از همه امکاناتشان استفاده کرده بودند تا کریمه ویران را به محل مناسبی برای برگزاری کنفرانس تبدیل کنند.

میز، مانند زمین و آسمان گرد بود و در اتاق چیزی که بتواند به محل نشستن یکی از سه رهبر بزرگ متفقین حالت خاصی بدهد، وجود نداشت. اجتماع این سه تن در گرد این میز چوبی ساخت مسکو مظهر بزرگترین قدرت تاریخ بود، اما هیچ چیز جز اجبار و ضرورت این تجمع و همبستگی را باعث نشده بود. حالا که خطر مشترک تدریجا دور میشد، رشته های این بهم پیوستگی، نیز در حال سست شدن و پاره شدن بود، چون برخورد های منافع و اختلاف نظر های عقیدتی آهسته، ولی بنحوی مقاومت ناپذیر سربلند میکردند. در واقع «اتحاد مقدس» از هم پاشید و دوران بعد از جنگ آغاز شده بود.

قوسی که انگلیسی ها تشکیل داده بودند، خشک و بدون زرق و برق بود و در آن فقط یک غیر نظامی دیده میشد: آنتونی ایدن. نظامیان پروک، الکساندر، پرتال و ایسمهای لباس کار نظامی پوشیده بودند، جز دریاسالار کانینگهام که لباس پر زرق و برق افسران ارشد نیروی دریائی را بر تن

داشت. در چرچیل نشانی از بیماری هفته قبل دیده نمیشد، با اینهمه بداخم و تحریک پذیر بود. در تمام مدت جنگ او خود را در سایه روزولت قرار داده بود و انتظار های فراوان از متحد بزرگ خویش داشت. سیاستمدار سال خورده و سرسخت اینک شاهد نزول قدرت انگلستانی بود که بدون قهرمانی هایش - بویژه در دوران تنهائی ۴۱ - ۱۹۴۰ - پیروزی نازیم ناممکن می بود. در واقع در یالتا دو بزرگ و نیم در برابر هم قرار گرفته بودند. خانم برایت مامور تشریفات نخست وزیری انگلستان، توانسته بود با لجابت تمام تختخوابی بهمان بزرگی تختخواب روزولت برای چرچیل بگیرد، ولی نتوانسته بود دامنه نفوذ او را بزرگتر گرداند.

در قسمتی که به روسها اختصاص داده شده بود، غیر نظامیان سهم بزرگتری داشتند: مولوتف، گرومیکو، مایسکی، پاولف.

استالین با وجود اینکه اونیفورم به تن داشت، شبیه یک نظامی نبود. هیچوقت کسی استالین را تا این حد سرخوش و خندان ندیده بود. ارتش سرخ به دروازه های برلن رسیده بود و متفقین در پذیرفتن خواسته های کرملین تردید چندانی بخود راه نمی دادند. همین مسائل کوچک هستند که مردان بزرگ را خشنود میکنند.

آن بخشی از دایره که به آمریکائیها اختصاص داده شده بود، حال و روز ترجمانگیزی داشت. روزولت از پای در افتاده بود، در عرشه «کوئینسی» دکتر «مک اینتایر» به کسانی که نگران وضع رئیس جمهوری بودند، گفته بود: «من او را میشناسم. از پس هر موج خستگی سرزنده و شاداب سر بلند میکند...»

«ناتمام»

مجمع الجزایر گولاک

بطرك نامه‌ای به کالینین (۱) نوشت - که جوابی نداد. و آنگاه، بطرك، روز بیست و هشتم فوریه، در مقام انتشار نامه‌ای دیگر برآمد، نامه‌ای که نحوست و شامت داشت: «به نظر کلیسا، چنین عملی کفر است، و ما نمی‌توانیم برضبط اموال کلیسا صحه بگذاریم.»

امروز که نیم قرن از آن زمان گذشته است، بسیار سان است که بطرك را به باد سرزنش گرفت. بی‌گمان، پیشوایان کلیسای نصاری نمی‌بایست به اینگونه اعتراضها پردازند. مگر حکومت شوراهای درآمدهانی دیگر ندارد یا اینکه حوزه ولکا را چه کسی به گرسنگی سوق داده است؟ نمی‌بایست به این اشیاء گرانبها بچسبند؛ زیرا که مطلق در سایه اشیاء گرانبها نبود که دین و ایمان می‌بایست (وگیریم که می‌بایست) جانی ناز و نیروئی تازه پیدا کند. اما باید وضع این بطرك تیره‌بخت را هم به تصور آورد که پس از حوادث اکتبر در راس کلیسا گماشته شده بود و این کلیسا که وی مأمور نگهداری و پاسداریش بود، در جریان سالهای کوتاه فرمانروائی‌اش، چیزی جز فشار، شکنجه، و رنگار تیر ندیده بود.

و آنگاه روزنامه‌ها که به پیروزی و کامیابی‌شان اطمینان داشتند، برای بدنام و بی‌آبرو کردن بطرك و پیشوایان بلندپایه کلیسا که، با انگلستان استخوانی گرسنگی، گلوی مردم حوزه ولکا را می‌فردند، بیکاری به راه

انداختند! و بطرك هرچه سرسختانه‌تر مقاومت می‌نمود، مقامش بیشتر به تزلزل می‌افتاد. در ماه مارس، نهضتی در همان آغوش زعمای کلیسا پدید آمد که اشیاء گرانبها را بدهند و باحکومت از در صلح درآیند. ترسهای که هنوز پابرجا بود، از جانب اسقف آنتونین گرانووسکی که عضو کمیته مرکزی پومکول شده بود، بسیار خوب برای کالینین شرح داده شد: مومنین بیم دارند که اشیاء مقدسه برای مقاصد دیگر به کار برده شود، برای مقاصدی پست و ناچیز به کار برده شود که با آرزوهای دلشان بیگانه باشد. (خواننده آگاه که از اصول بزرگ مرام و مسلک پیشرو ما خبر دارد، اذعان خواهد داشت - که چنین چیزی بسیار محتمل بوده است. زیرا که، گذشته از همه این چیزها - احتیاج‌های کمینترن و احتیاج‌های مشرق زمین که زنجیرهای خود را می‌گسست، از حیث شدت وحدت، کمتر از احتیاج‌های حوزه ولکا نبود.)

و نیامین، مطران پتروگراد، نیز به حکم جهشی که هرگونه تردیدی را از میان برمی‌داشت، پای به مرحله توکل نهاده بود: این چیزها مال خدا است؛ و ما همه را به میل و اراده خودمان خواهیم داد. اما به ضبط و مصادره نیازی نیست. این ایشار باید به میل و اراده خودمان صورت‌بندی‌برد. وی نیز با نظارتی از بسوی کشیشان و اهل ایمان موافق بود: تا آن لحظه‌ای که اشیاء متبرکه برای گرسنگان نان

شود، باید همراهشان بود. دغدغه وی، در همه این چیزها، آن بود که مبدا خلاف قصد و اراده‌ای کام بردارد که برای نکوهش و سرزنش بطرك در میان بود.

چنین می‌نمود که در پتروگراد، قضایا دوستانه فیصله می‌یابد. فضای جلسه پومکول پتروگراد که روز پنجم مارس سال ۱۹۲۲ انعقاد یافت، به شهادت شاهدهی که حضور داشته‌است، حتی آغشته به خوشی و شادمانی بوده است و نیامین اعلام داشت: «کلیسای ارتدوکس، برای مساعدت به گرسنگان آماده است که همه چیز را بدهد. و یگانه چیزی را که کفر و هتک حرمت می‌داند عمل ضبط از راه قهر و خشونت است.» اما، در چنین صورتی، هیچ نیازی به توسل به ضبط و مصادره نیست. کاناچیکوف، رئیس پومکول پتروگراد، اطمینان داد که این رفتار مایه آن شود که از جانب حکومت شوراهای، در قبال کلیسا، روشی نیکخواهانه در پیش گرفته شود. (بشنو اما باور مکن!) همه، از شوق به پا خاستند آنگاه، مطران گفت: «آنچه بر ما دردناکتر از هر چیز دیگر است، نفاق و خصومت است اما زمانی می‌آید که فرزندان روسیه در کنار هم جا می‌گیرند. من خود، در پیشاپیش موکب اهل ایمان به نماز می‌روم، پوشش زرین و آراسته به سنگهای گرانبهای تمثال مریم عذرای «غازان» را از روی دوشش برمی‌دارم، اشکهای شیرین بر آن می‌ریزم و نیازش می‌کنم.»

۱- میخائیل ایوانوویچ کالینین (۱۸۷۵ - ۱۹۴۴) - از سال ۱۹۱۹ رئیس کمیته اجرائی مرکزی بود. سپس،

از سال ۱۹۲۸ صدر هیئت رئیسه شورای عالی شد. کالینین از سال ۱۹۲۶ عضو پولیت‌بورو بود.

دعای خیر خود را بدرقه راه بلشویکها، اعضای پومکول، کرد، و اینان، سر برهنه، تا سرپله‌ها به مشایعت وی رفتند. روزنامه پرآودای پتروگراد، در شماره های هشتم و نهم و دهم ماه مارس (۱)، تأیید می‌کند که گفتگوها در محیط آرام صورت گرفت و به پیروزی و کامیابی پایان یافت. و همین روزنامه از مطران به لحنی آمیخته به لطف و التفات حرف می‌زند. «در کاخ اسمولنی، توافق حاصل آمد که جام‌ها و پوشش‌های شمایل و تمثال‌ها که به کلیسا تعلق دارد، در حضور مومنین، گذاشته شود و به شکل شمش درآورده شود».

باز هم نمی‌دانم برای چه مصالحه‌ای دسیسه چینی می‌شد! بخارهای تفعن زده دین مسیح اراده انقلاب را تباد می‌کرد. این اتحاد لعنت‌زده، این گردآوری اشیاء گرانبها، به چه درد گرسنگان ولگا می‌خورد. گروه بیمهره پومکول پتروگراد عوض شد. عوسو روزنامه‌ها از پی «کشیشان نابکار» و «سلاطین کلیسا» به راه افتاد و برای اولیای دین و مذهب توضیح داده شد: نیازی به بخشش‌های شما نداریم. نیازی به گفتگو با شما نداریم! همه چیز به دولت تعلق دارد - دولت هر چیزی را که لازم بداند، به تصاحب می‌آورد.

و در آن هنگام بود که در پتروگراد، مثل هرجای دیگر، ضبط و مصادره از راه زور، و همراه با حوادث و وقایع بسیار سخت، آغاز شد.

و اکنون انگیزه‌هایی به دست آمده بود که محاکمه‌های کشیشان به راه انداخته شود. (انگیزه‌هایی که رنک قانونی داشت) - (۲)

ح - محاکمه کشیشان مسکو (از ۲۶ آوریل - تا ۷ مه ۱۹۲۲)،

این محاکمه در موزه پولی‌تکنیک صورت گرفت، محکمه انقلاب مسکو بود، ریاست دادگاه را قاضی «بک» به‌عهده داشت وظیفه دادستانی به‌عهده لونین و لونگینوف بود. این محاکمه هفده متهم داشت، برخی از اسقفها و برخی دیگر از عوام... و به اتهام بخش‌اعلامیه بطرك به محاکمه خوانده شده بودند این کیفر خواست سخت‌تر و سنگین‌تر از دادن یا ندادن اشیاء گرانبها بود. اسقف آ. ن. زائوزبورسکی همه‌اشیاء گرانبها را که در کلیسایش وجود داشت، داد، اما، دراصل، مدافع ندای بطرك بود که ضبط و مصادره از راه زور را کفر و هتک حرمت می‌شمرد. از اینرو شخص اول و محور این محاکمه شد و جابه‌جا تیرباران شد. او همه این چیزها نشان داد که آنچه مهم بوده است، نان دادن به قربانیان گرسنگی نبوده است، که درهم شکستن کلیسا در موقع مناسب بوده است.

روز پنجم ماه مه، بطرك تیخون به‌نام شاعده به محکمه خوانده شد. بی‌گمان، خلقی که در سالون دادگاه نشانداده شده بود، به دقت گلچین شده بود از این حیث، سال ۱۹۲۲ هیچ تفاوتی با سال ۱۹۲۷ یا سال ۱۹۶۸ نداشت، اما خمیرمایه روسیه کهن هنوز چندان زنده بود و لعاب شوروی هنوز چندان بیمایه بود که به هنگام ورود بطرك، نصف بیشتر حضار برای برخورداری از دعای خیر وی به پا خاستند.

تیخون همه بار گناه تحریر و توزیع نامه‌اش را به گردن گرفت. با اینهمه، رئیس محکمه کوشش به کار برد که اطلاعی بیشتر در این زمینه به دست بیاورد: نه، ممکن نیست! این نامه را، از سرتاپا، به‌دست

خودتان نوشته‌اید؟ نه، به یقین، کاری جز امضاء آن نکرده‌اید، اما چه کسی آن را نوشت؟ و مشاوره‌ایتان چه کسانی بوده‌اند؟ مطلب دیگر... چه‌فایده داشت که در این نامه از پیکاری که روزنامه‌ها علیه شما به‌راه انداخته‌اند، ذکری به میان بیاورید؟ در این پیکار، طرف دعوی شما هستید، چرا حرفش را برای ما می‌زنید؟ مرادتان چه بود؟

بطرك: - این چیزها را باید از آن کسانی بپرسید که پیکار را به‌راه انداخته‌اند: چه منظوری دارند؟ رئیس محکمه: - این امر، پس از همه این حرفها، ربطی به دین و مذهب ندارد!

بطرك: - یکی از علائم زمان است.

رئیس محکمه: - مگر خودتان «و به‌مو» این جمله‌ها را به زبان نیاورده‌اید که در اثناء گفتگوهای که با پومکول داشته‌اید، پشت سرتان فرمائی گرفته‌اید؟

تیخون: - چرا.

رئیس محکمه: - به این ترتیب، چنین گمان می‌برید که حکومت شوراهای کاری نادرست کرده است؟

برهانی کمرشکن بود! میلیونها بار دیگر، در جریان محاکمه‌های شبانه در دفترهای بازجویی این گرز را برکله ما کوفتند! و ما مردم، هرگز این اتهام را نداشتیم که به همان لحن ساده‌ای که بطرك «آری» گفت، جواب دهیم.

بطرك: - آری.

رئیس محکمه: در قبال قوانینی که در حال حاضر در کشور قوت دارد، به گمانتان، ملزم هستید یا نه. «ناتمام»

۱- در مقاله‌ای «کلیسا و گرسنگی»، «تصاحب اشیاء گرانبهای کلیسا چه‌گونه صورت خواهد گرفت؟»

۲- من، این اسناد را از «مقاله‌هایی در باره تاریخ اغتشاشهای کلیسا» تألیف آناتولی لوتین، بخش اول،

سامیزدات، سال ۱۹۶۲ - و «مسوده‌های بازجویی از بطرك تیخون»، مجلد پنجم اسناد محکمه برگرفته‌ام.

بزرگترین پیکار دریائی جنگ جهانی دوم (۲۰)

نویسنده : (گوردون برنک) امریکائی

اقتباس ذبیح اله منصوری

نتیجه جنگ دریائی (میدوی) و عقب نشینی نیروی دریائی ژاپون

خلاصه قسمت های قبل

در روز چهارم ماه ژوئن ۱۹۴۲ در آبهای نزدیک جزیره (میدوی) واقع در اقیانوس آرام يك جنگ دریائی سخت بین نیروی دریائی امریکا و نیروی دریائی ژاپون در گرفت که در درجه اول منظور طرفین غرق ناو های هواپیما بر بود و امریکائیان در آن روز توانستند چهار ناو هواپیما بر ژاپون با سامی (سوریو) و (هیرو) و (کاگا) و «آکاگی» را غرق کنند که بعضی آن روز و بعضی شب پنجم ماه ژوئن غرق شدند و ناو هواپیما بر امریکائی با سم یورکتون هم غرق شد و اینک دنباله وقایع .

از طرف دریاساژر (یا دریابند) یاماموتو ، فرمانده کل نیروی دریائی ژاپون در اقیانوس آرام فرمان بازگشت تمام ناو های ژاپونی صادر شد .

وقتی کشتی های جنگی به ژاپون رسید ، اجازه ندادند که سکنه کشوری با ملوانان ژاپونی تماس حاصل کنند و مجروحین از جمله (فوشیدا) - همان که نقشه حمله به (پیرل هاربور) را در ماه دسامبر ۱۹۴۱ بموقع اجرا گذاشت - را در شب به مرخصخانه های داخلی رسانیدند خبر غرق چهار ناو هواپیما بر بزرگ و درجه اول ژاپونی از رادیوی ژاپون پخش نشد و در روزنامه های ژاپونی منتشر نگردید .

بر اثر غرق چهار ناو هواپیما بر درجه اول ژاپونی نه فقط تمام هواپیما هائی که در آن ناو ها بود از بین رفت (و بعد از خاتمه جنگ که امریکا با سنداد نیروی دریائی ژاپون راه یافت معلوم شد ۲۳۲ هواپیما معدوم شد) بلکه ۲۱۵۵ تن از بهترین خلبانان و کارکنان نیروی دریائی ژاپون بهلاکت رسیدند .

غرق این چهار ناو بزرگ هواپیما بر ، پیکان تیز حملات نیروی دریائی ژاپون را در اقیانوس آرام شکست و از آن بعد ، ژاپون تا پایان جنگ ، نتوانست در پهنه اقیانوس آرام دست بیکی از حملاتی که در شش ماه اول جنگ با امریکا صورت میگرفت و منتهی به پیروزی ژاپون می شد ، بزند .

تا قبل از جنگ میدوی ، (سامورائی) های ژاپون یعنی افسران نیروی زمینی و نیروی دریائی و نیروی هوائی ژاپون ملت امریکا را يك ملت تنبل و ثروتمند و تجمل پرست و پرخور میدانستند و فکر میکردند که بنا بر فتوای تاریخ جهان ، ملت امریکا ، مقهور ملت ژاپون خواهد شد چون ژاپونی ها ملتی وطن پرست و فداکار و زحمت کش و قانع بودند و تاریخ گذشته می گفت که همواره ملت های تن پرور و عیاش و تجمل پرست و پرخور ، مقهور تهاجم ملل فداکار و زحمت کش وقانع شدند .

اما جنگ (میدوی) افسران نیروی دریائی و هوائی و زمینی ژاپون را متوجه کرد که امریکائیا هم مثل

در این پایتخت برای هرپانصد نفر يك كتابفروشی وجود دارد

شهر (ريك جاويك) پایتخت کشور جمهوری ایسلاند نود هزار جمعیت دارد و دارای یکصد و هشتاد کتابفروشی است که کتابهای ادبی و تاریخی و علمی (غیر از کتب مدارس) میفروشند و لذا اگر فقط سکنه شهر را در نظر بگیریم در آن شهر بهر پانصد نفر يك كتابفروشی میرسد و اگر اطفال را مستثی کنند هر کتابفروشی بعد از کمتر از مشتریان میرسد. در هیچ يك از کشورهای جهان (با تناسب جمعیت) پانصد هزار کشور جمهوری ایسلاند کتاب خوان وجود ندارد. جمعیت تمام کشور ایسلاند دویست هزار نفر است و با در نظر گرفتن تناسب جمعیت، در کشور ایسلاند پنجاه برابر کشور ایالات متحده امریکا کتابهای ادبی و تاریخی و علمی بفروش میرسد و کشور ایسلاند یگانه کشور جهان بود که در آغاز این قرن بیسوادنداشت و امروز هم ندارد و سکنه سایر قسمت های کشور ایسلاند هم کتابهای مورد احتیاج را از پایتخت خریداری میکنند و دیگر از خصوصیات شهر ريك جاويك پایتخت جمهوری ایسلاند این است که در فضای شهردود وجود ندارد چون تمام خانه ها و حمام ها با آب جوش طبیعی کشور که از دامنه کوه های آتشفشانی بوسیله لوله بشهر منتقل میشود گرم میگردد و کدبانو ها در آشپزخانه های خود با آب جوش طبیعی، سوپ و آش طبخ می کنند (با قرار دادن ديك درسته سوپ یا آش در آب جوش) و فقط برای غذا هایی که باید سرخ شود (مثل ماهی و بیفتن و کنتل) احتیاج با فروختن آتش دارند. کشور جمهوری ایسلاند يك جزیره آتش فشانی است که هنوز جوان می باشد و دستخوش فرسایش نشده یعنی سنگ های آتش فشانی مبدل بـخاك نگردیده تا این که بتوان در آن زراعت کرد و هوای کشور هم بسبب نزدیکی به منطقه قطبی سرد است و لذا مردم کشور ایسلاند تمام سبزی ها و میوه های مورد احتیاج را در گرمخانه ها که با آب جوش طبیعی جزیره با درجه دلخواه گرم میشود پرورش میدهند و بهای انواع سبزی ها و بعضی از میوه ها در کشور ایسلاند که مجاور منطقه قطبی (قطب شمال) می باشد از بازار پاریس و لندن ارزان تر است چون زیاد تولید میشود و اکثر خانه ها، دارای گرمخانه خصوصی برای پرورش سبزی و میوه است و گرمخانه های بزرگ هم که میتوان گفت کشتزار و باغ است به مقدار زیاد سبزی و بعضی از انواع میوه ها را پرورش میدهد و سکنه جزیره ایسلاند در این فصل که تابستان است بیش از فصل زمستان کتاب میخوانند زیرا در تابستان تقریباً نمیخوانند و این کیفیت طبیعی در تمام ملل شمال اروپا و شمال قاره امریکا و آلاسکا عموماً است و چون در فصل تابستان در کشور های نزدیک به قطب شمال خورشید غروب نمیکند و در عوض در فصل زمستان، همواره شب است، اقوامی که در شمال اروپا و امریکا بسر میبرند عادت کرده اند که در زمستان زیاد بخوابند و در تابستان تقریباً نخوابند.

سقوط بمب ها بر صحنه ناو های هواپیما بر شود.

تمام هواپیما های اژدر افکن و عده ای از هواپیما های بمباران عمودرو و عده ای از هواپیما های شکاری امریکا از نوع وایلد کت (گربه وحشی) و بوفالو (گاو وحشی) و بک ناو هواپیما بر بزرگ امریکائی در جنگ امیدوی) معدوم شد اما امریکائیان با غرق چهار ناو هواپیما بر واپونی يك ضربت قاطع بر نیروی دریائی ژاپون زدند.

علاوه بر آن، روحیه جنگی نیروی دریائی و هوائی امریکا بر اثر تحصیل پیروزی در جنگ (امیدوی) قوی شد. تا روز چهارم ژوئن سال ۱۹۴۲ امریکائیه ها، فقط انتظار ضربات نیروی دریائی و هوائی ژاپون را می کشیدند که اگر بتوانند از خود دفاع کنند و توانائی ابتکار، و تقدم و دست پیش گرفتن را نداشتند و از آن روز، دارای ابتکار شدند و توانستند مبادرت به تقدم نمایند و سه سال بعد امپراطوری ژاپون را بزانو درآوردند.

با این که امریکائیان در جنگ (امیدوی) فاتح شدند دستخوش غرور نگردیدند چون میدانستند که هنوز از لحاظ نیروی دریائی ضعیف تر از ژاپون هستند و با کوشش و سرعت زیاد خود را آنچنان قوی کردند که در آخرین سال جنگ، بمبی از خلبانان داوطلب مرك ژاپونی بنام (کامیکازه) نداشتند چون آن قدر هواپیما از ناو های هواپیما بر امریکائی پرواز میکرد و راه را بر خلبانان (کامیکازه) ژاپونی می بست که آنها نمیتوانستند خود را به ناو های امریکائی برسانند و روی آن ناو ها با بمب های خود غوص کنند.

«پایان»

(۱۰۷)

سلیمان خان قانونی و شاه طهماسب

تجدید حمله از طرف احمد حلال

شاه طهماسب بعد از دریافت نامه الله وردی چون نیروئی کافی بطوری که بتوان بامداد طائفه افشار سلماس فرستاد نداشت نامه را برای چوه سلطان فرستاد و گفت که بدون درنگ برای طائفه افشار سلماس نیروی امدادی بفرستد.

اما نیروی امدادی مورد درخواست احمد حلال زودتر باو رسید و همین که درخواست کمک از طرف احمد حلال به سرعسكر لطیف واصل شد دو هزار سوار برای احمد حلال فرستاد و چون او دویست سوار هم داشت بعد از این که سواران باو رسید دارای دو هزار و دویست سوار گردید و

۱ - مجله خواندنیها در سرگذشت تاریخی (خواجه تاجدار) راجع به پیک های پیاده و قدیم ایران توضیح داده است و نیروی پیاده روی آن پیک ها امروز باور نکردنی جلوه می نماید چون عادت پیمودن مسافات بعید را، پیاده، از دست داده ایم در صورتی که مردی چون شاه عباس بزرگ، فاصله بین اصفهان و مشهد را پیاده طی کرد و بعد از این که آقا محمد خان قاجار در (شوشی) کشته شد پیک پیاده در مدت پنج شبانه روز و نیم فاصله بین شوشی (واقع در قرا باغ در قفقازیه) و شیراز کرسی ایالت فارس را طی کرد و خبر کشته شدن آقا محمد خان را به برادرزاده اش (باباخان جهانبانی) که با اسم فتحعلیشاه بر تخت سلطنت نشست رسانید و این واقعه افسانه نیست و نص تاریخ میباشد و در تمام تواریخ دوره قاجاریه میتوان آن را خواند و در دوره ناصرالدین شاه پیک پیاده، فاصله بین سمنج و تهران را که ۵۰۴ کیلومتر یا ۵۱۴ کیلو متر است، در مدت یک شبانه روز و نیم یعنی در مدت ۳۶ ساعت طی کرد و با قدم های موسوم به (قدم دو) فاصله بین دو شهر را پیمود و این موضوع را در سمنج، معمرین میدانند و آن پیک بطور متوسط در هر ساعت چهارده کیلومتر و سیصد متر راه پیموده بود. (مترجم)

الله وردی و سایر مردان طائفه افشار سلماس میدانستند که شاه طهماسب در خوی میباشد ولی نمیدانستند که چوه سلطان کجاست و از روی قرینه فکر کردند او نیز در خوی با شاه است.

بدستور الله وردی کاتب دو نامه نوشت یکی برای شاه طهماسب و دیگری برای چوه سلطان. رسم این بود که از فرمانده قشون یعنی چوه سلطان درخواست کمک میکردند اما چون الله وردی احتمال میداد که چوه سلطان در خوی نباشد نامه ای هم بشاه طهماسب نوشت و وقتی دو نامه را به پیک سپرد تا این که به خوی برسد بوی گفت اگر چوه سلطان در خوی بود نامه او را تسلیم کن و نامه شاه طهماسب را نزد خود نگاهدار و بما برگردان چون اگر آن نامه را به شاه طهماسب بدهی این فکر برای چوه سلطان پیش می آید که ما اطمینان نداشتیم که او بدرخواست ما ترتیب اثر بدهد و نیروی امدادی بفرستد و بهمین جهت نامه ای به شاه طهماسب نوشتیم و خلاصه، چوه سلطان ممکن است نامه ای را که ما به شاه طهماسب نوشته ایم چون شکایتی علیه خود تلقی نماید.

پیک با نامه ها براه افتاد بدون این که از چشمه برود و از راه دیگر عازم خوی گردید و در آذربایجان در جوار هر شاهراه، یک راه دیگر بین دو نقطه وجود داشت که یک پیک میتواند از آن عبور کند اما یک قشون قادر بعبور از آن نبود و از بعضی از آن راه ها یک پیک سوار نیز نمیتوانست عبور نماید و فقط پیک های پیاده از آن راه ها عبور میکردند (۱)

چوه سلطان در خوی نبود چون دیدیم که او از خوی خارج شد و بسوی سپاه عشایر آذربایجان و سپاه القاس میرزا رفت.

ولی شاه طهماسب هنوز خوی را تخلیه نکرده بود و گفتیم که چوه سلطان در گزارشی که از وضع جنگ برای شاه طهماسب فرستاد گفت که او خوی را تخلیه کند و به تبریز برود.

دیگر توقف در چشمه را جائز ندانست و برای رفتن به سلماس براه افتاد .

راهی که به سلماس منتهی میشد مثل تمام راه های آذربایجان منحصر به فرد نبود و از راه دیگر هم میتوانستند به سلماس بروند ولی يك سپاه نمیتوانست از راه دوم بگذرد و احمد حلال ناچار بود که از همان راه که مدافعین با سنك چین آن را بسته بودند بگذرد .

احمد حلال که میدانست بایستی سنك چین را برای عبور سواران از بین ببرد تمام چیز هایی را که برای برچیدن سنك چین ضرورت داشت فراهم کرد .

نقشه جنك او با مشورت اولمه تكلو این طور طرح شد که بعد از رسیدن به سنك چین پیادگان از دو طرف حمله کنند و از تپه های واقع در طرفین سنك چین بگذرند و خود را به طرف دیگر تپه ها برسانند و مدافعین را که پشت سنك چین هستند از قفا مورد حمله قرار بدهند در پیشاپیش سواران ، بموجب طرح احمد حلال بایستی تمام شمخالچی ها و بندقه چی های موجود حرکت نمایند و آنها از روی نوبت اسلحه آتشین خود را بطرف مدافعین خالی کنند و نگذارند که آنها مانع از ویران کردن سنك چین گردند و باصطلاح این عصر ، صاحبان اسلحه آتشین بایستی پوشش کسانی باشند که بویران کردن سنك چین اشتغال دارند و همین که سنك چین ویران شد یا رخنه هایی در آن بوجود آمد سواران بایستی حمله نمایند و بگذرند و هر کس را که مقابل خود دیدند بقتل برسانند .

دیدیم که احمد حلال در آغاز بیش از بیست شمخال و بیست بندقه نداشت .

اما بعد از این که از سرعسکر لطیف درخواست کمک کرد ، سرعسکر برای او تعدادی شمخال و بندقه فرستاد و احمد حلال یکصد و بیست شمخالچی و بندقه چی را مقابل سواران خود قرارداد .

اللهوردی میدانست که نیروی سلیمان خان جنك را تجدید خواهد کرد و امیدوار بود که تجدید جنك تا وقتی که نیروی امدادی باو برسد بتأخیر بیفتد .

ولی احمد حلال همین که سواران رسیدند برای جنك براه افتاد و در لحظه ای که سواران به سنك چین رسیدند پیادگان سپاه احمد حلال ، از دو طرف به مواضع مردان طائفه افشار سلماس در تپه ها حمله ور شدند .

آنهائی که اسلحه آتشین داشتند بدستور فرمانده خود از روی نوبت بطرف مدافعین که پشت سنك چین بودند تیراندازی میکردند .

مدافعین هم بطرف مهاجمین تیراندازی می نمودند ولی تیر آنها از کمان رها میشد و تیر مهاجمین از شمخال و بندقه و مهاجمین با کلنك و دیلم به سنك چین حمله ور شدند که آن را ویران نمایند .

در همان حال تیراندازی آنها ، با اسلحه آتشین بدون انقطاع ادامه مییافت چون از روی نوبت تیراندازی میکردند تااین که هرگز تمام شمخال ها یا بندقه ها خالی نباشد .

روش جنك پیادگان سپاه بودروم عوض شده بود و آنها با سپر و نیزه می جنگیدند و گرچه شمشیر داشتند ولی بیشتر نیزه را بکار میبردند .

سپر های آنها از چوب بود و این را باید دانست که در ارتش های قدیم ، سپر چوبی ، بعضی از اوقات نقشی موثر در جنك داشت و در تمام ارتشها (جز در ارتش روم قدیم) آن را بر سپر فلزی ترجیح میدادند .

زیرا ساختن آن آسان و تقریباً بدون خرج بود ، و هر سرباز میتوانست سپر مورد احتیاج خود را با چوب بسازد و ساختن آن سپر احتیاج به بصیرت صنعتی نداشت .

در صورتی که ساختن سپر فلزی ، نیازمند بصیرت صنعتی بود و يك سرباز عادی نمیتوانست برای خود از فلز يك سپر بسازد .

فایده دیگر سپر چوبی این بود که سهولت حمل میشد زیرا مثل سپر فلزی ، وزن سنگین نداشت و فایده دیگرش این که وقتی ضربات شدید شمشیر یا گرز بر سپر چوبی فرود میآمد سامعه را آزار نمیداد و اگر سپر فلزی پشت گوش يك سرباز بود و يك ضربت شدید گرز بر آن وارد میآمد ممکن بود که گوش سرباز کمر شود .

لیکن وارد آمدن ضربات شدید ، بر سپر چوبی ولو پشت گوش سرباز بود ، آسیبی بسامعه نمیزد .

فایده دیگر سپر چوبی این بود که سرباز میتواند سهولت آن را ترك کند در صورتی که ترك سپر فلزی (بمناسبت گرانها بودن آن) سهولت امکان نداشت .

در ارتش هایی که سربازان سپر چوبی بکار بردند ، سرباز را بسبب ترك کردن سپر چوبی مورد بازخواست قرار نمیدادند .

کمک گرفتن از وزن بدن وارد می‌آورد ولی در ورزش بوکس، هیچ ضربت مشت نیست که بدون کمک گرفتن از وزن بدن وارد بیاید.

چون سربازان بودروم ضربت تیزه را با کمک گرفتن از وزن بدن خود وارد می‌آوردند اگر تیزه بسرباز مدافع اصابت میکرد زخمی مهلك یا يك زخم سخت در بدن سرباز مدافع بوجود می‌آمد مردان طائفه افشار سلماس، آن روز هم مثل روز اولین جنگ با مردان روستائی جلوی مهاجمین را گرفتند و همین که جنگ شروع شد دانستند که دشمن از جنگ گذشته قوی‌تر است.

اما نیروی دشمن نتوانست همت آنها را برای استقامت سست کند.

اللهیار سلماسی از زخمی که در جنگ اول براو وارد آمد مرده بود اما پسرش اللهوردی غیرت و شجاعت پدر را داشت و مانند او مردان طایفه و روستائیان را تشجیع باستقامت میکرد و بمردان طائفه میگفت که لاشه ما در این میدان جنگ بماند بهتر از این است که ننگ را بخانه های خود برای زن و فرزندانمان ببریم و اگر ما امروز در این جا تا آخرین قطره خون خود را برای جلوگیری از دشمن فدا نمائیم در درجه اول نزد خداوند و رسول او و در درجه دوم نزد پادشاه ایران که دستور جلوگیری از دشمن را بما داده و در درجه سوم نزد زن و فرزندان و خویشاوندان و دوستان خجلت‌زده خواهیم شد و امروز، روز آزمایش غیرت و حمیت است و روزی است که معلوم خواهد شد که ما از بوته امتحان بی‌غش بیرون خواهیم آمد یا نه؟ و اگر امروز ما از بوته امتحان بدون غش بیرون بیائیم دیگر برای ما صحرای محشر وجود نخواهد داشت چون صحرای محشر ما همین جا است و روزی که میگویند، پنجاه هزار سال طول میکشد برای ما غیر از امروز نیست و اما اگر امروز در این جا کشته شویم در دنیای دیگر مورد بازخواست قرار نخواهیم گرفت و هرگاه در زندگی گذشته مرتکب گناهای شده باشیم خداوند گناهان ما را خواهد بخشید چون کشته شدن ما در این جا شهادت است و ما بعد از کشته شدن، فرقی با شهیدان نخواهیم داشت و خداوند پیاداش این که در راه خدا و رسول و پادشاه ایران برای حفظ این آب و خاک جان فدا کردیم ما را به بهشت خواهد برد.

(نا تمام)

اما در ارتش قدیم روم، اگر سربازی سپر فلزی خود را ترك میکرد، فقط بيك ترتيب از مجازات معاف میشد و آن اینکه بخرج خود يك سپر فلزی خریداری نماید و بجای سپری که از دست داده بکار بگیرد.

گاهی اتفاق می‌افتاد که سرباز رومی از فرط خستگی نمیتوانست گام بردارد معهدا از بیم مجازات قادر به ترك سپر فلزی خود نبود و روی سپر می‌افتاد و از حال میرفت و (ژروم - دو - کارکوبی‌نو) مورخ فرانسوی و متخصص در تاریخ روم قدیم میگوید در لژیون‌های قدیم روم یکی از علل اصلی بکار بردن سپر فلزی این بود که هنگام احترامات نظامی صدا بدهد.

چون بنا بر گفته کارکوبی‌نو همان طور که امروز، سربازان، در يك گارد احترام، پیش‌فنگ و پافنگ میکنند. در قدیم، در لژیون‌های رومی، همین اعمال نظامی را با سپر بانجام میرسانیدند و وقتی يك دسته سرباز رومی با يك حرکت، سپرهای فلزی خود را فرود می‌آوردند و آن سپرها، در يك موقع بزمین می‌خورد صدای فلزی برجسته از برخورد سپرها با زمین بگوش میرسید و آن صدا بر شکوه احترامات نظامی می‌افزود.

آنچه در فوق گفته شد برای این بود که تعجب نکنند سربازان سپاهی مانند سپاه سلیمان خان قانونی، با سپر چوبی بجنگ رفتند و بکار بردن سپر چوبی، ناشی از کمی بضاعت یا صرفه جوئی سلیمان خان نبود بلکه در ارتش‌های قدیم، بمناسبت مزایای سپر چوبی نسبت به سپر فلزی، در جنگ از آن استفاده میکردند.

سربازان پیاده در يك دست سپر چوبی بزرگ و در دست دیگر نیزه داشتند و با سپر خود را درقبال ضربات سربازان مدافع حفظ میکردند و با نیزه ضرباتی بر سربازان مدافع وارد می‌آوردند مدافعين، با ضربات شمشیر یا تبر نیزه را قطع مینمودند و اگر نیزه قطع نمیشد مدافعين را خیلی اذیت میکرد.

سربازان سپاه بودروم ثلث سوم نیزه را تقریباً نزدیک با تتهای نیزه محکم بدست گرفته بودند و هر دفعه که میخواستند نیزه را بر یکی از سربازان مدافع وارد بیاورند وزن بدن خود را پشتوانه ضربت نیزه میکردند و طرز نیزه زدن آنها شباهت داشت به طرز مشت زدن بوکس بازان در این دوره که ضربت مشت را با کمک گرفتن از وزن بدن خود وارد می‌آوردند و گرچه يك تماشاچی غیر وارد احساس نمیکند که بوکس باز ضربت مشت را با

عشق و پول و هوسهای اوناسیس

زندگی خصوصی و خانوادگی اوناسیس پر از ماجرا هائی است که این ثروتمند بزرگ یونانی همواره سعی در پنهان نگاهداشتن آن داشته است. در هر نقطه که اقامت میکرد، چه در کشتی تفریحی اختصاصی خود و چه در ویلاها و عمارتهای مختلفی که در نقاط مختلف جهان داشته و چه در املاک خصوصیاش همیشه نگهبانانی تا شعاع دو سه کیلومتری اطراف اقامتگاهش پاس میدادند تا از نزدیک شدن اشخاص غریبه مخصوصا خبرنگاران و عکاسان جلوگیری نمایند، لیکن یکی از خوانسالارهایش بنام «کریستیان کامارا-کیس» که مدت چندین سال این سمت را داشته و یکی از محارم اوناسیس بشمار میرفته است خاطرات خود را تا آنجا که از نزدیک ناظر بوده و در محافل شبانه اربابش حضور داشته برشته تحریر کشیده و منتشر ساخته است... او ابتدا بشرح چگونگی استخدام خود که بوسیله همسر اول اوناسیس صورت گرفته است و سپس به نقل خاطرات خویش در دورانی که در کشتی تفریحی اوناسیس بنام «کریستینا» به خدمت خوانسالاری اشتغال داشته پرداخته است.

روزی پس از ده روز غیبت که در پاریس بسر برده بود به کریستینا بازگشت. طبق معمول و با همان تشریفات همیشگی بازرسی کریستینا را آغاز کرد. این بار سراغ آشپزخانه و کابین های افسران رفت بین کابین های افسران حمام بود که آنهم مورد بازرسی قرار گرفت وقتی همه جا را خوب برانداز کرد ناگهان چشمش به لوله ای در پشت «بیده» افتاد...

لوله ای که از آن عبور میکرد چند روزی بود که قطره قطره آب پس میداد و مامور نظافت به سر میکانیسین کشتی گزارش داده بود که در تعمیر لوله اقدام شود، بدبختانه سر میکانیسین این موضوع را فراموش کرده بود. «ارباب» با عینک يك چشم دسته دارش بدقت آنجا را معاینه کرد و نوک انگشتش را روی آن کشید. مامور نظافت را احضار کرد، وقتی پرسرک بیچاره که از ترس سرابای بدنش میلرزید بحضور ارباب آمد، بی آنکه کمترین سئوالی از او بکند با انگشتش لکه را نشان داد و باز بی آنکه مجال

بود که در درجه اول اهمیت قراردادش و مورد توجه خاص عموم کارکنان اعم از ملوان و خدمتکاران تا افسران ارشد و ناخدای کشتی بود. زیرا بزودی دریافتم که عمو (تمام کارکنان کشتی، اوناسیس را عمو می نامیدند) در دنیا هیچ چیز را باندازه کشتی تفریحی اش دوست ندارد. او کریستینا را از جان و دل دوست میداشت و به نظافت آن سخت علاقمند بود. مثلاً هر وقت اوناسیس بعد از يك غیبت چند روزه به کشتی بر میگشت همراه ناخدا و ناخدا دوم و سر مهندس کشتی به بازرسی کریستینا می پرداخت و چون میدانست که سالن و اتاق خوابش تمیز و بی نقص و عیب است، باین دو جا نصیرت واز بازرسی این دو جا صرف نظر میکرد و سایر نقاط کشتی را مورد بازدید قرار میداد. معمولاً با نوک انگشت ابهام یا با دستمال سفیدش روی زاویه ها میکشید. وای از آن لحظه ای که آثار گرد و غباری مشاهده میکرد. چنان فریاد میکشید که لرزه بر اندام کارکنان کشتی می افتاد. هیچکس را زهره سخن گفتن نبود.

در کشتی تفریحی اوناسیس بنام «کریستینا» جمعا شصت نفر اعم از ناخدا و معاون اول و افسران و ملوانان و سایر خدمه و کارکنان خدمت میکنند ولی هیچکس يك کار معین و منحصر بفرد ندارد. مثلاً همین که من با استخدام در این کشتی درآمدم معاون دوم ناخدا بمن گفت که علاوه بر خدمت سر میز بایستی نظافت هم انجام دهم و بی آنکه منتظر پاسخ من باشد يك جارو و يك ظرف زباله بدستم داد و گفت تا قبل از ناهار بایستی آن قسمت را تمیز کنم. چون من مدت ها بیکار بودم و از بیکاری به تنگ آمده بودم بعلاوه خدمت در کشتی تفریحی ثروتمند بزرگی که آن روز هانامش در روزنامه های دنیا به چشم می خورد برایم جالب و مشغول کننده بود لذا بهر دستوری گردن مینهادم مضافاً اینکه این قاعده عمومیت داشت بطوریکه بعدها دیدم افسران کشتی گاه به خرید لوازم آشپزخانه ماموریت پیدا میکردند بنابراین جای گله و شکایتی برای من باقی نمی ماند.

مسئله نظافت کریستینا از مسائلی

صحبت باو بدهد هماندم دستور اخراجش را صادر کرد و گفت همان لحظه اثاثیه اش را جمع کند و صبح روز بعد کشتی را ترک گوید.

همان شب پس از صرف شام اونا سیس و فرزندانش قبل از خواب به عرشه کشتی رفتند و مشغول قدم زدن شدند، وی ناگهان به سالن برگشت و مامور نظافت را که چند ساعت قبل اخراج کرده بود نزد خود خواند و از او پرسید:

— چرا خراب شدن لوله آب را به مکانیسین اطلاع ندادی؟

پسرك كه نميخواست به رفیقش خیانت کند و مکانیسین را دچار دردسر سازد در جواب ارباب گفت که فراموش کرده بود گزارش دهد و بدین ترتیب خود را متهم کرد و تمام گناه را خود بگردن گرفت و این بدترین گناهان بود.

اونا سیس در حالیکه دیوارها را شهادت می گرفت (او معمولا بهنگام خشم، دیوارها را گواه می گرفت) و چندین بار جمله اش را تکرار کرد فریاد زد:

— آقا فراموش کرده است. آقا فراموش کرده است. ولی من! آیا منم مسئولیتها و تکالیفم را نسبت به شما فراموش میکنم؟ آیا تابحال وظائفي را كه نسبت بیکایك شما دارم فراموش کرده ام؟ ناگهان خشمش فرو نشست. دستها را به پشت زد و به طرف یکی از پنجره ها رفت. سپس به نظافتچی دستور داد برود و بخوابد و افزود:

— فردا همدیگر را دوباره خواهیم دید.

ده دقیقه بعد مکانیسین مقصر را اخراج کردند. هیچکس جاسوسی نکرده بود بلکه خود اونا سیس حقیقت را به حدس دریافته بود. البته این يك واقعه كوچك بود ولی نشان میداد اونا سیس تا چه حد روانشناس است و چقدر مواظب کشتی خودش است. حتی از حال

کوچکترین کارکنان آن کشتی غافل نمی ماند...

کریستینا نود و شش متر طول دارد و سابقا يك کشتی کانادائی نگهبان ساحلی بود که هشتصد چلیك ظرفیت داشته است و قبل از آنکه به مالکیت اونا سیس درآید سه بار در هامبورگ سرتا پاتعمیر شده است و اکنون «سمبل» زندگی اونا سیس است. کلیه وسائل و تجهیزات از استخر شنا و زمین تنیس گرفته تا سالنهای متعدد بیلیارد و بازی و ورزش و غیره در آن تعبیه شده است. طبقه زیرین آن دارای هشت کابین مخصوص مهمانان است و هر کدام اسمی خاص دارند، کابین «رودس» ابتدا به همسر اولش خانم «تینا اونا سیس» تعلق داشت و بعد مدتها «ماریا کالاس» در آن زندگی میکرد و بعدها در اختیار خود ارباب قرار گرفت. او مواقعی که از همسر جدیدش قهر میکرد بدانجا پناهنده میشد.

کریستینا يك موزه شناور است که تابلوهای گرانقیمت بیشماري از نقاشان معروف دنیا در آن گردآوری شده است، تمام تابلوهائی که در این کشتی بچشم می خورد کار اصلی استادان است. اونا سیس از بسیاری از شخصیتهای بزرگ و معروف جهان در کریستینا پذیرائی کرده است. یکی از شخصیتهای که با اونا سیس دوستی نزدیک داشته و نیستون چرچیل است که اونا سیس سه بار از او در این کشتی پذیرائی کرده و چون چرچیل نقاشی هم میکرده در ایامی که در کریستینا بسر میبرده آثاری کشیده و از خود در آنجا به یادگار گذاشته است آثار هنری در این کشتی فراوان وجود دارد بطوری که آنرا بصورت يك موزه درآورده است. یکی از این آثار هنری که در دنیا بی نظیر است و نمیتوان آنرا با پول ارزیابی کرد يك مجسمه طلائی از بودا است که خود به تنهائی يك گنج سرشار بشمار میرود، علاوه بر تابلوهای کار استادان و مجسمه ها، آثار دیگری مانند قوطی سیگار ها و انقبیه دانهائی

طلائی تاریخی، کتابهای گرانقیمت و بسیاری وسائل و ظروف طلائی و کریستالهای گرانقیمت و تنك و لیوان های جواهر نشان که بهنگام مهمانی از شخصیت های بزرگ بر سر میز مورد استفاده قرار گرفته اند و يك مجموعه از کشتی های كوچك بادبانی و قایق و غیره که در قرن هجدهم از عاج ساخته شده زینت بخش این کشتی است. اکثر شخصیت های معروف جهان و هنر-پیشگان بزرگ ولو برای یکبار هم که شده مهمان اونا سیس در کریستینا بوده اند و من شخصا از بسیاری از ایشان بعنوان خوانسالار سر میز غذا پذیرائی کرده ام. کریستینا در بنادر معروف جهان مخصوصا در نقاط تفریحی مانند مونت کارلو، نیس، کاپری و غیره محل اختصاصی دارد که همانجا لنگر می اندازد مصدیان بندر در تمام مدت سال، آن محل را خالی نگاه میدارند و به هیچ کشتی اجازه لنگر انداختن در آنجا را نمیدهند.

همسر اول اونا سیس زنی مهربان، خوش قلب و نیکوکار و نه فقط مظهر يك خانم خوب بلکه باید گفت نشانه رافت و نیکی مجسم بود و این قولی که جملگی کارکنان و مستخدمین بر آن بودند. علاقه واقعی به گل داشت و دستور داده بود در همه جای کریستینا حتی در آشپزخانه، کابین ها و سالن و دیگر نقاط این کشتی همه روزه و در هر ساعتی گل های تازه جلوی چشم باشد، بهمین دلیل روزانه بالغ بر یکصد دلار بمصرف خرید گل میرسید و در هر بندری که کریستینا توقف میکرد، گل فروشی مخصوصی هر روز صبح گل های مورد لزوم و بخصوص گل سرخ تحویل کشتی میداد.

یکروز که کریستینا در بندر مونت کارلو در جایگاه مخصوص خود لنگر انداخته بود، تلفن کشتی بصدا درآمد. گل فروش بندر بود که از خانم اونا سیس خواهش میکرد مبلنی را که

مشاهده مقدار خواربار، گوشت، تره بار و الکل که برای مصرف پانزده روزه کشتی تدارک دیده بودند، به حیرت افتادم. مصرف پانزده روزه کشتی تفریحی کریستینا بقرار زیر بود:

مصرف گوشت: ده گوساله، ده بچه خوک شیری، ده گوسفند، شش گاو نر، دویست جوجه (مصرف جوجه در همه روزها یکشنبه در کشتی حتمی است و من نمیدانم این آئین از چه وقت در کشتی مرسوم شده است) بعلاوه سیمصد کیلو ماهی و پنجاه خرچنگ بزرگ، دویست کیلو سبزی های مختلف به علاوه چند صندوق لیموترش و نارنج و مواد ترشی.

نان مصرفی خود اواناسیس را همه روزه از نانوائی مخصوصی در پاریس تهیه میکردند و بهر نقطه از جهان که بود برایش میفرستادند. اواناسیس روزی در یکی از رستوران های فرانسه غذا میخورد. نان باتونی آن رستوران بنظرش خوشمزه آمد. بدنبال مدیر رستوران فرستاد و از او سراغ نانوا را گرفت. معلوم شد این نان را از نانوائی خیابان ویکتور هوگو خریداری میکنند. از آن بعد یکتفر در پاریس مامور شد روزانه چند عدد نان باتونی از همان نانوائی تهیه کرده و آنرا فوراً به فرودگاه اورلی برساند و تحویل هواپیمائی که در آنجا بهمین منظور توقف کرده است، بدهد. این هواپیما به خط هوائی که اواناسیس چند سال پیش خریداری کرده بود تعلق داشت. موقعی که ماریاکالاس وارد زندگی اواناسیس گردید و مدت دهسال جلوی بسیاری از مخارج زائد و ترفنی و اسراف های بی رویه را گرفت، به اواناسیس گفت آیا بهتر نیست بجای تحمل مخارج کمرشکن برای چند نان، سرآشپز یا یکی از آشپزها را مدت چند روز جهت کارآموزی به نانوائی مورد نظر بفرستید و نان دلخواه را در کشتی تهیه کنند؟ اواناسیس این نظر را پسندید و دیگر مجبور نشد برای چند

باصطلاح یونانیها گل بروی این مرد نگفت، آخر او متصدی برنامه های آتش بازی در کشتی نیز بود!

خانم اواناسیس که منتظر فرصت بود و تمام خرابکاریهای آلفرد را میدید و دم نمیزد تا سرانجام این فرصت دستش افتاد.

بعد از ظهر یکی از روزها که ارباب برای انجام يك معامله بهرودود ژانیرو رفته بود، خانم انتقام خود را گرفت. آنروز آلفرد را نزدخود خواند و باودستور دادحساب خیاط را بپردازد، البته نه با چك بلکه با پول نقد. می گویند خانم در این کار تعمد داشته و منم بر همین عقیده ام. آنروز آلفرد به کازینوی مونت کارلو نفرت ولسی وقتی از مقابل «پاله دومدیتراپه» در نیس میگنشت پاهایش او را همراهی نمیکردند و او مجبور بود آنها را بزور با خود بکشد، سرانجام وارد پاله شد و سر میز قمار نشست. ساعت شش عصر که برای حضور پشت میز بار و انجام وظائفش دو ساعت تاخیر کرده بود فقط یکصد دلار از تمام پولی که همراه داشت باقی مانده بود.

اما ظاهراً از همین لحظه شانش باو رو میاورد، وقتی ساعت دیواری پاله زنك نیمه شب را اعلام کرد بالغ بر سیمصد میلیون فرانك سابق فرانسه (سه میلیون فرانك جدید) در مقابلش پول بود... بارها سوگند یاد کرده بود که اگر کمی دیگر شانش باو روی آورده بود کشتی کریستینا را خریداری میکرد!

برای بدست آوردن این «خرده شانس» همچنان پشت میز قمار نشست. ساعت دو بعد از نیمه شب او دیگر ارباب آینده ما نبود بلکه آقائی بود که خانم اواناسیس بانهایت آرامش منتظرش بود تا او را از آنجا بیرون کند.

یکتفر فرانسوی بنام «لوئی» جانشین آلفرد شد و باین ترتیب ختم آتش بس اعلام گردید. یکروز از

باید آخر ماه بابت گل های تحویلی پرداخت شود، دستور دهند همان روز پرداخت گردد. خانم اواناسیس برنیس امور مالی و اداری کشتی دستور داد هماندم به حساب گلفروش رسیدگی شود. معلوم شد بایستی آخر ماه سه هزار دلار در وجه وی پرداخت گردد. خانم اواناسیس دستور داد مبلغ سه هزار دلار فوراً بوسیله متصدی بار که در آن موقع روز بیکار بود و «آلفرد» نام داشت به گلفروش تحویل شود. آلفرد سراغ گلفروش رفت ولی با کمال تعجب هنگام غروب از او خبری نشد. هرگز سابقه نداشت که آلفرد در راس ساعت چهار بعد از ظهر سرکارش حضور نداشته باشد. شغل او از مشاغل درجه اول کشتی بود و مورد توجه و علاقه شخص ارباب بود. زیرا متصدی بار بایستی در اختلاط مشروبهای مختلف و تهیه انواع «لیکور» تخصص داشته و ذائقه اش در شناختن شراب حساس باشد.

با اینکه از کشتی تا مغازه گل فروشی بیش از نیمساعت راه فاصله نبود ولی سه ساعت میگنشت و هنوز از آلفرد خبری نبود. سریشخدمت شتابان بدنبال او رفت ولی گلفروش اظهار بی اطلاعی کرد و معلوم شد آلفرد از کشتی با سه هزار دلار پول نقد یکسر به کازینو رفته و تا سنت آخر سه هزار دلار را باخته است!

آلفرد فوق العاده مورد علاقه ارباب و بی نهایت منقور خانم بود، کسی که مورد علاقه ارباب واقع میشد باین سادگیها هیچکس حتی خانم هم قادر نبود او را از آن دستگاه ریشه کن سازد. صرفنظر از سه هزار دلار پولی که آلفرد باخت و قرار شد پول را از حقوقش کسر کنند (فقط ماه اول را کسر کردند و بقیه باو بخشوده شد) دو دستگاه اتومبیل «فراری» ارباب را که هر بار یکی از آنها را به عاریت گرفته بود تا سراغ دلبر فرانسویش برود، هر دو را خرد کرد و از بین برد و ارباب

نان يك فرانكى روزانه چند هزار دلار متضرر گردد.

شب نشینی افسانه‌ای

بعد از جنگ جهانی اول موقعی که اونا سیس با یکی از همشهریان بنام «ژرژ» یونان را بمقصد آژانتین با يك كشتی بارى ترك ميگفت چون اولین توقف كشتی در «مارسی» بود كشتی از مقابل مونت كارلو گذشت. اونا سیس به این امیرنشین که وعده گاه شاهان و تفریحگاه سران کشورها و میلیاردرها بود، خیره شد. سپس ناگهان رو به رفیق خود کرد و گفت: — ژرژ، این گوشه بهشت را می بینی؟ بسیار خوب، یادت باشد که عاقبت یکروز منم قصر مسکونیم را در اینجا خواه ساخت!

درست سی سال بعد از این ماجرا بود که واسطه های املاک در مونت كارلو خانه‌ای را به اونا سیس پیشنهاد میکردند، آنهم در مقابل مبلغی که نسبت به سرمایه او مانند قطره‌ای آب بر پشت يك ماهی بود، با دو میلیارد فرانك سابق يك قلمرو سلطنتی واقعی زیر پایش بود.

قرارداد خرید قصر را امضا کرد و با خرید پانصد هزار سهم، در شرکت «حمام های دریائی» صاحب عمده ترین سهام شد، به پرنس «رینه» قول داد تمام کوشش خود را بکار برد تا مونت كارلو اعتبار و حیثیت گذشته اش را باز یابد. عمارت مخصوص باشگاه ورزشی شهر را خریداری کرد و آنجا را تغییر شکل داد و دفتر شرکت را در آن عمارت مستقر ساخت ضمناً طبقه اول را بصورت آپارتمان مسکونی درآورد و يك زن کدبانو استخدام کرد و کلیه وسایل يك زندگی راحت را برای آن عمارت تهیه کرد. اما هرگز از آن آپارتمان مسکونی استفاده نکرد زیرا او هم مانند هر یونانی دیگر عاشق دریا بود و زندگی در کریستینا بر زندگی در هرکجای دیگر ترجیح میداد...

یکروز صبح معاون دوم ناخدا تمام

افراد و کارکنان كشتی را جمع کرد و بما گفت که باید کریستینا را آنقدر تر و تمیز کنیم و صیقل دهیم که بصورت يك تکه جواهر درآید. خود ما هم علاقه باینکار داشتیم زیرا نمیخواستیم ارباب ما را به آلاسکا برای عدس کاری بفرستد! آتشب قرار بود پرنس و پرنسس «موناکو» و در حدود شصت نفر دیگر از شخصیت های مهم جهانی در این شب نشینی افسانه‌ای شرکت کنند. بما اطلاع دادند که ارباب ساعت شش بعد از ظهر برای بازدید لباس های زیر ما خواهد آمد. هر وقت ارباب اقدام باینگونه بازرسی ها مانند بازرسی لباس های زیر میکرد همه میگفتیم: «ارباب راتب بازرسی عارض شده است.» مواقعی که مهمانان عالی رتبه داشت از بس کارکنان كشتی، آنرا می سائیدند و برق می انداختند و از بس در ایام مهمانی تقلا میکردند روز آخر از خستگی بحال غش می افتادند.

بازرسی لباس های زیر را شوخی تلقی نکنید. ارباب در روز های قبل از مهمانی چنان وسواسی در سرو وضع کارکنان كشتی از خود نشان میداد که حتی زیر شلواری های ما هم میبایستی نو و تمیز و اطو کرده باشد. وای بحال کسیکه يك لنگه جورابش کمی چین خوردگی داشت. آنوقت بود که صدای رعد و برق هم در زیر نمره های ارباب محو میشد. هیچکس حق نداشت با كفتی که در خارج از كشتی پیا داشته در داخل كشتی رفت و آمد کند بلکه در داخل كشتی هرکس راحتی های نرم و مخصوصی داشت که اختصاص به راه رفتن در كشتی داشت تا مبدا جای پای کسی برکف كشتی اثر بگذارد.

در آن شب نشینی استثنائی پرنس «رینر» و همسرش پرنسس «گریس» ستاره سابق سینما و ملك فاروق پادشاه سابق مصر و بسیاری از شخصیت های جهانی دعوت داشتند. استخر كشتی به صورت چشمه رومی درآمد و از هر طرف فواره های آب در جستن بودند.

نورافکن های بیشمار از تمام زوایا كشتی را نورباران کرده و تزییناتی بی بدیل بچشم میخورد. مدعوین با نوا های ارکستر فرانسوی شام میخوردند. آنشت حادثه جالبی برای پادشاه سابق مصر اتفاق افتاد.

همچنان که مدعوین در حال رقص بودند فاروق، رولورش را گم کرد، او هیچوقت عادت نداشت محافظ همراه خود ببرد بلکه چون یکی از بهترین تیراندازان کشورش محسوب میشد، به حمل هفت تیر اکتفا میکرد. آنشت ناگهان هفت تیرش گم شد. البته صحیح نبود آدمی در شان فاروق برای پیدا کردن چیزی ولو هر قدر گرانها باشد، چهار دست و پا زیر دست و پای مردم بلولد. لذا مجبور شد موضوع را با کسی مطرح کند. چون چشمش به من افتاد، خود را بمن رسانید و سربینخ گوشم نهاد و ماجرای گم شدن رولور را در چند کلمه تعریف کرد و در پایان از من خواست که اسلحه اش را بی آنکه کسی متوجه شود «کاملاً محرمانه» باو بازگردانم. چند لحظه بعد اسلحه اش را که همانجا زیر پایش افتاده بود برداشتم و درون يك سینی با چند کیلاس خالی گذاشتم و حوله ای روی رولور انداختم سینی را نزد فاروق بردم و با این «حقه» بی آنکه کسی متوجه شود اسلحه اش را باو بازگرداندم.

جز این حادثه کوچک، شب نشینی آتشب بسیار عالی و بدون هیچ حادثه ای گذشت. ارباب هنگام نیمه شب بافتخار میهمانانش بازی باشکوهی براه انداخت که بیست دقیقه طول کشید. سپس دو اسکی باز حرفه ای در دریا به انواع و اقسام آکروپاتی های اسکی روی آب پرداختند. در تمام دوره این عملیات سرعت آنها بر روی آب، هشتاد کیلومتر در ساعت بود. دریا با نورافکنهای قوی مثل روز روشن بود. این شب نشینی افسانه ای ساعت چهار صبح پایان یافت. «ناتمام»

مطالب و موضوعات آموزنده علمی، فنی، بهداشتی
شامل: تربیتی، روانی و آموزشی و تازه‌های مربوط بآنها

نویسنده: دکتر علی پریور

مجله «دانشمند»

طپش قلب چیست و چه علت دارد؟

طپش قلب مورد شکایت عده زیادی از دختران و پسران جوان است و هنگام پیدایش آن وحشت زده و مضطرب می‌شوند بهتر است علت اصلی این عارضه و موارد خطرناک آن ذکر شود تا راه پیشگیری و درمان آن برای علاقمندان روشن گردد.

برای اینکه بتوانیم درباره طپش قلب و علل آن صحبت بداریم نخست باید بدانیم که قلب سالم و در حال عادی در هر دقیقه ۶۰-۷۰ بار میزند و این تعداد ضربان ممکن است بعلل جسمی - یا روانی زیادتر و یا کمتر بشود - مثلاً یک راه پیمانی سریع یا دوندگی و یا حرکات ورزشی شدید - گاهی تحریکات عصبانی و یا احساس وحشت و زمانی حتی عمل هضم ساده معده ممکن است ضربان آنرا تندتر کند و در این حال تعداد ضربانات قلب در دقیقه به ۸۰-۹۰ و حتی تا ۱۰۰ بالا میرود و بلافاصله پس از یک استراحت کوتاه دوباره بحال عادی برمیگردد ولی منظور ما از شرح این محال این فرم طپش قلب نیست - زیرا این عارضه پس از اندک استراحت آرام مییابد و بیمار حالت عادی خود را پیدا میکند.

منظور اصلی از طپش قلب که آنرا بتوان بیماری نامید طپش قلبی است که ضربان آن از صد در دقیقه تجاوز کند و این حالت مدتی مدید پابر جا بماند و پیدایش چنین عارضه است که

پزشکان آنرا تاکی کاردی نام نهاده و در تشخیص علت و درمان آن کوشش دارند.

برای اینکه علت واقعی اینگونه طپش های قلبی بخوبی روشن شود لازمست بدواً اعصاب محرکه قلب را تشریح کرد و اعمال آنها را بخوبی شناخت.

اعصاب قلب

عضله قلب در حال عادی بعلت داشتن عوامل محرکه درونی دو فرم حرکت دارد. اول - انقباض شدید که سبب فرستادن خون بنقاط مختلف بدن از یکطرف و به ریتین از طرف دیگر میشود و دوم بلافاصله زمان انقباض و استراحت قلب فرا میرسد که خون موجود در بدن را با مکش مخصوص بداخل حفره های خود فرا میخواند و این عمل در قسمت های مختلف حفره های قلبی با ترتیب خاص انجام می‌گیرد و مجموعه آنها را که تحت نظم مخصوص است یک ضربه قلبی مینامند.

باید دانست خودکاری قلب بعلت تحریکات مخصوص حاصله از اعصاب درونی آست که شامل یک مرکز فوقانی و یک سلسله شاخه های تحتانی و منتشر در تمام درون عضله است بدین معنی که طرز تقسیم خون در نقاط مختلف عضله قلب بفرمی است که در حال عادی یا هر تنفس مقدار معین خون اکسیژن دار

بنقاط مختلف آن میرسد و چون وجود اکسیژن در عروق مخصوص آن بعلت داشتن بار الکتریکی مخصوص سطح الکتریکی مخصوص پیدا میکند اعصاب درونی عضله را بتحرک وامیدارد و بعلت اختلاف سطح الکتریکی بین دو قطب قلب یعنی دو نقطه مختلف از عضله آن دشارژ الکتریکی میشود و ضربه قلبی ایجاد میگردد.

از اینجا یکی از علل بروز انفارکتوس های قلبی را میتوان دریافت و در نظر گرفت که آنها که روزانه ورزش و تحرک کافی ندارند بعلت کسر نسبی اکسیژن خون سطح شارژ الکتریکی در قسمت قلبشان برای ایجاد تحریک درونی و حرکت واقعی قلب کافی نیست در صورتیکه ورزش و اعمال حرکتی روزانه بعلت ازدیاد نسبی اکسیژن خون و غلظت مخصوص آن در عضله قلبی سبب ایجاد اختلاف سطح الکتریکی کافی میشود و بالنتیجه ضربان قلب را منظم میسازد.

اعصابی که از خارج قلب روی ضربان آن اثر دارند دو دسته اند. دسته اول اعصاب سمپاتی که مرکز اصلیشان در ناحیه هیپوتالاموس مغز است و بکلیه نقاط مختلف بدن از جمله قلب رشته های مخصوص میفرستد و تحریک آن سبب تندی کار قلب و سرعت ضربان آن میگردد بهمین دلیل است که عصبانیت - ترس و وحشت،

امواج فشار علیه سنگ کلیه

اشیاء زیادی داخل کلیه ها بزودی وبدون خونریزی از بین میروند

پزشکان و فیزیکی دانسان دانشگاه زاربروکن آلمان فدرال در نظر دارند با کمک امواج فشار روشی را بوجود بیاورند که از بین بردن سنگ های کلیه را بدون خونریزی امکان پذیر سازد ، تحت رهبری استاد دانشمند آقای ابرهارد هویز آزمایش علمی گروه محققان زمان جهت انهدام سنگ کلیه بدون تماس مستقیم با آن به وسیله ضربات امواج فشرده را خارج از بدن بوجود میآورند و از جوانب مختلف سنگ کلیه را مورد اصابت این امواج قرار میدهند .

ضربات امواج مختلف مانند نور پس از عبور از يك ذره بین بطور همزمان و متمرکز روی سنگی که محل آن قبلا در کلیه بطور صحیح مشخص گردیده جمع میشوند و در این حالت سنگ کلیه خرد میگردد .

در حال حاضر مشکلی که محقق مذکور با آن روبروست این مسئله است که طبق تجربیات بدست آمده میبایست حداقل ۱۰ بار ضربات فرستنده بطور پی در پی و بموقع بر روی سنگ کلیه که تشخیص تنظیم آن کار مشکلی است موثر واقع شود ، با تمام اینها برای هویز لر جای شکی باقی نیست که بزودی تنظیم امواج فشرده با کمک وسائل هدایت کننده الکتریکی بطور رضایت بخش ممکن خواهد شد .

چندی است که در کشور آلمان غربی معالجه سنگ کلیه از طریق امواج ماوراء صوت بطور موفقیت آمیزی انجام میگردد . برای این منظور فقط سوند باریکی را وارد مثانه میکنند تا با سنگ مثانه تماس حاصل نماید این امواج ماوراء صوت سپس از نوک سوند بصورت فشرده میگذرند و سنگ مثانه را از بین میبرند .

این سنگ سرانجام بوسیله ادرار شستشو و بخارج هدایت میگردد. البته این روش برای سنگ کلیه مناسب نیست، زیرا سوند را از مجاری طبیعی بدن نمیتوان عبور داد .

اضطراب و دگرگونی ناگهانی که سبب برانگیختن احساسات آدمی میشود ایجاد طپش قلب میکند .

دوم اعصاب پاراسمپاتیک که رشته مخصوص بسوی عضله قلب میفرستد و تحریک آنها سبب کندی کار قلب و کسر طپش عادی آن میشود .

روی این اصل میتوان دانست که طپش قلب و تندى ضربان آن ممکن است بعلى تحریکات درونى آن بوده باشد و با تحریکات عصب سمپاتیک از خارج این عارضه را ایجاد کند .

طپش قلب ناگهانی

عده ای از دختران جوان گاهی گرفتار این عارضه میشوند و ناگهان ضربان قلبشان سریع و تند میشود و ایجاد وحشت میکنند . عرق سرد بدانه می نشیند و سست و بیحال میشوند و این حالت ممکن است دو تا سه ساعت و حتی ۲-۳ روز طول بکشد - علت اصلی آن گاهی ابتلای بیک غمبادساده ناشناخته و گاهی ترس یا وحشت داخلی و تحریک غده آدرنال است مسمومیت مزمن نیکوتین چنانچه در معتادین سیگار موجود است نیز گاهی سبب بروز این عارضه میشود .

درمان آن با شناسائی علت و رفع آن بخوبی میسر است و در مورد مسمومیت با نیکوتین یقینا باید از اعتیاد دست کشید تا بهبود کامل حاصل شود .

طپش قلب در دوران ابتلای به بیماری غمباد از علائم بارز است و در اینحال یقینا سایر علائم بیماری مثل لرزش دستها - عرق سرد بدن - لاغری و عصبانیت نیز مشهود است و شناسائی و درمان بیماری زودتر و سریعتر انجام میگردد .

پذیرائی از بیماری که به طپش قلب مبتلاست

بیماری که طپش قلب پیدا میکند باید فوراً روی تخت یا زمین به پشت بخوابد و دستها را باز و عمود بر بدن

استفاده کرد - برمورها - والریان یا سنبال الطیب خودمانی برای تسکین قلب دارو های مفیدی هستند و بیمار در هر حال باید از مصرف قهوه و چای سیگار و الکل بپرهیزد و زندگی آرام و ملایمی داشته باشد .

گاهی طپش قلب بعلى وحشت و اضطراب درون است و این حالت اغلب در جوانانی که گرفتار غمهای درون و نابسامانی هستند دیده میشود و پیدایش همین حالت است که امروزه مصرف قرصهای مسکن عصبی را در دنیا رواج لطفا ورق بزنید

قرار دهد - و با تنفس عمیق و ملایم بااستراحت بپردازد .

بهتر است در چنین حالی او را وادار به بلعیدن يك جرعه آب یا لقمه نانی کنیم تا فشار وارده بمری سبب تحریک عصب کند کننده ضربان قلب شود و آنرا از طپش شدید بازدارد .

برای تحریک همین عصب میتوان روی کره چشم بیمار نیز اندکی فشار آورد. داروئی که برای درمان این عارضه ممکن است مورد استفاده واقع شود عبارت از کینین یا گنه گنه است گاهی نیز از داروهای مقوی قلب میتوان

عشق و سکس بعد از ۶۰ سالگی

«سن» باعث مرك خواسته ها و تمایلات نیست بلکه برعکس در دوران بازنشستگی است که بسیاری از زنان و مردان خود را کاملاً سرزنده احساس میکنند و آماده هستند تا از این دوران جدید آزادی حداکثر استفاده را ببرند. این مساله حتی در پزشکی و از طرف بسیاری از متخصصین نیز تأیید شده است.

بایستی جوان ماند و با روحیه‌ای جوان زندگی کرد این واقعیتی است که امروز مورد قبول همه است. در شرایط زندگی امروز در مرحله سوم زندگی همه جوان میمانند چرا نه؟ در مرحله چهارم زندگی نیز باید بدور از پیری و فرسودگی زندگی کرد.

بسیاری از پزشکان امروز با خوشبینی بسیار تأیید میکنند که پیری بستگی به سال های عمر ندارد بلکه شرایطی است ذهنی و روحی.

در تحقیقات اخیر پزشکی ثابت شده است که پیر شدن شرایطی است روحی و نیازها و خواسته های جنسی در سنین شصت و هفتاد سالگی نیز میتواند همچنان با هیجان وجود داشته باشد و عشق آدمهای پیر و روابط جنسی پرشور میان آدم هایی که سنی از آنها گذشته میتواند چون سال های جوانی وجود داشته باشد.

«رومن گاری» نویسنده معروف فرانسوی در آخرین رمان خود این مساله را روشن و واضح و با بیانی شیوا توصیف کرده است. او در جمله ای مینویسد: «این ابلهانه است که تصور کنید در آن سوی این محدوده، بلیت شما دیگر ارزشی ندارد»... این محدودیت در حقیقت رسیدن به سنین ۶۰ سالگی است که از سنت ها و آداب و اصول ریشه میگیرد و شاید هرگز بطور منطقی و بدون توجه به قید و بند های اجتماعی درباره آن صحبت نشده است. سن هرگز نمیتواند باعث مرك تمایلات جنسی باشد. دکتر «رابرت شارتام» متخصص امور جنسی که در این مورد مطالعات وسیع و گسترده ای دارد به این اشاره میکند که در آن نوشته شده است: «چرا يك مرد ۶۸ ساله با وجود اینکه تمایلات و نیاز های جنسی دارد باید خود را کنار بگذارد و به خاطر اینکه سنی از او گذشته بروی خواسته های سرپوش بگذارد. و چرا باید مورد تمسخر جوانان قرار گیرد.» او سپس اشاره میکند به مورد دختر ۱۷ ساله ای که هنگام دیدن پدر بزرگ و مادر بزرگش که ۶۸ ساله و ۷۴ ساله هستند در حالیکه عاشقانه یکدیگر را در آغوش گرفته و می بوسند، با ناراحتی گفته است: «نفرت انگیز است!» چرا باید

يك جوان در مقابل تظاهرات عاشقانه دو پیر چنین عکس العملی نشان دهد؟

محکوم به کشتن لذات

دکتر «ژان فرانسوا آرموگات» که يك متخصص فرانسوی است با این مساله مخالف است و میگوید: «اشخاص سن خود را محکوم به کشتن لذات و خواسته های طبیعی شان میسازند. آنها با وجود تمام نیاز های جنسی خواسته هایشان را فقط بخاطر اینکه پیر شده اند و مورد تمسخر دیگران قرار میگیرند محدود میسازند.» او به نامه زنی اشاره میکند که به عنوان دود دل برای دکتر نوشته است این زن مینویسد: «شوهر من ۶۵ سال دارد اما تصمیم گرفته است برای گذراندن يك زندگی طولانی و توانم با سلامت کامل روابط جنسی خود را بکلی قطع کند»...

اما متخصصین معتقدند که داشتن روابط جنسی در سنین بالاتر از ۶۰ سال البته نه بشکلی تند و حاد بلکه معتدل کاملاً طبیعی و عادی است و هیچگونه صدمه ای به سلامت جسمی شخص وارد نمیسازد در واقع باید گفت نه «در آن سوی این محدوده» بلیت شما هنوز ارزش دارد...

تحقیقات پزشکی نشان میدهد که در میان مردان بیش از ۷۰ سال يك سوم آنها میتوانند روابط کامل جنسی داشته باشند. و در میان زنان ۵۵ تا ۶۵ ساله پس از سئوالاتی که از تعدادی از آنها شده ۲۱ درصدشان اظهار داشته اند که «زنان در این سنین خیلی پیشتر از گذشته به مساله روابط جنسی توجه دارند.»

مشکلاتی که معمولاً با بالا رفتن سن بروز میکند بیشتر روانی است تا جسمی.

توس

آماري که توسط «سازمان ملی

شخص مبتلا از فشار و آزار آن راحت میگردد که یا با تفکر و اخذ تصمیم و یا با کمک روانشناس بتواند آن گره مزاحم را از سر راه بردارد و روان را از فشار آن آزاد سازد والا مصرف دارو های مسکن اعصاب درست مثل اینست که آدمی بجای درمان واقعی آپاندیسیت یکقرص مرتباً باو قرص های ضد درد بخوراند و درد او را تسکین دهد.

داده است. در چنین حالی باید در نظر گرفت که مصرف دارو بهر فرم و بهر صورت فقط موجب تسکین موقت میشود و درمان اصلی فقط با تفکر یا مطالعه کافی با روانکاو و یافتن راه حل واقعی مشکل انجام پذیر است. بدین معنی که چون مشکل روانی بصورت گریه سر راه سیاله روانی شخص را سد کرده و او را آزار میدهد تنها هنگامی

بانو مریم ساوجی

در آن نگاه میسوزم

بانو مریم ساوجی از بانوان قاضل و از شاعران بنام کشورند و سالیانی دراز در خدمت فرهنگ بجان و دل کوشیده و با اداره دبیرستان مریم ساوجی همه ساله کام گروهی از دختران این سرزمین را با شهد تعلیم و تربیت شیرین ساخته‌اند و در همه حال هیچگاه فعالیت‌های ادبی و شعری را از یاد نبرده‌اند و خوانندگان ما با آثار شعری و ادبی ایشان که در روزنامه پارس چاپ شیراز منتشر شده آشنائی دارند ایشان در آغازین سال‌ها بنشسته شده‌اند و اداره آموزش و پرورش تهران با انعقاد جشنی باشکوه از خدمات فرهنگی ایشان ستایش نمود. خانم مریم ساوجی در جواب احساسات بیشانیه دوستان قطعه زیبایی تحت عنوان (در آن نگاه میسوزم) سروده‌اند که ما آنرا برای مزید استفاده خوانندگان درج می‌کنیم:

بهر زمان که بچشمش نگاه میدوزم
خدا گواست که در آن نگاه میسوزم
نگاه نیست که پیوند های پاره دل
دو باره در نگهش با نگاه میسوزم
گذشت عمر، مرا درس زندگی آموخت
که غیر عشق و وفا حاصلی نیندوزم
چو آفتاب جوانی ز نیمروز گذشت
غروب عمر کشد پرده بر همه روزم
کنون چنان گل یخ در میان یخبندان
تفاوتی نکند مهرگان و نوروزم
شب چراغ چه حاجت بریم که چون شبتاب
باتش تن خود شمع خانه افروزم
با یمن نوید که دل زنده‌ام بدولت عشق
امید ذوق، جوانست و طبع پیروزم
در این قفس که مرا طوطی سخن کردند
کلام نام تو گفتند چون نوآموزم
معلم همه تعلیم مهر داد و صفا
بدل نهاد چنین داغ خانمانسوزم
وفا نبود و محبت بهر که رو کردم
که شرمسار خود از خاطر غم اندوزم
نخوانده درس ز مکتب گریختم ز آنرو
ملال بود ز تکرار هر شب و روزم
کلاس بود مرا نیم زندگی «مریم»
به نیمه راه دگر، باز دانش آموزم

شرایط تازه

قهرمان کتاب «دومن گاری»

میگوید: «رومن گاری» در کتاب خود
«مردانی که جوان میمانند» میگوید که باید شرایط تازه را پذیرفت
لطفاً ورق بزنید
بسیار بد پیر میشوند»

بهداشت ژنو» تهیه شده نشان میدهد که با آزمایشاتی که بروی ۲۰۰۰ زن در سراسر اروپا صورت گرفته ۶۷ درصد آنها از نظر ظاهری و جسمی بدور از هرگونه تظاهرات پیری هستند، و ۲۹ درصد آنها دچار این ترس میشوند که «شوهرشان توجه کمتری به آنها داشته باشد».

در هورمون شناسی تحولات بسیاری صورت گرفته و در سال های اخیر با تزریق های خاص هورمونی «جوانی» زن را برای مدتی طولانی تر حفظ میکنند. «دکتر آن دناورد - توله» معتقد است که بزنها يك سوم زندگیشان را باز میدهد. او زنها را برای مدتهای طولانی تری جوان نگاه میدارد.

سن هرگز باعث مرگ خواسته‌ها نیست بلکه برعکس میتواند باعث دوباره زنده شدن خواسته‌ها باشد.

دکتر «هوک دسترم» متخصص از «بوردو» تأیید میکند که اکثریت زنان شوهردار که بیش از ۶۰ سال دارند زندگی جنسی آنها به شکل عادی و طبیعی دنبال میشود، و زنان ۷۵ ساله‌ای که شوهرانشان فوت کرده‌اند یا بهر حال تنها زندگی میکنند گاه در خواب رویانی عاشقانه را می‌گذرانند. دکتر «جرج آبراهام» از دانشگاه ژنو از سوی دیگر تشخیص میدهد که تجارب زندگی بزنها کمک میکند تا به کشف جسم خود و بعضی از اجزای بدنشان پس از ۶۰ سالگی برسند.

بسیاری از زن و شوهر ها در طول زندگی زناشویی خود گاه نمیتوانند به شناسائی لازم از یکدیگر برسند، مبارزات سخت زندگی و شر و شور جوانی و فعالیت های کاری باعث میشود تا نتوانند آنچنان که لازم است یکدیگر نزدیک شوند و از لحظات عاشقانه خود لذت ببرند اما در دوران پیری و بازنشستگی این فرصتی است مغتنم برای آنها تا یکدیگر را بهتر بشناسند و هرچه بیشتر بهم نزدیک شوند.

با تیمسار سرلشکر نخجوان وزیر جنگ تلفنا تماس گرفتم تا منظورم را فهمید ، خدا بیمارز ، خودش گفت آقای وزیر تشریف ندارند و همین تجربه را هم با مرحوم هدایت معاون وزارت جنگ کردم که خودش گفت تیمسار تشریف ندارند .

از لاعلاجی به تیمسار زاهدی تلفن کردم و با وابسته نظامی به محوطه باشگاه افسران رقتیم ، تیمسار با اندوه فراوان گفت : «بما خیانت کردند ، ارتش قادر به مقاومت نیست ، افسوس که امکانات ما را از میان بردند و نگذاشتند ما به آرزوی خود برسیم و سرفراز باشیم .»

● دو خاطره از دریابد رسانی

دریابد رسانی ، سناتور انتصابی تهران ، که در جریان رویداد سوم شهریور ۱۳۲۰ درجه سروانی داشت و بعد بفرماندهی نیروی دریائی شاهنشاهی رسید . از مردانی است که رودرروی حادثه ایستاد ، او با «جوانان رستاخیز» از آنروز سخن میگوید .

س - پیش از یورش به ایران ، هشت کشتی آلمانی و ایتالیائی به

این شرایط تازه توسط جسم ما بما میرسد و باید آن را بپذیریم . بسیاری از روانشناسان عقیده دارند که پایان دادن به زندگی جنسی در حقیقت یابانی است برای زندگی و این میتواند نتیجه روحی بسیار بدی داشته باشد و شخص را دچار ناامیدی و ناراحتی عصبی کند .

روانشناسان عقیده دارند که تنهایی نیز باعث مرگ زودرس میشود . این تنهایی در مرحله سوم زندگی بسیار دردناک است و مردان و زنان درمقابل با این تنهایی است که اغلب از پای درمیآیند . بسیاری از آژانس های اروپائی مخصوص ازدواج میگویند امروز دیگر سن برای عشق مفهوم خود را از دست داده است . بسیاری از

بقیه حمله ناجوانمردانه ...

ایران پناهنده شد و این امر بهانه ای برای تهاجم به ایران شد ، ممکن است در این مورد توضیح بدهید ؟

ج - هنگام فتح پاریس از طرف آلمان و ایتالیا ، جشنی در عرشه یکی از کشتیهای پناهنده برپا شد و من که فرمانده منطقه دریائی بودم ، بوسیله تلگرام از مرحوم دریادار بایندر کسب تکلیف کردم . شادروان بایندر بلافاصله مراتب را به پیشگاه اعلیحضرت گزارش داد و رضاشاه کبیر ، این مجسمه وطن پرستی ایران چنین فرمودند :

«اینان پناهندگان ما هستند ، حق ندارند در بنادر ما علیه دولت فرانسه که با ما روابط حسنه دارد اقدامی بکنند ، ما ملتی بیطرف هستیم و به بیطرفی احترام می گذاریم .»

هنگامیکه در بندر شاهپور به ناو های ما حمله شد ، عده ای نیز به ناو شاهنشاهی شهباز یورش بردند . لذا دستور دادم که قسمتهای حساس ناو را منهدم کنند ، ولی وقتی نیرو

اشخاص ۶۰ سال به بالا هستند که بما مراجعه میکنند تا زوجی برای روزهای تنهایی خود بیابند .

برای عشق ورزیدن و دوست داشتن سن مطرح نیست و شاید در سنین پیری چیزی بدتر از تنهایی نباشد ، و همین تنهایی است که باعث پیر شدن روحیه اشخاص نیز میشود . بخلاف عقاید رایج در دنیا زوجهای پیر نیز می توانند عشق بورزند و رفتاری عاشقانه داشته باشند . این نه تنها مسخره نیست بلکه بسیار هم زیباست . زنان و مردان پیر هم میتوانند لباس های روشن و شاد بپوشند ، برقصند و تفریح کنند و هیچ قانونی آنها را از این خواسته های طبیعی شان دور نمیسازد . «رستاخیز»

های انگلیسی پی به واقعه بردند ، با خشونت افراد را از موتورخانه ، بیسیم و سایر قسمتهای حساس ناو بیرون راندند . برخلاف مقررات بین المللی در مورد ایران ، افسران و ناویان مرا روی عرشه کشتی وزیر آفتاب ۵۰ درجه قرار دادند و در برابر اعتراض و عکس العمل ، یک افسر انگلیسی سه گلوله با اسلحه کمری به سویم شلیک کرد که هیچکدام به من نخورد .

فرمانده افسران انگلیسی به محض اطلاع از حوادث ناو شهباز به کشتی آمد و با من بگفتگو نشست . او از من خواست که با آنها همکاری کنم .

در پاسخ گفتم : من در مقابل اعلیحضرت پادشاه سوگند یاد کرده ام که قدمی علیه ایران برندارم و به شاه و میهن خود وفادار باشم و گفتم : جسم من در اسارت شماست ، ولی روح من در اختیار خودم است و اسیر کسی نیست .

سرانجام ما را با ناو شهباز به بازداشتگاه زمان جنگ فرستادند . چون ناو شهباز به تسلط انگلیسیها در آمده بود و پرچم آنها را داشت ، و انگلیس ها میتوانند از آن علیه ایران سود برند ، دستور دادم در آن خرابکاری کنند . در نتیجه ، ناو در نزدیکی بندر شاهپور به سنک کوبیده شد و به گل نشست .

بخاطر این خرابکاری مرا به محاکمه کشاندند و به بازداشتگاه زندانیان واقع در محلی بنام «شعبیه» در عراق گسیل داشتند .

بهرحال آنروز های تلخ گذشت ، لیکن نیروی دریائی ایران بار دیگر در ۱۳۲۵ احیاء شد و اکنون به آن حد از قدرت رسیده که پاسدار امنیت سراسر خلیج فارس است .

«جوانان رستاخیز»

بقیه نگذارید با لغت سازی

که همچون سیل بنیان کن داخل زبان ما میشود باز گذاشته ایم ، و از طرف دیگر تمام هم و نیروی خود را صرف دستکاری و زیر و رو کردن کلمات ادبی جا افتاده قدیم می کنیم ، و قیافه مفردات و ترکیباتی را تغییر می دهیم که نتیجه اش غیر از قطع پیوند فرهنگی نسلهای آینده از شاهنامه و خسمه نظامی و مثنوی مولوی و کلیات سعدی و دیوان حافظ و امثال آن نیست ، و باز هم تکرار می کنم که هراقدامی که موجب گسیختن رابطه آیندگان با زبان و ادبیات و فرهنگ ملی گذشتگان باشد سرتا پا بضرر و زیان این ملت است .

اما نسبت به اخذ و اقتباس علوم و صنایع جدید ، ثابت و بی حرکت مانده ایم و گامی به پیش برنمی داریم سهل است که مخزن هوش و حافظه دانشجویان را چندان از برنامه های زاید بی فایده و تکلیفات بی جا و غیر لازم ، انباشته و پر می کنیم که محلی برای آموختن و اندوختن علوم و صنایع زنده ، باقی نمی ماند ! و اگر این حالت دوام داشته باشد بیم آنست که از قافله علم و تمدن زنده بشری چندان عقب بیفتیم و باز پس بمانیم که دیگر رسیدن به آن امکان نداشته باشد ، و نتوانیم خود را با دنیای پیش رفته همقدم و همراه سازیم .

ترسمت ای خفته در دامان کوهی سیل خیز
خواب نگداری ز سر تا آبت از سربگنود
عجالتا بیش از این در خصوص

شرح عکس روی جلد

شکل زمین از کره ماه بمناسبت ششمین سال اولین مسافرت انسان به قمر

شش سال از زمانی که نوع بشر برای اولین مرتبه قدم بر کره ماه گذاشت میگذرد و یکی از بدایعی که بچشم اولین مسافرین کره ماه و آنگاه مسافرین دوم و سوم رسید شکل زمین بود و مسافرین کره ماه ، زمین را با دریا های آبی رنگ و اراضی خرمائی رنگ زیباترین جرم آسمانی یافتند و نام (سیاره آبی) را بر کره زمین نهادند و گرچه در بسیاری از اوقات ، ابر قسمتی از دریا ها و قاره های زمین را از نظر مسافرین کره ماه می پوشانید معهدا با تلسکوپ خود که جزو دستگاه های (ماه نشین) بود می توانستند قاره های زمین را بزرگتر ببینند و بخوبی مشاهده میکردند که خشکی زمین ، بتدریج از محیط سیاه رنگ جهان خارج می شود و روشن میگردد و بطرف مشرق میرود و میدانیم که گردش وضعی زمین که در هر بیست و چهار ساعت یک بار صورت میگیرد از مغرب به مشرق است و مسافرین کره ماه ، فضا را بکلی تاریک میدیدند و در چشم آنها کره زمین در یک محیط سیاه رنگ دور خود گردش میکرد و تا روزی که انسان بکره ماه قدم نگذاشته بود نوع بشر نتوانست گردش زمین را بدور خود ، بطور محسوس ببیند .

وضع لغتهای تازه جای گفت و گو نیست ، این فصل را پایان می دهیم و بموضوع شاهنامه میپردازیم .

نفوذ شاهنامه در همه ملل و اقوام بشری

در عظمت مقام سخنوری و سخنرانی فردوسی و رفعت مرتبت ادبی شاهنامه او همین بس که بین جمیع ملل و اقوام بشری نفوذ کرده و تمام السنه زنده دنیا ترجمه شده است (۱) .

در اوایل قرن هفتم هجری ما بین سالهای ۶۲۰ - ۶۲۶ ه . ق یکی از فضلاء ذواللسانین بنام **فتح بن علی**

بنداری اصفهانی شاهنامه را بزبان عربی ترجمه کرد ، و این خود دلیل مسلم است بر توجه اقوام عربی زبان به این اثر جاویدان .

ظهور «شاهنامه بایستقری» که شاهکار هنری و ادبی است و نسخه اصلی آن در کتابخانه سلطنتی ایران است ، و خوش بختانه آن را بوسیله عکس برداری و چاپ افست تکثیر کرده اند ، هم نموداری از توجه ملل ترك بشاهنامه است .

«ناتمام»

۱- رجوع شود بمقاله مرحوم سعید نفیسی تحت عنوان «فردوسی شاعر جهان» که بمناسبت جشن هزاره فردوسی در یادنامه فردوسی سال ۱۳۱۳ شمسی هجری طبع شده است .
علاوه می کنم که این تقیر نیز افتخار حضور آن جشن و عضویت آن مجمع را داشتم و در «یادنامه مهر» مقاله ای هم از بنده طبع شده است تحت عنوان «نمیرم ازین پس که من زنده ام» در آن مقاله من نیز به پیروی از دیگران اشتباها مثنوی و یوسف وزلیخا را از فردوسی دانستم و اکنون بر من مسلم است که از فردوسی نیست ، خوشبختانه این فرصت بدست آمد تا بدین وسیله اشتباه سابق خود را اصلاح کرده باشم والله الحق .

سایه هما

خرم صباح آنکه تو بروی نظر کنی
فیروز روز آنکه تو بروی گذر کنی

دیگر نبات را نخرد مشتری به هیچ
یکبار اگر تبسم همچون شکر کنی

ای آفتاب روشن و ای سایه های
ما را نگاهی از تو تمناست گر کنی

من با تو دوستی و وفا کم نمی کنم
چندانکه دشمنی و جفا بیشتر کنی

آزاد بنده ای که بود در رکاب تو
خرم ولایتی که تو آنجا سفر کنی

از عقل بهترت سپری باید ای حکیم
تا از خدنگ غمزه خوبان حذر کنی

عمریست تا بیاد تو شب روی می کنم
تو خفته ای که گوش به آه سحر کنی

الهه پندار

دل بر ندارم از تو که دلدار من توئی
یاری زکس نخواهم اگر یار من توئی

جان و دلم به عشق تو الفت گرفته است
جانان من تو هستی و دلدار من توئی

ناز ترا کشم که تو نازی و من نیاز
نازم ترا که مونس و غمخوار من توئی

پژمرده گل زرشک رخت برفراز شاخ
ای گل شکوه جلوه گلزار من توئی

چشمت پیاله هست و نگاهت شراب من
در بزم عشق شاهد زنار من توئی

خورشید و ماه از تو تجلی گرفته است
خورشید روز و ماه شب تار من توئی

ناقوس این ترانه برای تو ساز کرد
الهام من الهه پندار من توئی

نشریه سیاسی و انتقادی و ارشادی
صاحب امتیاز و مدیر مسئول و سردبیر علی اصغر امیرانی

خواندنیما

شماره ۹۹ سالسی و پنجم شماره مسلسل ۲۲۲۴ هر هفته دوشماره روزهای شنبه و سه شنبه منتشر میشود

سه شنبه ۴ شهریور ماه ۱۳۵۴ مطابق ۱۸ شعبان ۱۳۹۵ برابر ۲۶ اوت ۱۹۷۵

بها: در سراسر کشور ۲۰ ریال بهای آبونمان سالیانه برای ۱۰۰ شماره ۳۰۰۰ ریال

تهران: اول خیابان فردوسی - تلفن: ۳۱۶۴۵۱ - تلگرافی خواندنیما - تلکس ۲۱۲۷۶۲

سریعترین پرواز

به

نیویورک^s

جتهای بوئینگ «۷۴۷»

هفته‌ای ۷ روز در مسیر تهران- نیویورک
پرواز میکند و بایک توقف کوتاه در لندن
این دو شهر را بهم مربوط می‌سازد.

هواپیمائی ملی ایران «په‌ما»



دوربین جیبی هانیمکس



● مجهز به نورسنج اتوماتیک و چشم الکترونیکی
● تنها دوربین با فلاش الکترونیکی که احتیاج به تعویض لامپ ندارد.
● یک دوربین همه کاره کوچک که همه جا همراه شماست.



HANIMEX